



کمونیست

ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران

۵۰ ریال

آبان ماه ۱۳۶۴

سال سوم - شماره ۲۳

سرمایه دولتی یا خصوصی؟

حکومتش اثری باقی نخواهد ماند. پیروان خمینی هم از هر دو رودسته که باشند این را خوب فهمیده اند که مردم کارد به استخوان نشان رسیده است و نمیخواهند سربتن جمهوری اسلامی و هیچکدام از جناح هایش باشد و از اینرو سست بقیه در صفحه ۸

خمینی با رها به ارگانهای مختلف حکومتی و رهبران دارودسته های قدرتمند در درون حکومت همدار داده است که از اختلافات بهره بزنند. او حتی با صراحت این حقیقت را بیان کرده است که اگر اختلاف در میان ما بروز کند نه از اسلام و نه از

گسترش کمونیسم در کردستان يك واقعیت غیر قابل انکار است.

مصاحبه با رفیق ابراهیم علیزاده

مربوط به فعالیت حزب ما در کردستان به این نشست عرضه کرد. بمنظور اطلاع خوانندگان "کمونیست" از این مسائل، در آذر مه ماه مصاحبه ای با رفیق علیزاده بعمل آورده ایم که از نظر تان میگذرد. بقیه در صفحه ۲۴

رفیق ابراهیم علیزاده عضو دفتر سیاسی و دبیر اول سازمان کردستان حزب کمونیست ایران، در چهارمین پلنوم کمیته مرکزی حزب ما، گزارش جامعی درباره جنبش انقلابی کردستان، موقعیت ما، جنگ با جمهوری اسلامی و جنگ با حزب دمکرات و سایر مسائل

وحدت کمونیستی و جنگ داخلی در کردستان:

لیبرالیسم چپ کجا ایستاد؟

صفحه ۲۸



سالگرد انقلاب اکتبر گرامی باد!

صفحه ۳۵

بمناسبت هفتمین سالگرد

اعتصاب کارگران پالایشگاه نفت آبادان

صفحه ۱۳

آیا صلح در کردستان ممکن است؟

یکی از مسائلی که در رابطه با جنگ یکساله، حزب دمکرات و کومه له شدت مورد تحریف قرار گرفته، مساله صلح بین این نیروهاست. این تحریف نه فقط از طرف حزب دمکرات صورت میگیرد که طبیعتاً بخاطر مقاصد جنگ طلبانه شناخته شده، خویش و بمنظور تداوم بخشیدن لجوجا نه به جنگ، علیه مردم و در مقابل خواست فزاینده توده ای برای صلح، به آن نیاز دارد، بلکه همچنین از طرف جریان رویزیونیستی راه کارگر که عا مدانه طی یکسال اخیر هر چه بیشتر نقش مدافع حزب دمکرات و توجیه کننده مواضع وی بعهده میگیرد دنبال میشود و با سانسور و گسج سری متداول در میان با اصطلاح اپوزیسیون چپ میدان داده میشود. جا دارد یکبار دیگر به مساله آتش بس و صلح در رابطه با جنگ داخلی در کردستان، امکانپذیری آن و دیدگاههای مختلف در مقابل آن بپردازیم.

(۱)

موضع ما در مقابل مساله فوق کما ملا روشن است و بقدری تکرار شده است که دیگر هر کودکی هم در کردستان آنرا میدانند. ما میگوییم هم اکنون، بلاد رنگ و بی قید و شرط برای قطع درگیری های داخلی در کردستان و اعلام آتش بس آماده هستیم و بر این پیشنهاد بقیه در صفحه ۲

در صفحات دیگر

اطلاعیه کمیته سازمانده

صفحه آخر

اخبار کارگری

صفحه ۱۵

در کردستان انقلابی...

صفحه ۱۷

جانباختگان راه سوسیالیسم



صفحه ۲۲

آیا صلح در کردستان ممکن است؟

در قبال آتش بس و صلح نیز، علیرغم پیچ و تابها و عوامفریبی‌های متداول این حزب، به همین روشنی است.

اما تحریف مسأله از کجا آغاز میشود؟ بعینت اینکه خود حزب دمکرات با رها اعلام کرده - و هنوز هم اعلام میکند - که با آتش بس بی قید و شرط و قطع درگیریها مخالفت است و از آنجا که موضع و شروط ضد دمکراتیک این حزب حتی برای مدافعان رویزیونیستش نیز قابل هیچگونه مشاطه‌گری موشری نیست، لذا تبلیغ صلح‌خواهی حزب دمکرات نمیتواند آن دروازه‌ای باشد که تحریف‌کنندگان از آن وارد میشوند. "دروغین بودن صلح‌طلبی کومه‌له" آن ریسمان نجابتی است که تحریف‌کنندگان، یعنی خود حزب دمکرات و مدافعان رویزیونیست، تلاش میکنند با آن حزب دمکرات را از چهره رسوایی کجامل بدر آورند.

با دور می‌شویم که برای پرداختن به این مسأله ما ناگزیریم نه فقط به حزب دمکرات بلکه به راه‌کارگر نیز که در رابطه با رویدادهای یکسال گذشته، کردستان هر چه بیشتر نقش و کبیل مدافع تئوریک حزب دمکرات را بعهده گرفته است برخورد کنیم. راه‌کارگر عا مدانه و دقیقاً بخاطر تعلق خود به طیف طرفداران رویزیونیسم مدرن وارد و گاه شوروی، طی یک سال گذشته فعلاً لانه به نفع حزب دمکرات و علیه ما رکسیسم انقلابی وارد میدان شده و در این راه تا حد مخالفت با اصول بدیهی دمکراسی و حقوق مردم زحمتکش و ضدیت آشکار با کمونیسم و فعالیت کمونیستی پیش رفته است.* بعلاوه راه‌کارگر در ایفای این نقش از موقعیت ویژه

و "ممنای" در طیف رویزیونیست برخوردار است. چرا که حزب توده و اکثریت، گرچه صریحتر از راه‌کارگر هم مدافع از حزب دمکرات در جنگ علیه حزب کمونیست برخاسته‌اند، اما اروپا خنکی اینان چنانست که امید به موثر بودن هرگونه تلاششان را از پیش به یاس مبدل میکنند و چه بسا که دفاعان از حزب دمکرات حتی وی را آسیب پذیرتر هم می‌سازد. اما راه‌کارگر اینطور نیست. علاوه بر آن دشواریهای سیاسی که حزب دمکرات با آن دست به گریبان است نیز بر نقش راه‌کارگر در دفاع تئوریک - سیاسی از وی می‌افزاید. راه‌کارگر بویژه تلاش میکند تا کمبودهای موکل خود در ارائه استدلالات "باب طبع چپ‌ها" بر طرف سازد و یا بعبارت دیگر بنام ما رکسیسم از او دفاع نماید. کاری که با لطمه هرگز از خود حزب دمکرات ساخته نبود.

هیچگاه محتوای ضد دمکراتیک آنها را تغییر نداده است. ما وارد تشریح آنچه در گذشته رسماً بعنوان شروط حزب دمکرات برای قطع جنگ و شروع مذاکرات سیاسی اعلام شده بود و تغییرات آن طی این مدت، که قاعدتاً برای همه شناخته شده هستند، نمی‌شویم و با فرض اینکه پلنوم اخیر کمیته مرکزی حزب دمکرات در مهرماه ۶۴ نظرهایی این حزب را معرفی میکند و با ستاد بیانییه، پایانی این پلنوم که از سایر شروط حرفی بمیان نیاورده است، این برداشت را میکنیم که حزب دمکرات شروط خود را به یک شرط کاهش داده است:

"اگر رهبری کومه‌له این واقعیت انکارناپذیر را که همه مردم کردستان و تمامی سازمانهای مترقی و مسئول ایرانی و کردستانی مدتهاست پذیرفته‌اند، بپذیرد که حزب دمکرات یک حزب انقلابی است راه برای آتش بس و برای مذاکره و حتی برای همکاری هم‌موارخواهد شد."

(اطلاعیه دفتر سیاسی حزب دمکرات درباره برگزاری پلنوم کمیته مرکزی - ۱۰ مهرماه ۶۴)

بطور خلاصه، کومه‌له حزب دمکرات را یک حزب انقلابی اعلام کند. شرطی که اگر از یکسو نشانه‌دهنده، خطت ضد دمکراتیک حزب دمکرات، برخورد ضد دمکراتیک او به مسأله آزادی بیان و آزادی فعالیت سیاسی و نیز تمایل قدرمندان، او به تحمیل اراده و تحلیل‌های خود، و یا بهتر بگوئیم ستایشهای او از خودش، دیگران است، از دیگر سو ضعف سیاسی و نیاز واقعی این حزب بورژوازی راه‌اینکه گواهی نامه انقلابیگری خود را از حزب پرولتری دریافت کند و با آن موقعیت خویش را در نزد توده‌ها بهبود بخشد، نمایش میدهد. و این خود گویای تحولات عمیقی در مناسبات احزاب سیاسی و ذهنیت توده‌ها در کردستان در طی چند سال گذشته است، تحولاتی که نه با برانداختن جنگ از جانب حزب دمکرات و نه با تأییدات و تکیا پوهای رویزیونیستها قابل نفی و بسا پوشاندن نیست. ما مدت‌هاست جواب خود را به این "شرط" داده‌ایم: حزب دمکرات انقلابی نیست و مسلماً از جانب ما نیز نمیتواند اینطور خوانده شود. در هر حال، موضع حزب دمکرات

تا کید می‌ورزیم. همچنین ما خواستار شروع مذاکرات مستقیم بین طرفین بمنظور دست یافتن به یک توافق اصولی برای تنظیم مناسبات میان حزب دمکرات و کومه‌له بشیوه مسالمت‌آمیز و بر مبنای اصول و موازین دمکراتیک هستیم. بعبارت دیگر ما خواهان یک صلح دمکراتیک یعنی صلحی بر مبنای قبول و برسمیت شناختن آزادیهای سیاسی و حقوق دمکراتیک توده‌ها هستیم. این موضع با منافع طبقه کارگر، مصالح مبارزه انقلابی برای سرنگونی جمهوری اسلامی و مصالح جنبش انقلابی خلق کردکاملاً همخوانی دارد و در حقیقت از آن استنتاج شده است. موضعی که ما روشن و بی‌چون و چرا برخوردار از حقیقت با این وصف بدلیل اینکه با منافع جریانهای معینی در تضاد است، همانطور که خواهیم دید، بسادگی مورد تحریف قرار نمی‌گیرد.

در مقابل، حزب دمکرات تا کنون آشکارا با آتش بس و مذاکرات سیاسی مخالفت ورزیده است. در ابتدا حزب دمکرات با این امید که از طریق وارد آوردن ضربات کوبنده نظامی ما را به تمکین رسمی و علنی از شرایط تحمیلی و ضد دمکراتیک خود دست کشیدن از اهداف و مواضع طبقه تیمان و از سیاست دفاع از دمکراسی و حقوق زحمتکشان و ادارا سازد و یا اینکه حداقل با تضعیف جدی و خنثی کردن ما از طریق فشار نظامی، عملاً به موقعیت دلخواه خود دست یابد، بر تداوم جنگ اصرار می‌ورزید. اکنون نیز با وجود اینکه مدتی است هر چه سیر جنگ و تحولات سیاسی مرتبط با آن پیشتر می‌رود، رهبری این حزب خود را از تحقق هدف‌های ارتجاعی و ضد دمکراتیک خود دورتر می‌بیند، با این امید که حداقل جبران مافات کند و در هر توافق احتمالی آینده دست قویتری داشته باشد، همان سیاست را ادامه میدهد. البته حزب دمکرات نیز با "قید و شرط‌هایی" با صلح "موافق" است، قید و شرط‌هایی که امروز دیگر رسوای همگان است و حتی دوستان رویزیونیستش نیز جرات حمایت آشکار از آن را ندارند. حزب دمکرات طی زمان بنا به ضرورت در این شروط تغییراتی ایجاد کرده، ترتیب ارائه و آراستن آنها را عوض کرده و پایه‌های آنها را از متن شروط به مقدمه گفتار برده است و نظیراً اینها، ولی

* - برای شناخت بیشتر از مواضع راه‌کارگر در این رابطه رجوع کنید به مقاله "راه‌کارگر: چهره یک سخنگوی بورژوازی" از رفیق ایرج آذرین، پیشرو شماره ۹، شهریور ۶۴.

باری، از ادعاهای رنگ و رو رفته خود حزب دمکرات که طرف ما در این جنگ است و هر تلاش ما برای قطع درگیریها و رسیدن به صلح را صاف و ساده به "بن بست نظامی کومه له"، "به تنگی نفس دچار شدن"، "گیر افتادن در موقعیت دشوار" و "تلاش برای کسب وقت جهت حمله مجدد" نسبت میدهد که بگذریم، آنچه که حزب دمکرات در تحلیل سیاسی خود بعنوان مبنای "دروغین بودن صلح طلبی کومه له" بر روی آن تاکید میکند، مسأله "تحلیل کومه له از حزب دمکرات" است. "کومه له با تحلیلی که از حزب دمکرات دارد نمیتواند خواهان صلح با حزب دمکرات باشد و حتی بیش از آن، عامل و مسبب جنگهای داخلی کردستان است." این دقیقاً نکته ای است که راه کار رگرنیز آنرا بدست گرفته "بسط" میدهد و پایه "ثئوریک" دفاع خود از حزب بورژوازی در جنگ علیه کمونیستها و علیه آزادی سیاسی و بمنظور تحمیل اختلاف و ارتجاع در کردستان قرار میدهد. تحلیل "مخوف" کومه له که نه فقط خود بورژوازی بلکه مدعیان دروغین ما رگرنیز را هم برآشفته کرده، چیزی جز تحلیل طبقاتی از حزب دمکرات که تا عدنا میاید شیوه، تفکر طبیعی هر ما رگرنیزی باشد نیست! با دعای حزب دمکرات و مشاوران رویزیونیست راه کار گریاش، تحلیل ما از حزب دمکرات یعنی بیان ماهیت بورژوازی و خصالتها و عملکردهای ضد کمونیستی و ضد دمکراتیک آن عملاً راهی برای صلح باقی نمیکند و حتی بیش از آن عامل اصلی بروز گریهای داخلی در کردستان است. حزب دمکرات بدفعات این ادعا را که در واقع بیان دیگری از موضع ضد دمکراتیک و قتلدرمنا نه، او مبنی بر حقانیت وی در دست بردن به اسلحه بر علیه آزادی بیان و تبلیغات سیاسی دیگران است تکرار کرده است.

"پلنوم با رگرنیز این نظر را تائید کرده که علت جنگ موجود بین حزب دمکرات و سازمان پولبولتی کومه له، سیاست آشوبگرانه و ضد دمکراتیک کومه له است. کومه له چنان نشان میدهد که از آنجا که بمنظور برهم زدن جنبش دمکراتیک - ملی مردم کردستان بوجود آمده است و هدف اصلی آنهم دشمنی با حزب دمکرات کردستان

بمثابه رهبر این جنبش است. که این هم زبرد اشتها و تحلیل هسای انحرافی کومه له سرچشمه میگیرد." (اطلاعه دفتر سیاسی حزب دمکرات در باره سرکاری پلنوم کمیته مرکزی - ۱۵ مهر ماه ۶۴)

حال به این اظهارات که در ادبیات راه کار گرنیز نظیرش فراوان یافت میشود توجه کنید:

"کومه له بر پایه اعتقاد خود مبنی بر نما پنده - بورژوازی دانستن حزب دمکرات و نما پنده پرولتاریا دانستن خود و پایداری بر آشتی ناپذیری این دو نیرو در مبارزه جاری کردستان و دنبال نمودن این سیاست در اقدامات روزمره خود، زمینه اصلی بروز چنین درگیریهایی را بوجود آورده است." ("ریگای کریکار" شماره ۲۲، خرداد ۶۴)

از سرتاپای این موضع، خیانت کامل به ما رگرنیز و مبارزه طبقاتی و توجیه خیانتها و تبهکاریهای بورژوازی علیه کمونیستها میبارد. اما راه کار گرنیز این هم بسنده نمیکند - او که خود میدانند این موضع نیز به اندازه کافی قابل دفاع نیست، همراه همصدایا حزب دمکرات، به تحلیل های "چاشنی" های تند و تیز و غلیظی هم که آشکارا ساختگی بوده و از جانب ما بیان نشده است، اضافه میکنند. از قبیل اینکه "حزب دمکرات نیروی خدانقلابی، دشمن آشتی ناپذیر، خطرناکتر از جمهوری اسلامی، دشمن درجه اول و... است." باین ترتیب راه کار گرنیز (هماهنگ با موکل خود و در همدستی با وی) ز قول ما حزب دمکرات را حسابی فحش باران میکند تا باین وسیله هم موضع ایورتونیستی خود را بر استنکاف از برخورد طبقاتی بسط حزب دمکرات و خیانت آشکار خود به ما رگرنیز را پرده پوشی کند و هم سیاست جنگ طلبانه حزب دمکرات علیه حزب کمونیست و آزادیهای سیاسی را تشریح کند و محق جلوه دهد. (این هم لابد نوع جدیدی از "دفاع" از حزب دمکرات است! با بدکار این حزب بجای بسیار بدی رسیده باشد که به چنین "دفاع" هاشی نیا ز پیدا کرده باشد.) بطور کلی علت اتخاذ این سیاست و موضعگیری از جانب راه کار گرنیز

روشن است: سیاست کنونی راه کار گرنیز لحاظ خود این سازمان دقیقاً یک تصمیم عمدانه بر مبنای دیدگاه و منافع رویزیونیستی است و راه کار گرنیز این زمینه، بی کم و زیاد، بر راه حزب توده میبازد. همانطور که حزب توده بخاطر منافع و مصالح اردوگاه شوروی - و با وجود اینکه جمهوری اسلامی را بخوبی میشناخت - تلاش میکرد تا جناحیت های جمهوری اسلامی در قبال کارگران و کمونیستها و آزادی کشتی های وی را تحت عنوان "انتقاد" از "چپ روی های کمونیستها" توجیه نماید، راه کار گرنیز همان سیاست را، منتها در مقیاس کوچکتر و البته با امید موفقیت کمتر، پیش میبرد. او نیز مانند حزب توده بخوبی میداند که نباید دروغ بگوید، "ثئوری" بی افند و "تحلیل" بتراشد و در این راه به هر آلودگی و خیانتی تن دردهد تا به مقاصد و مصالح سیاسی معینی خدمت کند. و البته در کمال خونسردی به "ادای وظیفه" مشغول است. بعلاوه راه کار گرنیز تلاش میکنند تا موقعیت و نقشی را که در گذشته حزب توده نسبت به حزب دمکرات داشت، برای خود بیا فریند و به یک "مشاور" و "خط دهنده" "با نفوذ" در صفوف آن تبدیل شود. بهر حال شاید آشکارا و مشتمل کننده، راه کار گرنیز که کاملاً در همدستی و توافق نظر با حزب دمکرات انجام میگیرد - عبارت از این است که در کنار تحلیلها و مواضع ما در قبال حزب دمکرات - که بارها بصراحت در مقالات و اسناد حزبیمان بیان شده - "اضافاتی" از خودش قرار دهد و بعداً قیافه حق بجانب شروع به "رد کردن" آن "اضافات" کند و در پایان اینطور وانمود کند که تحلیل ما را رد کرده است. و لسی راه کار گرنیز نمیتواند به هیچ اندازه ای به خطای با صره ناشی از این چشم بندی دلخوش کند چرا که خواننده آگاه مسلماً میبازد با لخره تحلیل طبقاتی بر مبنای بورژوازی دانستن حزب دمکرات درست است یا خیر؟ و آیا این تحلیل موجب برافروختن جنگ و ندامت آن است؟ آیا اختلاف نظر شما با حزب کمونیست در این است که هر دو حزب دمکرات را بورژوازی میدانید، اما حزب کمونیست علاوه بر آن وی را "ضد انقلابی و دشمن آشتی ناپذیر" (و بقول خود حزب دمکرات "خطرناکتر از جمهوری اسلامی"، "دشمن اصلی" و نظیر اینها) میدانند و شما نه؟ در یک کلام شما همان تحلیل طبقاتی از

آزادی، برابری، حکومت کارگری

ما هیت حزب دمکرات را می پذیرید ولسی در مورد عملکردهای سیاسی آن نظردیگری دارید؟ (که البته اینطور نیست.) و اگر نه، خود شما ما هیت طبقاتی حزب دمکرات را چه میدانید و عملکردهای سیاسی وی را که در جلوی چشم همه بروز یافته اند چگونه ارزیابی میکنید؟ و بالاخره اینکه کدامیک از اینها عامل جنگ هستند؟

هر چه زمان جلوتر میسرود، مدافع روبروی نیست حزب دمکرات، برعکس در شریاتش یکی پس از دیگری بیشتر سعی میکند مساله ما هیت طبقاتی حزب دمکرات را درز بگیرد، "اتهام قبلی خود به ما مبنی بر بورژواشی دانستن حزب دمکرات را مسکوت بگذارد و قضیه را بطرف همان خلط و تحریف گذاشتی سوق دهد. علت واقعی این "تغزیدن" راه کارگر هم کاملاً قابل درک است: ایستادگی ما بر روی پرنسپ های مارکسیستی و نیسز مشاهده، واقعیات عربان مبارزه طبقاتی بتدریج بخش اعظم "چپ ایران" را در این مورد خواهنا خواه یک گام به سمت چپ سوق داده است. ("چپ ایران" در گذشته بخاطر تسلط کامل دیدگاههای پوپولیستی و نیز مشاهده حزب دمکرات در جنبش کردستان در موضع اپوزیسیون مسلح جمهوری اسلامی و تا اندازه ای هم بخاطر ناآشنائی با واقعیات ملموس کردستان و حزب دمکرات و قضایات از روی ظواهر و زروی بیانات دیپلوما تیک رهبری این حزب، بهوی کاملاً بناحق بسا اغماض و حتی تحسین نگاه کرده و مکانسی غیر واقعی به آن میداد و چه بسا یکی از ارکان یک اشتلاف دمکراتیک و چپ یعنی آرزوی همیشگی

خود محسوب مینمود. این دست آورد نیز سهل و ساده بدست نیا مده بلکه محصول چندین سال مبارزه، پیگیری مارکسیسم انقلابی و بویژه حاصل استواری شایان تحسین و خوبیهایی تعدادی از بهترین و شریفترین کمونیستها و زحمتکشان انقلابی در کردستان است. اکنون دیگر بورژواشی دانستن حزب دمکرات، پس از یک دوره کاملاً کشمکش و مقابله با مقامتها و سخت سوری های پوپولیستی، به یک مارکم و بیش پذیرفته تبدیل شده و می رود تا به مثابه یک درک عمومی و جا افتاده در اذهان تثبیت شود. عناصراً دق تعمق کرده و به درک واقعی آن دست می یابند و اپورتونیستها، که اکثر آنها بخاطر مواضع قبلیشان اکنون در محظور اعلام نظر صریح قرار دارند، بفکر اصلاح تحلیل و موضع خود افتاده اند. حزب دمکرات و مدافعان راه کارگری اش در عین حال که با تمام قوا علیه این جریان گسترش و تثبیت آگاسی طبقاتی ایستاده اند، شاهدنا کامی های خویش در این مبارزه نیز هستند. لذا ادامه مقاومت در سنگرمخالفت با بورژواشی دانستن حزب دمکرات را دیگر چندان مصلحت ندانسته و با کمی غرولند و اظهارنا رضایتی از آن میگردند و در سنگرمخالفت با "مدانقلابی، دشمن آشتی ناپذیر و دشمن خطرناکتر از جمهوری اسلامی" دانستن حزب دمکرات موضع میگیرند. توجه کنید:

"بنظر رهبران کومه له ی پول پولتی میان حزب دمکرات و جمهوری اسلامی ترقی وجود ندارد (و اگر وجود داشته باشد در این است که حزب دمکرات خطرناکتر است...) تحلیل کومه له در باره ما هیت

طبقاتی حزب دمکرات غلط است. لیکن ما کاری به این تحلیل نداریم. حرفهای ما بسیار ساده و روشن است. یا کومه له حزب دمکرات را ضد انقلابی و دشمن خود میداند و در آن صورت چگونه در خواست آتش بس، مذاکره و رسیدن به توافق با حزب دمکرات را مطرح میسازد؟ و یا اینکه حزب دمکرات را نه دشمن خود بلکه انقلابی میداند [چه استنتاج و تناسب منطقی ای؟] ضمناً با این حساب هر که "دشمن" ما نباشد انقلابی است! [که در این صورت با پدیده احت آنرا اعلام دارد. (نظری بر مصوبات بلنوم کمیته مرکزی سازمان حزب کمونیست پول پولت در کردستان - مجموعه گفتاری) را دیو صدای کردستان - چاپ حزب دمکرات شهریور ماه ۶۴]

با این اظهار نظر هم توجه کنید: "همینطور که می بینیم کومه له خود را نماینده پرولتاریا و حزب دمکرات را نماینده بورژوازی خلق کرده میداند. ما با نظر کومه له در مورد ما هیت طبقاتی خودش و حزب دمکرات موافق نیستیم ولسی پرداختن با این مساله را در این مقاله خارج از موضوع میدانیم. که البته در مجال دیگری باید با این بحث پرداخته شود. اما بر فرض هم که تحلیل کومه له در باره ما هیت طبقاتی حزب دمکرات درست باشد، باز نمیشود نتیجه گرفت که حزب دمکرات در شرایط کنونی یک

فداشیا ن اقلیت بتازگی پس از مدت ها لایه لایه کردن حزب دمکرات و منتسب کردن وی به لایه های مختلف خرده بورژوازی، که دقیقاً بر پایه منافع کاسیکارانه اقلیت اختراع شده بود تا به وی امکان دهد هم سازشکاریهای خود را درقبال حزب دمکرات توجیه کند و هم "بموقع" اشتقادات سازنده ای از آن مطرح سازد، شروع به این کرده که حزب دمکرات را بورژوازی بنا مد. البته این کار را هم به شیوه معمول اقلیت یعنی با چرخشهای ضمنی وبدون اینکه در مورد مواضع گذشته اش خم به ابرویا ورد پیش میبرد. در نشریه "ریکای گهل" ارگان کمیته کردستان این سازمان (شماره ۲۳، مرداد ماه ۶۴، مقاله "درگیریهای حزب و کومه له - جنگ ادامه کدام سیاست؟") ضمن بحث با این اظهار نظر بر میخوریم که: "حزب دمکرات در این عرصه با کومه له هما نظر فداکارانه که یک جریان عقب مانده بورژواشی متزلزل و بیابینی یک ملیت تحت ستم با یک جریان دمکرات خرده بورژواست. از اینجاست اینطور بر میآید که اولا اقلیت دارد راه را برای بورژواشی نامیدن حزب دمکرات باز میکند که بهر حال یک توفیق اجباری است و اما تا نیا خود این کار را خفا ناهیه شیوه محبت آمیز نسبت به حزب دمکرات عنوان میکند: نماینده دمکراسی بورژواشی! و از این هم باکی بخود راه نمیدهد که در شرایطی که این حزب علیه اولیبه ترین اصول دمکراسی می جنگد و دقیقاً چهره ضد دمکراتیک خود را بنمایش گذاشته است، این شیوه بیان چقدر بی تناسب است. اقلیت این اپورتونیسم "نا قابل اینکسه سرانجام جرات کرده از بورژواشی بودن حزب دمکرات صحبت بعمل آورده است، بخود می بخشد. بهر رو، آیا مدت زمانی دیگر و پس از آنکه در شرایطی که کمونیستها در کردستان بر روی پرنسپ های طبقاتی، حزب دمکرات دیگر کاملاً مکان واقعی خودش را پیدا کرد و این تجربه بیشتر از اینها هم برای سانشریستها محترم هضم شد، اقلیت، مانند سایر موارد مشابه، مدعی نخواهد شد که او همواره روشن ترین و رادیکالترین برخورد طبقاتی را با حزب دمکرات داشته است؟

نیروی فدا انقلابی و دشمن آشتی ناپذیر پرولتاریاست.

از مشایه بودن این دو موضع با شتیابه نیفتید: این یکی از وکیل مدافع حزب دمکرات است. ("ریگای کریکار" شماره ۲۳ مقاله "آیا جنگ خانگی پس نیست؟" و در ادامه آن:

"وقتی کومه له حزب دمکرات را فدا انقلاب و دشمن آشتی ناپذیر می پندارد و آنرا تبلیغ و ترویج میکند، در واقع با این حزب اعتلان جنگ میدهد. تبلیغ و ترویج این نظر در حقیقت با زمان دادن برادر کشتی است در گردستان!"

این نه فقط تحلیل و موضع ما را تحریف و مخدوش میکند بلکه مهمتر از آن دقیقاً بمعنای دادن حق دست بردن به اسلحه و کشتار کمونیستها به بورژوازی بخاطر تبلیغ و ترویج سیاسی است. بی شک تاریخ جنبش کمونیستی ایران این رذالت و خیانت پیشگی و این پرووکاسیون ضد کمونیستی رویزیونیستها را راه کارگری را فراموش نخواهد کرد و هرگز هم نخواهد بخشید.

ما بروشنی گفته ایم و با هم میگوئیم که حزب دمکرات را یک نیروی بورژوازی میبندیم، ما نیروی بورژوازی در جنبش ملی گردستان، ما برخلاف رویزیونیستها ما هیت طبقاتی حزب دمکرات را پرده پوشی نمیکنیم و با منتسب کردن وی هر زمان به یک لایه خرد بورژوازی این ما هیت را از چشم کارگران پنهان نمیازیم. اما از این واقعیت بطور بلاواسطه نه فدا انقلابی بودن حزب دمکرات و نه ضرورت جنگ پوی را که هر دو مقولاتی سیاسی - تاکتیکی هستند، نتیجه نمیگیریم. (کما اینکه ما خود راه کارگر را هم یک جریان بورژوازی رویزیونیست میدانیم، بدون اینکه آنرا از لحاظ سیاسی فدا انقلابی ارزیابی کنیم و با برخورد مسلحانه با وی را در دستور گذاشته باشیم.) چرا که ما تحلیل تاکتیکی و بنابر این خط مشی تاکتیکی خود را در قبال حزب دمکرات و هر نیروی سیاسی دیگر و لا بر مبنای ماهیت طبقاتی این حزب یا نیروی سیاسی و ثانیاً بر مبنای موقعیت عینی مشخص، عملکردها و مکان سیاسی معینی که این نیرو در صف بندی طبقاتی و مبارزه طبقاتی واقعی احرار میکند تعیین مینماییم. در مورد عملکرد سیاسی

حزب دمکرات در دوره کنونی نیز ما بصراحت میگوئیم که عملکرد و سیاست کنونی حزب دمکرات را سیاست جنگ علیه کمونیسم، علیه دمکراسی و حقوق مردم زحمتکش و بنا بر این سیاستی فدا انقلابی میدانیم. حزب دمکرات اکنون آشکارا فدا انقلابی عمل میکند. بسه همین قیاس هر آینه حزب دمکرات سیاست کتونی خود را به یک سیاست غیر قابل بازگشت تبدیل نماید، این سیاست را بطور کامل و همه جانبه با یرتا کتیکها و روشهای خود (منجمله در قبال جمهوری اسلامی، توده های زحمتکش و جنبش گردستان) تعمیم دهد و با اینکه در مقابل انقلاب کارگران و زحمتکشان گردستان برای برقراری دمکراسی انقلابی و حاکمیت انقلابی و با در مقابل انقلاب کارگران و زحمتکشان برای ایجاد حکومت کارگری با بستد و بعنوان دشمن بالفعل این انقلابها اقدام کند، آنوقت ما صراحتاً حزب دمکرات را یک نیروی فدا انقلابی خواهیم نامید، ما در حال در این مورد با در نظر گرفتن سیرزنده مبارزه طبقاتی قضاوت خواهیم کرد.

بنا بر این کاملاً روشن است که خواست ما برای خاتمه دادن به درگیریها و تنظیم مناسبات با حزب دمکرات بر اساس مسالمت آمیز و دمکراتیک، کاملاً واقعی و ممکن و از لحاظ مصالح جنبش انقلابی کاملاً مفید و ضروری است و تلاش ما برای اینکه حزب دمکرات از سیاست و عملکرد کتونی خود را بر اعلام جنگ علنی به کمونیستها، آزادیهای سیاسی و حقوق دمکراتیک توده ها دست بردارد و به رعایت دمکراسی متعهد شود تا ما بتوانیم با او در شرایط مسالمت آمیز بسربریم، کاملاً اصولی و جزئی مکتول سیاست ما مبنی بر دفاع و حراست از دستاوردهای طبقاتی کارگران و دفاع از مصالح دمکراسی و جنبش انقلابی است. ما با همان صراحت که ما هیت حزب دمکرات را بیان میداریم، با همان صراحت که عملکردهای او را با نقد پرولتری روشن میسازیم، با همان درجه از اعتقاد و اعتماد بنفس اعلام میداریم که حاضریم و پیشنها میکنیم که با وی صلح کنیم و در شرایط مسالمت آمیز بسربریم. از نظرماء بشرطی که حزب دمکرات از سیاست کتونی خود دست بردارد و اما دگی خود را برای آتش بس و عدم توسل به زور در مناسبات فیما بین اعلام کند، صلح در گردستان کاملاً امکان پذیر است. درجه با بداری آن نیز دقیقاً به میزان تحمل

دمکراسی از جانب حزب دمکرات دارد. اما پرسیدنی است که اگر برز عم خود حضرات و کسلائی تسخیری حزب دمکرات "بر فرض درست بودن تحلیل کومه له از ما هیت طبقاتی حزب دمکرات، با ز نمی شود نتیجه گرفت که حزب دمکرات در شرایط کتونی یک نیروی فدا انقلابی و دشمن آشتی ناپذیر پرولتاریاست" و با توجه به اینکه نظرها نیز با تفسیرات و اغافات تحریف آمیز آقایان از این نظرات متفاوت است، در این صورت آنها چگونه و با چه استدلالی این تحریف و قیاحانه و پورتونیسیم آشکارا توجیه میکنند؟ یکی دیگر از موارد واقعاً "جالب" این تحریفات و عوام فریبیها در قبال صلح، استدلالاتی است که بویژه اخیراً حزب دمکرات به آنها متوسل میشود. گفتنی است که حزب دمکرات قطع و قطع کن قبلی، اکنون در شرایطی گرفتار فشا رمد و توده های بی قید و شرط و تعهد به پذیرفتن آتش بس بی قید و شرط و تعهد به مراعات آزادیهای سیاسی، برز مینه، تا کامی های نظامی متوالی این حزب، بناچار ر شده است که جنگ طلبی خود را در زیر نقاب دلسوزی برای صلح پنهان دارد و به همین دلیل مرتباً اطمینان میدهد که شرط حزب دمکرات برای اینکه کومه له وی را انقلابی بنا مد دقیقاً بخاطر احساس مسئولیت در قبال قطع ریشه جنگ و فرا هم آوردن صلح با بد راست. با این ترتیب حزب دمکرات از فرط علاقه به قطع ریشه جنگ و صلح با دوام، نزدیک به یکسال است که حاضر نیست از جنگ دست بکشد! فقره دیگری از آخرین عوام فریبیهای حزب دمکرات این است که گویا کومه له برای این خواستار آتش بس بی قید و شرط است تا هیچ "قید و شرطی" برای شروع مجدد جنگ پیش پا نداشته باشد! ولابد گمان میکنند که با این بازی با کلمات خیلیها را تحت تاثیر قرار میدهد! اما از همه "جالب" تر اینکه پس از پلنوم مهر ماه اخیر را دیو و شریات حزب دمکرات عا مدانه بجای "شرط" از "پیشنهاد" صحبت میکنند. گوئی آنچه مردم خواهانش هستند، حذف کلمه "شرط" و نه خود مفهوم و مضمون آن است! توجه کنید:

"پلنوم پیشنهادها رسیده ای تنظیم کرده است. در این پیشنهاد هیچ شرط یکجانبه ای وجود ندارد... پیشنهاد این است که حزب

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی!

برای کا ملترین شکل پیروزی تلاش میوزیم، در عین حال منظور ما از پیروزی در این جنگ، علیرغم تجاهل مودیان نه مدافعان بورژوازی، نه "نا بود کردن" و "پاک کردن" حزب دمکرات - آنطور که حزب دمکرات در ابتدا در مقابل ما با ما شعارش را میداد - ونه تحمیل "قرار دادهای خفت آور" - آنطور که حزب دمکرات تلاش میکرد ما را با مفای این نوع قراردادها وادار نماید - هیچکدام نیست. ما هدف دیگری را بعنوان پیروزی در این جنگ در مقابل خود گذاشته ایم. این هدف بطور دلخواه انتخاب نشده بلکه زحمت و مضمون جنگ کنونی و مساله محوری آن یعنی دمکراسی برمی خیزد. هدف ما در این جنگ دقیقاً عقیم گذاشتن و بشکست کشاندن تشبثات نظامی حزب دمکرات و تامین و حراست از فعالیت کمونیستی، از کار سیاسی برای بسیج توده ها، از جنگ انقلابی علیه جمهوری اسلامی و بالاخره از آزادیهای سیاسی و حقوق دمکراتیک مردم زحمتکش با قدرت نیروی مسلح کارگران و زحمتکشان کردستان است و پیروزی ما را نیز دقیقاً تحقق همین اهداف مشخص میسازد. مطلوبترین و کم مشقت ترین شکل تحقق اهداف فوق از لحاظ مصالح پرولتاریا و توده های زحمتکش و جنبش انقلابی کردستان، و در عین حال شکل رسمی آن، قبول آتش بس و پذیرفتن رسمی آزادیهای سیاسی و آزادی فعالیت سیاسی برای سازمانها و اتحاد مردم در کردستان از جانب حزب دمکرات است. در عین حال تحقق عملی، غیر رسمی و بهر حال کم و بیش تا پایداری هدف فوق نیز یک سیر ممکن تحولات است. پس نشان دادن و جلوگیری عملی از دست اندازی جشن و موثر حزب دمکرات به دست وردهای مزبور در بیض اعمام کردستان - تا آنجا که این امر در شرایط تحت اشغال بودن کردستان میتوان فهم داده شده باشد - بدون اینکه این حزب رسماً خاتمه جنگ داخلی و آزادیهای سیاسی را پذیرفته باشد، پیروزی دوقلوی ما را تشکیل میدهد. این پیروزی دوقلوی هم اکنون تا درجه معین و محسوسی حاصل شده است.

(۲)

موقعیت ویژه کنونی جمهوری اسلامی در مقابل جنبش کردستان، بخصوص بر ضرورت و میرمیت قطع درگیریهای داخلی در کردستان تاکید میگذارد.

جمهوری اسلامی با وجود بهره برداری سیاسی و نظامی تا کنونی از وجود جنگ بین حزب دمکرات و کومه له، که مسئولیت آن تماماً

دمکرات و کومه له همدیگر را بمشابه دنیروی انقلابی در جنبش کردستان ارزیابی کنند تا زمینه دشمنی از بین برود. (گفتار رادیویی حزب دمکرات، ۲۸ مهر ماه)

بسیار خوب، پس اولاً "شرط" نیست و پیشنهاد "است و ثانیاً" یکجانبه نیست و هر دو طرف باید یکدیگر را انقلابی بخوانند. آذوقه طبیعی تا این سؤال در مقابل حزب دمکرات مطرح میشود: آیا با این ترتیب شما اعتراف میکنید که لجن پراکنیهای تا کنونی شما از قبیل اینکه حزب کمونیست و کومه له را فتودال - ساواکی و... میخواندید، دروغهای بیشترمانهای بوده است؟ و آیا به این ترتیب دارید پیشنهاد میکنید که حاضرید افتراها و جعلیاتتان را در ازای مسکوت گذاشتن ما هیت طبقه تینان پس بگیرید؟ و حزب دمکرات که این سؤال را پیش بینی کرده جواب میدهد:

"حزب دمکرات اگر بیخاسته از پیشگیری از این جنگ و ایجاد تفرقه نباشد، چگونه حتی حاضر است موجودی مثل کومه له را انقلابی بداند؟"

(گفتار رادیویی حزب دمکرات، ۱۷ مهر ماه)

براستی در مقابل این لجنزار عامیگرها و عوام فریبیهای واقعیانه چه میتوان گفت؟ بهر حال هر انقلابی شرافتمندی درک میکند که با ملاحظه پیشنهاد حزب دمکرات از نظر خود او نیز تا چه حد غیر واقعی و سانسور و همانطور که ما آنرا نامیده ایم صرفاً مانور تبلیغاتی و بهانه جوشی بمنظور تداوم بخشیدن به جنگ است.

رویزونیستها و پوپولیستها ما را متهم میکنند که مواضع ما در مقابل آتش بس و صلح با سخن گفتن از پیروزی در جنگ با حزب دمکرات تناقض دارد. این هم تحریف و یاد دست کسم بدفهمی دیگری است که با پایداری ما روشن شود. ما در رابطه با حزب دمکرات بدرست است. اما هرگز نگفته ایم که در خود جنگ، در جنگی که علیرغم پیشنهادهای مکرر ما برای خاتمه آن همچنان پیروزی نیستیم، برعکس ما جنگ عادلانه و انقلابی خود را در شرایط عینی و مشخص کنونی که حزب دمکرات لاجوازه آتش بس سربا زمیندویا تمام قوا برای شکست نظامی ما تلاش میوزد، از نقطه نظر مصالح پرولتاریای انقلابی مطلقاً ضروری میدانیم و بطور قطع

بعهدده حزب دمکرات است، در یکی از بدترین موقعیت های خود بر میبورد. فعالیت ها و عملیات نظامی پیشمرگان سازمان کردستان حزب ماطی سال جاری و بویژه طی سه ماهه تا بهستان، برخلاف پیش بینی های بظاهر غم خوارانه برای جنبش کردستان اما در واقع سراپا خیانت آمیز و شکست طلبانه راه کارگر، چه از لحاظ دامنه و گستردگی، چه از لحاظ درجه موفقیت آمیز بودن عملیات آنها در سالهای اخیر کا ملا درختان و برجسته بوده است. این امر اگر از یک طرف تحقق سیاست اصولی مندرج در قطعنامه پلنوم سوم کمیته مرکزی سازمان کردستان حزب کمونیست مبنی بر ضرورت توسعه و شکوفایی کردن جنگ انقلابی علیه جمهوری اسلامی همزمان با ادامه مقابله با حزب دمکرات را نشان میدهد، از طرف دیگر آسیب پذیری نیروهای جمهوری اسلامی را در کردستان بوضوح بنمایش میگذارد. جوشش اعتراضات و مبارزات توده ها علیه جمهوری اسلامی، پشتیبانی و حمایت بیدریغ توده ها از پیشمرگان، برافراختن موج وسیع روی آوری زحمتکشان انقلابی کردستان برای اسلحه گرفتن در صفوف پیشمرگان کومه له، همگی شواهد ظرفیت ها و نیرومندی این جنبش هستند. بی شک خاتمه درگیری های حزب دمکرات و کومه له و برگرداندن لوله همه تفنگ ها در کردستان بسوی جمهوری اسلامی، خواستی که ما مصرانه مطرح میکنیم، توان جنبش کردستان را چه از لحاظ سیاسی و چه از لحاظ مسلحانه با لایبره و جمهوری اسلامی را که هم اکنون نیز در وضع نامساعدی بسر میبرد زیر فشار قرار خواهد داد و چنین وضعی نه فقط در مقیاس کردستان بلکه برای سراسر ایران اشک مثبت و مساعدا انقلابی در برخواهد داشت.

در این شرایط ما یکبار دیگر بخاطر مصالح مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی و تقویت این مبارزه و بخاطر فراهم آوردن شرایط بسط و گسترش هر چه وسیعتر جنبش انقلابی خلق کرد، پیشنهاد خود را برای آتش بس فوری و بی قید و شرط، شروع بلادرتنگ مذاکرات و امضای موافقتنامه صلح با حزب دمکرات تکرار میکنیم. نه حزب دمکرات میتواند این خواست مسئولانه ما را تحت عناوین از قبیل "بن بست نظامی" و "دچار شدن به تنگی نفس" پرده پوشی کند و نه سازمان روئیزیونیست او که بدروغ برای جنبش خلق کرد اشک تمساح می ریزد، میتواند آنرا در زیر این موضع متافیزیکی و اختراع شده برای توجیه سیاست حزب دمکرات که "کومه له با تحلیلی بقیه در صفحه ۲۷

چهارمین پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران برگزار شد.

چهارمین پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست در شهر یورماه گذشته با شرکت اکثریت اعضای کمیته مرکزی حزب تشکیل شد. پلنوم قبلی کمیته مرکزی منعقد در دیماه سال ۶۳ با در نظر گرفتن جنبه های سیاسی و عملی مسأله تصویب کرده بود که پلنوم چهارم حداکثر تا شهریورماه سال ۶۴ برگزار شود.

در این پلنوم پس از تصویب آئین نامه برگزاری پلنوم، گزارش دفتر سیاسی به کمیته مرکزی حزب ارائه شد. در این سند علاوه بر گزارش انجام تعهداتی که بموجب موبات قبلی بر عهده دفتر سیاسی قرار گرفته بود، به عرصه های مختلف فعالیت حزبی و سیاست ها و اقدامات دفتر سیاسی پرداخته شده بود. در این بخش، که مهمترین قسمت گزارش دفتر سیاسی را تشکیل میداد، اقلامی مانند وضعیت سیاسی و مشکلات و کومه له، و نیز سازماندهی حزبی در بخش سراسری، کردستان و خارج کشور، تبلیغات، فعالیت بین المللی، کار تئوریک و مسائل درون حزبی مورد بحث و بررسی قرار گرفته بود. در پایان گزارش به مسائل مربوط به خود دفتر سیاسی بمنابر یک ارگان اشاره شده بود. پس از استماع این گزارش، پلنوم بر روی تعیین دستور جلسه به بحث پرداخت و دستور جلسه زیرین را برای ادامه کار خود تصویب نمود:

- ۱ - دورنما و وظایف حزب در دوره آتی: خطوط کلی
- ۲ - روندهای عینی و ذهنی بازدارنده در فعالیت حزبی
- ۳ - مسائل و وظایف تئوریک حزب
- ۴ - مسائل نظری و سبک کار فعالیت ما در خارج کشور
- ۵ - آموزش درون حزبی و کار درها
- ۶ - تبلیغات
- ۷ - جمع بندی از تجارب جنگ با حزب دمکرات؛ نتایج و دورنمای جنگ
- ۸ - کنگره دوم حزب
- ۹ - اپوزیسیون بورژوازی
- ۱۰ - انتخابات

پلنوم در مورد هر یک از اقلام دستور جلسه به بحث و تبادل نظر پرداخت و در موارد لازم قراها و اسناد مشخصی را به تصویب رسانید. بر طبق سنت حزب ما در هر پلنوم برای تعیین اعضای دفتر سیاسی و دبیرکل انتخابات بعمل میآید. در پلنوم چهارم کمیته مرکزی حزب نیز آخرین بخش کار را این انتخابات تشکیل میداد. رفقا ابراهیم علیزاده، خسرو داور، عبدالله مهتدی، ایرج آذرین، جواد دمشکی، منصور حکمت و حمید تقوایی به عضویت دفتر سیاسی برگزیده شدند و رفیق عبدالله مهتدی بعنوان دبیرکل حزب انتخاب شد. ما در شماره های آتی کمونیست خوانندگان را در جریان تحلیل ها و موضعگیری های دفتر سیاسی راجع به مهمترین مسائل جنبش کمونیستی، مسائل سیاسی، مسائل بین المللی و درون حزبی قرار خواهیم داد.

بقیه از صفحه ۸ آخر

اطلاعیه کمیته سازمانده

برای اینکه کماتان ارتباط خود را حفظ کنید و نامه ها بتان را بدست ما برسانید لازم است ابتدا نامه را برای یکی از آشنايان خود در خارج کشور ارسال کنید و از او بخواهید که آنرا به یکی از آدرسهای حزب بپست کنند. عبارت دیگر لازم است برای حفظ ارتباط

خود از یک سو و خنثی کردن خطرات کنترل پلیس بر نامه ها از سوی دیگر، با ما بطور غیر مستقیم مکاتبه کنید.

در شرایطی که چندین صدها رفتن سراز ایران، از اقشار و طبقات مختلف و بعلل گوناگون ناگزیرا ز مهاجرت به خارج کشور شده اند، حتی رفقای که خود را آشنا یانی در خارج ندانند خواهند توانست با کمک دوستان و بستگان خود در داخل کشور کسانی را برای تامين ارتباط غیر مستقیم با حزب

بیایند. تلاش برای ارتباط با حزب و کوشش برای خنثی کردن این مانع نشدید خود وظیفه ای انقلابی است که با ید با پشتکار از جانب همه رفقا و هواداران حزب دنبال شود. ما ضمن تاکید مجدد بر لزوم متوقف ساختن ارسال مستقیم نامه از داخل به آدرسهای علنی، همه رفقا را به تحکیم ارتباط با حزب فرا میخوانیم.

کمیته سازمانده
آبانماه ۶۴

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری!

سرمایه دولتی یا خصوصی؟

که معمولاً اختلافات را در پشت درهای بسته، در محضامات، در حوزه علمیه و یا هر جای دیگری جز جلوی چشم مردم، به نوعی حل و فصل می‌کنند تا هما نظر که خود می‌خواهند مردم چنین بیندازند که حکومت ابلام دوره مشکلات را پشت سر گذاشته و به یمن الطاف الهی محکم بر سر جای ایستاده است.

در اینکه در درون حکومت ایران هم مانند همه دولت‌های دیگر اختلاف نظر بر سر شیوه‌ها و تاکتیک‌ها و سیاست‌ها وجود دارد تردیدی نیست. اختلاف نظر امری طبیعی است که معمولاً بورژواها در پارلمان‌ها و مراجع رسمی حکومتی درباره آنها حرف می‌زنند، رای می‌گیرند و بالاخره به یک سیاست معین عمل می‌کنند. آنچه در این میان به جمهوری اسلامی ویژگی برجسته‌ای می‌دهد اینست که اختلافاتش را باید در حین بندبازی رتق و فتق کند. بند بازی بفرزاده‌های عمیق از نفرت و کینه مردم، مردمی تشنه انتقام که علی‌رغم عقب نشستن‌ها و دندان بر جگر گذاشتن هایشان مترصد سقوط این جانبا نند تا نسلشان را از زمین پاک کنند. و به این خاطر است که عادی‌ترین اختلاف نظرها در میان این حکومتگران که در درپس هراشتباه کوچک مرگ خود را می‌بینند بشکلی هیستریک، خشن و پرهیاهو بروز میکند... تا آنجا که گهگاه رهنمود پیاپی میرگونه اما مثالی را به فراموشی می‌سپارند.

اخیراً روزنامه جمهوری اسلامی ارگان رسمی حزب حاکم، یکی از اختلاف نظرهای نسبتاً قدیمی درون رژیم را به سطح علنی‌سازی کشانده و هیاهوی کم سابقه‌ای هم پیرامون آن برپا کرده است. مشخصاً هدف حملات تبلیغاتی روزنامه جمهوری اسلامی - در طی یک سلسله مقالات افشاگرانه - "هیات پنج نفری حفاظت صنایع" بوده است که مطابق احکام آن، تعدادی از کارخانه‌های سابقاً دولتی شده، به صاحبان اولیه آنها برگردانده شده است.

قضیه ابتداء در تاریخ ۲۳ شهریور با درج نامه اعتراضی کارکنان شرکت "ایران جوج" به تصمیم هیات پنج نفره مستقر در وزارت مع، در صفحه اول روزنامه جمهوری اسلامی شروع شد. پس از آن از قرار معلوم مطبوعات - چپ‌ها و در رأس آنها مسئولان روزنامه جمهوری اسلامی برای اینکه بی‌گدار به آب نزنند - باشند در قلم‌بیدین منتظری می‌روند و از او

برای علنی کردن پارهای از دعواها و اختلافات تا شاید می‌گیرند و آنگاه روزنامه جمهوری اسلامی با سرمقاله‌ای تحت عنوان "نگذارید جوجه‌ها کُرکس شوند" دوره‌ای دوماهه از حملات انتقادی علیه هیات پنج نفره و طرفدارانشان را آغاز می‌کند که خواندن آنها برای هر کسی که بخواد داستان رسوایی و بی‌آبرویی جمهوری اسلامی را از زبان سخنگویان رسمی این حکومت بشنود جالب و آموزنده است.

دعوی‌هایی که میان روزنامه جمهوری اسلامی و هیات پنج نفره در گرفته است، دعواهای خصوصی میان این دو ارگان نیست. بلکه آنطور که از قرائن پیداست بروز کشمکش عمومی‌تر میان دو گرایش متمایز در درون حکومت است که از جمله در مورد سیاست اقتصادی شان و بطور مشخص‌تر درباره نقش دولت و نقش بخش خصوصی در اقتصاد اختلاف نظر دارند. رقابت بر سر اشغال پست‌های حساس دولتی نیز یکی دیگر از موارد کشمکش دائمی این دو جناح است که بعضی روزنامه نگاران یکی از آنها را "فراکسیون قم" و دیگری را "فراکسیون تهران" نامیده‌اند. شاید بتوان گفت که پس از تثبیت خامنه‌ای در مقام ریاست جمهوری، این هیاهوی تبلیغاتی و حمله افشاگرانه از سوی "فراکسیون تهران" جنگ و دندان نشان‌دادنی به فراکسیون دیگری یعنی مخالفان موسوی نخست وزیر و دار و دسته‌اش بوده است تا فکرای اعتماد دادن به کابینه را از سر بدرکنند و به تعادلی که برقرار است رضایت بدهند.

برای دوره‌ای طولانی، پس از آنکه موج کشتارهای پس از ۳۰ خرداد تثبیت شدن چهره جمهوری اسلامی بمثابه جلا د کمونیست‌ها و گورکن انقلاب، تاحدودی اطمینان سرمایه‌داران فراری را به رژیم جلب نمود، جمهوری اسلامی یک پیکار تبلیغاتی وسیع برای جلب بورژواهای فراری به سرکسب و کار شریفشان برپا نهاد. عده زیادی از سرمایه‌داران بازگشتند و بخش‌هایی از اموال خود را پس گرفتند. همین‌ها هستند که امروز حکم تخلیه مدارس را از دادگاه‌ها می‌گیرند و به اجراء در می‌آورند. در چند سال گذشته جمهوری اسلامی دائماً تلاش کرده است تا نشان دهد امنیت سرمایه در پناه اسلام محفوظ است. اما

همین جریان، که به با زکشت طاغوتی‌ها معروف شده است، از سوی دیگر بخش دیگری از رژیم اسلامی را بوحشت انداخته است. آخر اگر سرمایه‌داران خصوصی به اقتدار اقتصادی سابق خود دست یابند، اگر اینها مالکیت و موقعیت خود را تحکیم کنند، آنگاه چه تضمینی وجود دارد که در فردا شی نه چندان دور نوکران اسلامی امروز خود را بسا دگی با یک حکومت باب میل تر متشکل از نمایندگان سیاسی کارکشته تر و مدروزتر طبقه بورژوا عوض نکنند؟ از اینجا است که مخالفین بخش خصوصی مدام علیه اقلیت جمهوری اسلامی و خطراتی که بقا آنرا در صورت تحکیم مالکیت سرمایه‌داران خصوصی تهدید میکند، هشدار می‌دهند. این یک تناقض پایه‌ای برای جمهوری اسلامی و یکی از مبانی اصلی بی‌ثباتی آن است.

بهر حال، این نکته موضوع این نوشته، مانیت نیست. مساله‌ای که اینجا مورد بحث است، رابطه‌ای است که مساله جدال درونی طبقه حاکم بر سر اشکال مالکیت، با توده کارگران پیدا کرده است. از جمله اینکه طرفداران مالکیت دولتی عوام فریبانه مدعی میشوند که از منافع کارگران دفاع میکنند و شکایات و اعتراضات کارگران را برزبان می‌آورند. بیم‌آن می‌رود که بار دیگر، مانند دعواهای میان انجمنهای اسلامی و مدیریت، جناح‌های مختلف سرمایه‌داران بتوانند اینجا و آنجا کارگران را به ساهی لشکر تسویه حسابهای درونی خود تبدیل کنند و رقابت درونی خود را به عامل جدیدی برای اشاعه توهم در میان کارگران بدل سازند.

در این نوشته می‌خواهیم به سئوالاتی پاسخ بدهیم که با طرح این دعوا از سوی نشریات رسمی رژیم پیش روی کارگران قرار می‌گیرد. بدون تردید ارگانهای مختلف رژیم در درون کارخانه نظیر انجمن اسلامی پیرو رهنمودهایی که از رهبران خود او از طریق روزنامه‌های دولتی می‌گیرند برای کسب حمایت کارگران از این یا آن سیاست تلاش خواهند کرد و روشن است که موضعگیری صریح و صریح کارگران در مقابل این تلاشها اهمیت ویژه‌ای می‌یابد.

قبل از اینکه مستقیماً سراغ سئوالات برویم بد نیست مروری بر آنچه گذشته است - یعنی سوابق دعوی حاضر - داشته باشیم.

مروری بر سوابق موضوع

با بالا گرفتن امواج انقلاب، تلاش‌های

بورژوازی و امپریالیست ها هم برای متوقف کردن حرکت انقلابی مردم شدت گرفتند، ابتدا قرار بود با پذیرش اینکه شاه سلطنت کند و نه حکومت، و با بر سر کار گذاشتن یک دولت لیبرال از نوع جبهه ملی همه چیز به خیر و خوشی تمام شود. اما سنیه انقلاب پرزورتر از این حرفها بود و سرعت معلوم شد که فرو خواباندن طغیان مردم از عهده این جماعت بر نمی آید. سرعت توافقاتی با سزان اپوزیسیون مذهبی، یعنی خمینی و شرکاء صورت گرفت. قرار شد به آنها نیز سهمی از قدرت داده شود تا به فتوا و همت آنها ارتش و دستگا ه دولت از تعرض مردم در امان بماند... خمینی هم برگشت تا همه را بجای خود برگرداند، اما قیام علیه هم مخالفت ها و موعظه ها و داد و فریادها روی داد و همه چیز را در هم ریخت. دیگر مردم بدست خود ساواکی ها را از سوراخها نشان در می آوردند و بدار مجازات میآویختند، خائنین را خودشان می گرفتند و می بستند... و دشمنان مردم که دیگر برای مقاومت در مقابل مردم مسلح را نداشتند فرار را برقرار ترجیح دادند و گریختند... ما شین دولت و دستگاه های کنترل مردم دیگر فلج شده بودند. خمینی و شرکاء بیش دیگر فقط می توانستند با تنها برگ برنده شان یعنی با انکاء به توهم و جهل مردم بازی را ادامه بدهند و همه چیز را از نو بنا زنده و دوباره بیاندا زنده همین کار را هم کردند...

از همان بدو امر "شورای انقلاب" یعنی مرکزیت مخفی عمال جمهوری اسلامی که از همان قبل از قیام تشکیل شده بود، سرعت مشغول فروخواباندن شراذات و امواج انقلاب شد. به یمن عوام فریبی های مذهبی، کم تجربگی مردم و فقدان رهبری انقلابی، سرعت مبارزات تعرضی توده ای فروکش کرد و جای خود را به مطالبات اصلاحی از دولت جدید داد.

در کارخانه ها بیش از هر جای دیگر اوضاع بهم ریخته بود. ما حبان کارخانه ها و مدیران آنها که سالیان سال به انکاء ساواک و پلیس سمه از گرده کارگران کشیده بودند از وحشت انتقام، بارها رابسته و متواری شده بودند و آنها که دستشان رسیده بود در هر چه میتوانستند خرابکاری کرده بودند تا آخرین زهر خود را به کارگران قبل از رفتن ریخته باشند. کارهای مربوط به تمامین

مواد اولیه که عموماً به انکاء عملیات با نگی سیستم اعتبارات و معاملات خارجی صورت میگرفت هم همگی مختل شده بود و اولین مشکل کارگران، که بخل رفتن شاه و آمدن خمینی را پایا ن مبارزات قهرآمیز خود قرض کرده بودند، این بود که کارخانه ها را با حمایت دولت جدید دوباره راه بیاندا زد و بحث همه جا کنترل کارگری و شور و همکاری با کارگران کارخانه های دیگر برای برآه انداختن کارها و بازآرایی و خلاصه تشبیهت این کنترل کارگری بود و نه پتاندا افشاگری از آخوندی که در مخالفت با آنها در کارخانه سپاشی میکرد.

در خرداد ماه ۱۳۵۸ یعنی ۵ ماه پس از قیام، شورای انقلاب "قانون تعیین مدیران موقت" را تصویب کرد تا مدیران دولتی با اصطلاح جای سرمایه داران و مدیران فراری را بگیرند و مانع از توقف چرخ اقتصاد کشور شوند... می گوئیم "به اصطلاح" چرا که ۵ ماه پس از قیام عملاً این کارگران، شوراهای کارگری، نمایندگان منتخب و شوراهای متحده آنها بودند که جای بسیاری از سرمایه داران و مدیران فراری را پر کرده بودند و "شورای انقلاب" به این ترتیب قصد ترا داشت تا کنترل را از دست کارگران خارج کند... در این مصوبه تصریح شده بود که مدیران دولتی برای آن واحدهائی در نظر گرفته خواهند شد که:

- ۱- مدیران یا ما حبان آنها واحد مزبور را ترک کرده باشند.
- ۲- مدیران یا ما حبان آنها کار را متوقف کرده باشند.
- ۳- به ما حبان یا مدیران آنها به عللی دسترسی وجود نداشته باشد.
- ۴- ما حبان یا مدیران آنها خود تقاضا کرده باشند.

همانطور که گفتیم این قانون در آن زمان مستقیماً بر علیه کنترل کارگری بر سراز تولید تصویب شد و پس از آن کارکنی مراکز دولتی در امور کارخانه ها ش که به کنترل کارگران در آمده بود شکلی وسیع و قانونی بخود گرفت. رفسنجانی در یکی از سخنرانیهای اخیرش بروشنی این حقیقت را بر زبان آورده است که دولتی کردن موسسات تولیدی در ابتدا علت سیاسی داشته و بخاطر ممانعت

از سلطه کارگران بوده و نه اینکه اصولاً مخالفتی با مالکیت بخش خصوصی وجود داشته است. همزمان با طرح "قانون تعیین مدیران دولتی" اقدامات ویژه ای نیز برای بکنترل درآمدن صنایع بزرگ و کلیدی کشور و هم چنین مراکز کشت و صنعت صورت گرفت و متعاقباً در تیرماه همین سال "قانون حفاظت و توسعه صنایع ایران" به تصویب "شورای انقلاب" گذاهی رسید. مطابق بندالف این قانون، صنایع استراتژیک - مطابق بند ب، واحدهائی که متعلق به وابستگان به رژیم بوده و بطریق نامشروع تحصیل گردیده اند، مطابق بند ج، شرکت های که بدهی شان بیشتر از دارائی شان باشد و مطابق بند د، شرکت های دیگری که دولت لازم بداند... به تملک دولت و تحت کنترل آن در می آمدند.

تعیین موارد مشمول بند ب به آسانی و نظریلندی (۱) کامل صورت گرفت. اسامی حدود ۵۰ نفر از بزرگترین سرمایه داران یعنی فقط بدنا مترین آنها ضمیمه این قانون شد تا اموال آنها بکلی مصادره شود و این یعنی بزعم دولت ثروتهای دیگر سرمایه داران بطرق قانونی و "مشروع" و مورد قبول کسب شده است. اما بندهای دیگر این قانون "حقوق شرعی" بسیاری از سرمایه داران دیگر را ضایع می کرد و دیر یا زود با بدبیرای برگرداندن حقوق "حقه" و "مشروع" آنها تصمیماتی گرفته میشد. اولین و میرمترین مساله همان خلع ید از کارگران بود که سرعت پس از تصویب این قوانین با کمک ضابطین قانون عملی شده بود و میرفت که بهایان برسند. بنا بر این یکسال بعد یعنی در تیرماه ۱۳۵۹ وقت آن رسیده بود که "متمم قانون حفاظت و توسعه صنایع ایران" به تصویب "شورای انقلاب" برسد تا کارهای را که در گذشته، بقول خودشان با عجله صورت گرفته بود و ارسی کند و مالکیت سرمایه دارانی که "ما حبان" بوده اند را به آنها باز گرداند. مطابق آئین نامه ای که به همراه این قانون بتصویب رسید یک هیات ۵ نفره مرکب از یک نماینده از دادستانی کل کشور، یک نماینده از موسسه اداره کننده، یک نماینده از مجلس شورای اسلامی، یک نماینده از سوی رئیس جمهوری و یک نفر حاکم شرع

کارگران، به حزب کمونیست ایران پیوندید!

ما موراجرای این "متم" شد.

از اینکه این هیات پنج نفره در طول عمر خود چه کشمکش‌هایی با مجلس و شورای نگهبان و این وزیر و آن وزارت خانه داشته است و چندبار تغییر ترکیب داشته است بگذریم و همینقدر بگوئیم که دعوی این روزنامه جمهوری اسلامی با همین هیات پنج نفره است که از قدیم چنین ماموریتی داشته است.

مقالات افشاگرانه روزنامه جمهوری اسلامی، صرف نظر از حرفهای مدام یک غار، و جانماز آب کشیدن‌های متعارف، مشخصا مواردی از تصمیم گیری‌های هیات پنج نفره را مورد حمله قرار میدهد که طبق آنها کارخانه‌ها و سهام واحدهای صنعتی و تجاری به مالکین ساواکی و وابسته به دربار برگردانده شده ... مواردی ذکر شده است که سرمایه‌داران کارخانه‌های خود را پس گرفته اند و آنها را بسته و کارگران را بیکار کرده اند ... مواردی ذکر شده است که صاحبان ساختمانهای استیجاری وزارت آموزش و پرورش احکام تخلیه دریافت کرده اند، ساختمان‌ها را صاحب شده و با بولسدوز تخریب کرده اند و نمونه‌های دیگری که هر کدام به موقع خود سروصدای کارگران و مردم را درآورده است ...

برای اینکه بدانیم اصل قضیه چیست باید کاری به اشک تمساح ریختن‌های حزب جمهوری اسلامی نداشته باشیم. حزبی که در این مقالات از بیکار شدن کارگران و بسی مدرسه ماندن بچه‌های مردم گلایه میکنند دستش تا کتف بیخون همان کارگران و همان بچه‌ها آلوده است. ظواهر عوام فریبانه بحث را کنار می‌زنیم تا اصل مساله روشن تر شود. این حزب، با دستکم فراكسیونی در این حزب، مخالف برگرداندن مالکیت شرکت‌ها و موسسات تولیدی و تجاری به صاحبان قدیم آنهاست. بحث علیرغم نمونه‌های معینی که در نشریه مورد افشاکگری قرار گرفته اند فقط بر سر برگرداندن مالکیت به طاغوتی‌های قدیم نیست بلکه صحبت از ترجیح دادن مالکیت دولت بر مالکیت بخش خصوصی است. ظاهرا مخالفان این جریان در درون حکومت سپردن سرمایه‌ها به صاحبان قبلی‌شان را به لحاظ لزوم تا مین امنیت برای کارکرد سرمایه و بیکار افتادن ابتکار سرمایه‌داران و جلب پشتیبانی وسیع تر آنها از دولت، صحیح تر و ضروری ترمی دانند. اما این فراكسیون مخالف است. چرا؟ خودشان در

نشریه اینطور پاسخ میدهند: "برای اینکه خود دولت در غر و خرج است "بزبان آخوندی یعنی خود دولت هشتش در گرو نه است و آه ندارد که باناله سودا کند. روزنامه جمهوری اسلامی با تحلیل آمارها نشان میدهد که مدیریت دولتی موفق شده است از اعتبارات کارگری و اختلال در تولید جلوگیری کند، مشکلات مربوط به تامین مواد اولیه و بازار و غیره را حل کند و کارخانه‌ها را مجدداً به سطح سودآوری برساند. از اینرو مدعی است که اولاً حق دولت است که پس از اینهمه زحمت از این سودها بهره مند شود و ثانیاً اگر این سوددهی باید تضمین شود لازم است که مراکز تولیدی و شرکت‌ها در دست دولت باقی بماند چرا که صاحبان خصوصی حتی اگر قصد کارشکنی نداشته باشند به اندازه مدیران مکتبسی دولتی لیاقت نخواهند داشت.

در باب اینکه چرا سرمایه‌ها نباید بدست سرمایه‌داران خصوصی برگردد ارگان حزب الله دلیل مهم دیگری هم ذکر میکنند و آن اینکه سرمایه‌داران همگی پشتیبان جمهوری اسلامی نیستند و بنا بر این سپردن اهرم‌های اقتصادی بدست آنها، آنان را در موقعیت بهتری برای مخالفت و تضعیف جمهوری اسلامی قرار میدهد. نکته جالب در طرح این مساله از جانب حزب جمهوری اسلامی اینست که سرمایه‌داران را نمک شناس و ناسپاس میخواند و به آنها یخا طرا اینکه قدر خدمات اسلام را نشناخته و با وجود اینهمه رحم و شفقت ناشکری می‌کنند بدست انتقاد می‌کنند ... الحق که سرمایه‌داران مخالف جمهوری اسلامی و حزب الله اش نمک شناسند.

اینها دلائل سیاسی و اقتصادی بخشی از سران حکومت است که مخالف میدان دادن مجدد به بخش خصوصی است. باید توجه داشت که پس از گذشت نزدیک به هفت سال، بسیاری از اینان - حتی اگر خود در ابتدا روضه خوان و محض دراز جزا بوده باشند - مال و منالسی بهم زده و خود مدیران صاحب شرکت و سرمایه‌دار شده اند و کس و کار و دوست و آشنا و مرید و نوچه‌شان را به آنکاء موقعیتی که داشته اند در اینجا و آنجا ما جیب مقام و منصب کرده اند تا متعاقباً حافظ جایگاه و موقعیت این استوارگران تازه بدوران رسیده باشند. از اینروست که کشمکش اینان بر سر مالکیت دولتی یا مالکیت شخصی ابزار تولید با بحث‌های سابق است. دانشکده‌های اقتصاد بر سر همین موضوع، تفاوت‌های جدی دارد. اینجا دیگر اگر طرف مخالف قانع نشود کار ممکن است به زد و خورد بکشد.

اما اینطور نیست که زد و خورد و تسویه حساب، وقتی کار به اعمال زور بکشد، توسط خود این آقایان عظام و علمای اعلام انجام میشود، با زهم قرآنی و رست مردم کوچک و خیاران و کارگران بجان هم انداخته شوند و سیاهی لشکر این لشکرکشی‌ها باشند و از اینجا است که اصولاً طرح چنین دعوائی به صفحات روزنامه کشیده میشود و بار روضه خوانی درباره منافع کارگران، بسی‌کاری زحمتکش و مظلوم نیست مستضعفان عجبین می‌گردد ... برآستی اینان عجب استعدادی در نمایش بی‌شرمی و وقاحت دارند ... حزب سا زمانه وحشیانه ترین ترورهای ضد کارگری، حزب رسمی باند سیاه، حزب سا زمانه خفگان و فقر، حزبی که هزاران کارگر مبارز ایرانی را به زندان و میدان تیرباران کشیده است یکبارہ مسدود کارگران از آب درآمد است و در صفحات روزنامه اش از قول کارگران بخودش صدال میدهد! ... بعداً به این حسابها خواهیم رسید، فعلاً بسراغ مساله خودمان برویم ...

گفتیم که حزب جمهوری اسلامی عوام فریبانه میکوشد با تکیه بر فاکت‌هایی که کاملاً از نظر کارگران تحریک کننده است (برگرداندن دشمنان شناخته شده کارگران، تخلیه و تخریب مدارس، تعطیل کارخانه‌ها و بیکار شدن کارگران و...) کارگران را در جهت سیاست بخشی از بورژوازی بحرکت درآورد. این وظیفه کارگران آگاه است که این تلاشها را خنثی کنند و نگذارند کارگران به حامیان این یا آن جناح از دشمنان خود تبدیل شوند. چنین کاری مستلزم فعالیت تبلیغی و ترویجی است که باید متکی به درک صحیح مساله و توضیح طبقاتی و اصولی آن باشد. کارگران باشد. اینها سئوالاتی هستند که با مطرح شدن این بحث در ذهن کارگران ایجاد میشود و هر مبلغ حزبی باید بتواند پاسخ صریح و فورمولدای به آنها بدهد:

مالکیت کارخانه‌ها و بطور کلی وسایل تولید و توزیع باید در دست چه کسی باشد؟

روزنامه جمهوری اسلامی و به روایتی "فراكسیون تهران" در درون حکومت اسلامی میگوید باید مالکیت در دست جمهوری اسلامی باشد ... هیات پنج نفره، آقای خامنه‌ای، آخوندهای حشیه‌ای و سناز، به روایتی "فراكسیون قم" معتقد است که مالکیت اینها باید در دست صاحبان خصوصی‌شان باشد ...

کارگران کدام را میخواهند؟

- هیچکدام، ما پاسخ دیگری داریم. مادام که وسایل تولید در دست استوارگران باشد

و ما ناگزیر باشیم برای زنده ماندن، تنها دارائی مان یعنی نیروی کارمان را بفروشیم، همه بدبختی‌ها بجای خودش باقی میماند. برای مافرقی نمی‌کند کارخانه‌ای که زرق ما را میکشد و به ثروت دیگران تبدیل میکند. متعلق به بنیاد شهید باشد یا فلان حاج آقا. ما خوب میدانیم که همان کارخانه‌ها هم که این و آن بر سرمایه‌داری دعوا دارند محصول کار خود ما بوده است که در دوره‌ای دیگر به صاحب آنها درآمده است. آنچه ما میخواهیم نه اینست و نه آن - سوسیالیسم است و مالکیت اجتماعی و وسائل تولید. بندهای چهارم و ششم برنامه حزب کمونیست، موضع طبقه کارگر در قبال این اصل را به روشنی بیان کرده است:

"نظام سرمایه‌داری منشاء و عامل بقای تمام مشقات و محرومیت‌های مادی و معنوی و موقنیت نامن و نابامان کارگران و سوده‌های زحمتکش و تهیدست در سراسر جهان است. این نظام مسبب فقر و فلاکت و قحطی، بیکاری و بی‌خانمانی و جنگ، تبعیضات اجتماعی و بی‌حقوقی سیاسی، تبعیض نژادی، ستم ملی و ستم‌کشی زن، جهل، فحشا و اعتیاد و کلیه مصائب گریبانگیر سوده‌هاست. خصوصیت اصلی این نظام کالاشدن نیروی کار و استثمار کارکردی است. در این نظام بخش اعظم و عمده وسائل تولید و مبادله در مالکیت خصوصی و یا تحت اختیار طبقه‌ای است که قلبیتی ناچیز را در جامعه دربر میگیرد و برای کسب سود هر چه بیشتر، اکثریت عظیم جامعه را که عمدتاً از پرولترها و نیمه پرولترهای تشکیل میشود که برای ادامه حیات دانشا یا متنا و یا ناچار از فروش نیروی کار خویش هستند، استثمار میکند. در این نظام هر قدر کارگران بیشتر و شدیدتر کار میکنند و به ثروت اجتماعی میافزایند، سرمایه قدرت اجتماعی بیشتری میابد، هر چه سرمایه قدرتمندتر می‌شود، توده‌های وسیع کارگر و زحمتکش به نابامانی و محرومیت‌های اجتماعی عمیقتری دچار میگردند..."

(از بند ۴ برنامه)
"انقلاب سوسیالیستی پرولتاریا از استثمار کارگران خلق یادمیکند و وسائل تولید و مبادله را که با کار و تلاش و به

قیمت مشقات و محرومیت‌های میلیونها کارگر و زحمتکش بوجود آمده‌اند، از مالکیت خصوصی و اختیار طبقه سرمایه‌دار خارج کرده و در اختیار رکل جامعه قرار میدهد. جایگزینی مالکیت استی اجتماعی بجای مالکیت خصوصی امکان میدهد که نیروهای مولد عظیم و دستیاران آنها، یعنی و معنوی گوناگون جامعه در همه زمینه‌های علوم، تکنولوژی و فرهنگ، که در نظام سرمایه‌داری تنها در جهت سودآوری هر چه بیشتر سرمایه‌بکار گرفته میشوند، در خدمت رفع نیازهای مادی و معنوی سوده مردم درآیند. رقابت جای خود را به تعاون و همکاری همگانی میدهد و تولید سوسیالیستی با زمان یافته و برنامهریزی شده به جای هرج و مرج تولید سرمایه‌داری می‌نشیند.

بدین ترتیب انقلاب اجتماعی پرولتاریا به تمام اشکال بهره‌کشی بخشی از جامعه از بخش دیگر و به تقسیم جامعه به طبقات استثمارگر و استثمار شونده و طبقات بالا دست و فرودست پایان میدهد و حداکثر رفاه و ارتقاء همه جا به برتری آحاد مردم را تأمین میکند. بدینسان انقلاب اجتماعی پرولتاریا بشریت را به جامعه کمونیستی رهنمون میشود. جامعه‌ای که در آن همراه با طبقات، دولت نیز زوال یافته و بشریت برای نخستین بار بر سازمان اجتماعی خود مسلط خواهد شد و در نتیجه به معنای واقعی آزاد خواهد گشت!

(بند ۶ برنامه حزب کمونیست)
آنچه که از برنامه حزب نقل کردیم پاسخ همه کارگران به این سؤال باید باشد و لازم است امروز که بحث مالکیت کارخانه‌ها داغ است و حتی توسط دیگران دامن زده میشود، در هر محفل و جمع کارگری جمله به جمله این بخش از برنامه حزب به کارگران آموزش داده شود تا جوانترین آنها هم بتوانند بروشنی خواست طبقه خود را در مقابل مدعیان دروغین دفاع از منافع کارگران بیان کنند. بعلاوه، دعوی امروز در درون رژیم بر سر مالکیت اماکن، کارخانجات و ماشین‌آلاتی که دسترنج کارگران است، در واقع دعوائی بر سر تعیین خلق پیشوندگان بعدی است. انقلاب اعم از اینکه فوراً بتوانند مالکیت اشتراکی مورد نظر کارگران را بر کلیه وسائل تولید برقرار سازد یا نه، بهر حال پایان مالکیت

دولتی و مالکیت خصوصی را بخواهد بود که امروز گلوی یکدیگر را در درون رژیم می‌فشارند. همان نخستین امواج انقلاب علیه جمهوری اسلامی اینان را از سزاه کارگران جدا خواهد کرد. و این انقلاب، این موج جدید عمل انقلابی کارگران و زحمتکشانشان، در افق پیداست. کارخانجات و بنگاههای تولیدی و اقتصادی با ردیگر به کنترل مستقیم کارگران در خواهد آمد. ماحیان و مدبران، اعم از دولتی و منعم با خصوصی، و مکتب، بار دیگر در جستجوی سوراخی برای پنهان شدن و روزنه‌ای برای فرار، دست و پای یکدیگر را لگد خواهند کرد. کارگران باید خود را برای چنین روزهای آماده کنند.

اما امروز، همین امروز در متن سطره ضد انقلاب بورژوازی اسلامی چطور؟ همین آلان باید چگونه موضع گرفت؟ این درست است که آنچه خواهان آنیم، یعنی خلق یک انقلابی کارگران از بورژواها و اعیان و اشرافان اعم از دولتی و خصوصی، امروز قوراً قابل اجرا نیست، اما بهیچوجه نباید از اینجا نتیجه گرفت که بیان مریح و تبلیغ و اشاعه آلترنا تیواصولی و طبقاتی مان هم امری است که باید به فردا موکول شود. پاسخ اصولی هر کارگر به مساله مالکیت و مسائل تولید همان باید باشد که گفتیم. و کارگران آگاه همین امروز باید این آموزش طبقاتی را به کارگران بدهند. این آموزش نه فقط برای آنچه که فردا باید کنیم، بلکه برای روشن کردن آنچه که کارگران همین امروز نباید بکنند ضروری است. مانمی خواهیم و کارگران نباید در این میان به لشکرایین یا آنطرف دعوا تبدیل شوند و این تنها در صورتی میسر است که بدانند منافع مستقل خودشان چه حکم میکند.

آنچه که به شکل دولت‌الترنا تیو در مطبوعات دولتی مطرح میگردد، تا آنجا که به ما کارگران مربوط میشود، یک شکل باپشتر نیست. همان مالکیت سرمایه‌دارانه‌ها را تولید که قرار است برای ما حبش سود بیا فزیند و آنطرف سکه مانیم و ادا به پردگی مزدی مان! ... سرمایه‌دار خصوصی هر چه قدر در قسوت جمهوری اسلامی در بهره‌کشی از کارگران داد سخن بندهد و با روزنامه جمهوری اسلامی هر اندازه در باب ضد کارگری بودن و کلاهبرداری بودن لاجوردی و القانیان و این و آن سخنوری کند، هیچکدام ذره‌ای نباید بیماستی کارگران ایرانی را بخود جلب کند و این تنها در صورتی شدنی است که کارگر کمونیست ساکت ننشیند و قبل از اینکه بفکر آن باشد که کدام بیشتر به نفع ما حارف

میزنند و به نفع ما عمل می‌کنند، کارگران را در باره آنچه مطلقاً به نفعشان است آگاه کند. حال با این نقطه عزیمت و با این نگرش طبقاتی به مسأله است که خواهیم توانست حتی در لحظه حاضر راه خود را بطرف جلو و با اتخاذ تاکتیک صحیح بازکنیم. بنا بر این قبل از هر چیز مجدداً تاکید می‌کنیم که آموزش اصول و منافع پایه‌ای طبقاتی مان به کارگران و تکان و پایداری به این اصول شرط اتخاذ هر تاکتیک صحیح طبقاتی است.

حال بار دیگر با یادآوری اینکه بردگسی مزدی ما برای اقلیتی استثمارگر، مادر همه بدبختی‌های ما است، با علم به ماهیت ضدکارگری و استثمارگر دولت اسلامی و سرمایه‌داران خصوصی هر دو، از خود بپرسید کدام یک از آلترنا تیف‌هائی که در مقابلمان قرار گرفته است بیشتر به نفع کارگران است... اینکه مالکیت کارخانه‌ها در دست اشخاص سرمایه‌دار باشد و یا در دست دولت سرمایه‌دار؟

حال دیگر پاسخ به این سؤال بدیهی بنظر می‌رسد. با زهم اگر لازم باشد می‌گوئیم که اصولاً و بطور کلی طبقه کارگر هیچ نفع خصوصی در این با آن شکل تعلق ابزار تولید توسط دولت یا سرمایه‌داران خصوصی ندارد و سنگ هیچکدامشان را بسینه نخواهند زد. هر کس که از موضع طبقه کارگر به مسأله نگاه کند پاسخ جز این نخواهد داد.

البته هستند کسانی که هم مدعی انداز موضع طبقه کارگر به مسأله نگاه میکنند و هم حرف دیگری می‌زنند. مثلاً کارگرانی که دنباله‌رو حزب توده و اکثریت و امثال آنها هستند. آنها ممکن است در حالی که به هر دو دارو دسته فحش میدهند! - شما را به تقویت و پشتیبانی از جناحی که خواستار دولتی کردن اقتصاد است فراخوانند و اینرا برای کارگران یا برای رسیدن به سوسیالیسم گامی به پیش بدانند.

خوشبختانه سرمایه‌دار و سرمایه‌داری، دیگوبه این انقلاب با اندازه کافی بدنام شده است و الا شاید کسان دیگری، از نسوع حزب رنجبران و "اتحادچپ" هم پیدا میشدند که در ضمن فحش دادن هر دو جناح - شما را به پشتیبانی از آن جناح دیگر فراخوانند تا به این وسیله رشد موزون سرمایه‌داری ایران

را، به نفع طبقه کارگر باعث شوید.

در مقابل اینها و هر شوروی پرورداز دیگر کارگران باید بگویند که اولاً سوسیالیسمشان با سرمایه‌داری دولتی و آن سوسیالیسمی که خرده بورژواها و بورژواها از آن می‌فهمند فرق دارد و ثانیاً بدون دیکتاتوری پرولتاریا یعنی حکومت کارگری هیچ وعده‌ای در باره تغییر نظام رانمی‌پذیرند. با این حساب نه تمرکز سرمایه‌ها در دست دولت ضد کارگر و نه رشد سرمایه‌داری مطابق الگوی آمریکائی‌اش هیچکدام از نظر ما گامی به جلونیست. پیش شرط هر تغییر اساسی در وضع ما اینست که کارگران قدرت سیاسی را در دست بگیرند و بنا بر این گام برداشتن به جلو، امروز برای ما هیچ معنائی جز گام برداشتن بسوی قدرت سیاسی یا بعبارت دیگر جز افزودن به قدرت طبقه کارگر ندارد و این آن چیزی است که روح عمومی همه تاکتیک‌های ما در دوره حاضر و ملاک سنجش آنهاست. اگر کسی امروز بتواند نشان دهد که مالکیت دولت جمهوری اسلامی بر همه واحدهای تولیدی کشور و یا بالعکس برگرداندن آنها بدست ما حبان خصوصی‌شان ذره‌ای قدرت کارگران را در میدان مبارزه طبقاتی می‌افزاید و یا حتی تناسب قوا را بنفع آنها تغییر میدهد آنگاه ما با بائی نخواهیم داشت از اینکه این یا آن شکل مالکیت را موقتاً ارجح بدانیم.

آیا این پاسخ عمومی به معنای آنست که کارگران در کشمکش‌هائی که بر سر تسلط کارخانه‌ها بشان در می‌گیرند منفعل بمانند؟ خیر اینطور نیست. کارگران آگاه و کمونیست باید بگویند که چنین نشود. این یک مسأله اجتماعی و یک بحران حکومتی است که مستقیماً به خود کارگران مربوط است. این موقعیت در همین حال شرایط مناسبی برای دخالت کارگران پیشرو فراهم می‌آورد. (۱) وقتی بحران در درون بورژوازی بالا می‌گیرد، وقتی رقابت‌های سرمایه‌داران جناح‌های مختلف دولتی در جلوی چشم کارگران اوج می‌گیرد، عرصه برای اعتراض کارگری و آگاهگری سیاسی میان کارگران نیز تساهل حدودی گشوده‌تر میشود. وقتی بورژوازی پای مسأله مالکیت پروسائل تولید را به میان می‌کشد، کارگر آگاه و کمونیست فرصت بیشتر و بهتری برای توضیح موضع و مناقش

مستقل کارگران پیدا میکند. بورژوازی میکوشد تا پای کارگران را در بحث مالکیت بماند بکشد، به این امید که نیروی آنان را به زانده‌ای در رقابت‌های جناحی خود تبدیل کند. کارگران کمونیست محیط مناسبی برای دخالت می‌یابند. سوا لاتی که بورژواها طرح میکنند، با بدتوسط کمونیست‌ها پاسخ واقعی و انقلابی خود را بگیرند.

(۲) در متن تشتت و سردرگمی بورژوازی، باید بر شدت مبارزات کارگری بر سر مطالبات مستقل کارگران افزود. هر چند بدیهی است که در تحلیل نهائی جناح‌های مختلف سرمایه‌داران در برابر هر اعتراض گسترده و قدرتمند کارگری با موضع متحدی در برابر کارگران ظاهر خواهند شد، اما دوگانگی‌های موجود میان ابادی سرمایه‌آزاده میدهد کارگران گام‌های اولیه را در مبارزات اعتراضی سر به تروبا درجه موفقیت بیشتری بردارند. این احتمال وجود دارد که در برخی موارد جناح‌ها بکوشند تا به خیال خود مبارزات و اعتراضات کارگری را به اهرمی برای اعمال فشار به مخالفان خود در درون رژیم تبدیل سازند، و لذا قادر شوند در برابر کارگران بطور یکپارچه ظاهر شوند. هم‌اکنون مشاهده شده است که مدافعان "مالکیت دولتی" نمیتوانند در برخورد به عمل مستقیم مردمی علیه مالکان خصوصی اماکن و تعارضات آنها، تعرض مردم‌آمانده همیشه محکوم کنند. این امکان بویژه در اعتراضات کارگری در واحدهائی که فی الحال به سرمایه‌داران خصوصی منتقل شده است، و یا قرار است بشود، نیز وجود دارد. بهمین ترتیب، اعتراض علیه انجمن‌های اسلامی و شوراهای اسلامی دولت در واحدهائی که در دست بخش خصوصی است، احتمالاً با برخورد منفعلانه مدیریت و کارفرما روبرو خواهد شد، بدون هیچ توهمی به دولت یا سرمایه‌داران خصوصی یا بدیازیا لگرفتن این رقابت در میان آنان به نفع به‌کری نشانند هر قدر از مطالبات کارگری که ممکن است، هر قدر اندک، استفاده کرد.

(۳) استقلال کارگران از جناح‌های رقیب در جمهوری اسلامی، ابداً به این معنا نیست که کارگران اصولاً کاری با آنچه بر سر کارخانه‌شان و یا یک موسسه عمومی (مانند مدارس و غیره) می‌آید ندارند، و بی‌آمده‌های این

بقیه در صفحه ۲۱

مرگ بر سرمایه، مرگ بر امپریالیسم!

بمناسبت هفتمین سالگرد اعتصاب کارگران پالایشگاه نفت آبادان

مهرماه هر سال یادآور خاطره غرور انگیز اعتصاب بزرگ کارگران نفت پالایشگاه آبادان در سال ۵۷ است. اعتصابی که در ادامه خود به مرکز و قلب مبارزات کارگران صنعت نفت و کل طبقه کارگر ایران تبدیل شد و کارگران صنعت نفت را پیشاپیش صفوف طبقه کارگر ایران قرار داد. این اعتصاب آغازی بودی است که طی آن طبقه کارگر ایران، بمثابه ستون فقرات و نیروی محرک تحول انقلابی در ایران ظهور یافت.

اگر شروع او و جگیری اعتصاب کارگران تا از مهرماه ۵۷ علیه رژیم شاه نشانه قدرت و توان تاریخی طبقه کارگر ایران نبود، مها روکنترل آن توسط اپوزیسیون بورژوازی رژیم شاه نشان بیهوشی کارگران ایران، نفوذ آراء و عقاید دیگر طبقات در صفوف این طبقه است.

در هفتمین سالگرد این رویداد، با مزوری برجستگی شکل گیری این اعتصاب و رونق رشد آن، علل توان اپوزیسیون رژیم شاه در مها روکنترل آن را مختصراً بررسی میکنیم. اعتصاب کارگران صنعت نفت علیرغم شکل بی نظیرش، آغاز آن در اساس منتج و محصول کار سازمانگری کارگران و کارکنان پیشرو و مبارز پالایشگاه آبادان بود.

پس از حادثه سینما رکن آبادان به همت کارگران و کارکنان پالایشگاه آبادان در بخشهای مهم این پالایشگاه کمیته‌های برای اعتصاب تشکیل شد و تا زمانسی برای اعتصاب آغاز گردید. نحوه شروع و رونق او و جگیری اعتصاب نفتگران جنوب از اینقرار است:

در ۱۵ مهرماه ۵۷ بخشی از کارکنان اداره کالاهای علامیه‌ای با طرح چندخواست صنفی دست به اعتصاب زدند. این اعتصاب با آمدن رئیس پالایشگاه و دادن قول رسیدگی به مطالبات کارگران بعد از ۴ ساعت خاتمه یافت و اعتصابیون برای تحقق خواسته‌هایشان تا ۲۲ مهرماه به رئیس پالایشگاه مهلت دادند. در ۲۲ مهرماه مهلت تمام شد و جواب مشخصی به خواسته‌ها داده نشد. اعتصابیون برای جلب بقیه کارگران و کارکنان آنها به اعتصاب در بیرون اداره کالاهای تجمع کردند و اعتصاب مجدداً آغاز گردید. مذاکرات دوازده کارگران با مسئولین به نتیجه نرسید و اعتصاب علیرغم تهدیدهای رئیس پالایشگاه و مسئولین ساواک

پالایشگاه ادامه پیدا کرد. در ۲۴ مهرماه قوای حکومت نظامی متشکل از نیروی زمینی، نیروی دریایی، شهربانی و ساواک اعتصابیون را محاصره کردند. کارتهای شناسائی آنها را ضبط نموده و سوار بر ماشینهای ارتشی به خارج از پالایشگاه بردند و به قرار مسئولان رهبران اعتصاب به ستاد حکومت نظامی منتقل کردند. این حرکت خشم کارگران را برانگیخت و تمامی کارگران دست به اعتصاب زدند و خواستار آزادی اعتصابیون زندانی شدند. حکومت نظامی زیر فشار نیروی متحد کارگران پس از ۱۳ ساعت ناچاراً آزادی کردن زندانیان شد. ۲۵ مهرماه کارگران علاوه بر خواستههای منفی و رفاهی خواستار عدم دخالت قوای نظامی در امور پالایشگاه و عذر خواهی کتبی رئیس کار پالایشگاه و عا مل ورود قوای نظامی به پالایشگاه گشتند. در اوایل مهرماه دبای یکی از مقامات عالی رتبه شرکت نفت برای خاتمه دادن به اعتصاب به محل اداره کالاهای آمد. اما سخنرانی یکی از کارگران در باره ظلم و ستم سرما به بر کارگران و افشای در مورد رژیم شاه، کارگران را متحد و مصمم با روحیه‌ای عالی در مقابل مزدوران رژیم قرار داد. دبای در میان فریاد اعتراض کارگران مجبور به فرار شد. پس از آن هوشنگ انصاری رئیس شرکت نفت بمیدان آمدن به اعتصابات کارگران پایان دهد. او با چرب زبانی و خواهش و تمنای کارگران را دعوت به مذاکره کرد و یک مهلت چندروزه از کارگران گذاشتی نمود. نمایندگان کارگران با هوشنگ انصاری به مذاکره پرداختند. در این مذاکرات با ۷۵۰ تومان اضافه دستمزد موافقت شد اما مذاکرات بر سر مطالبات دیگر به نتیجه نرسید و اعتصاب ادامه پیدا کرد.

اوایل آبان یا اواخر تلاش کارگران پیشرو و مبارز برای اتحاد کلیه کارکنان پالایشگاه به ثمر رسید و اولین تظاهرات متحدانسه کارگران و کارمندان با شعار "اتحاد اتحاد" پالایشگاه را به لرزه در آورد. در این روز کارگران و کارمندان با شاخه‌های گل از یکدیگر استقبال کردند. بدنبال این حرکت موفقیت آمیز کارکنان و کارگران مبارز و پیشرو و اعضای کمیته‌های مخفیسی اعتصاب در قسمت‌های مختلف برای نظم بخشیدن و هماهنگ کردن اعتصابات در کل

پالایشگاه "کمیته" هماهنگی اعتصاب را تشکیل دادند. "کمیته" هماهنگی اعتصاب به فعالیت کارگران مبارز و کمیونیسست در بخشهای گوناگون پالایشگاه سرورمان داد و آنها را با یکدیگر هماهنگ گردانید. روز ۱۳ آبان کارکنان پتروشیمی آبادان به محل اداره مرکزی در خارج از پالایشگاه آمدند و خواستار همبستگی و اتحاد با کارکنان اعتصابی شدند و در همان محل دست به تحمیل زدند. در نتیجه‌های شب نیروهای نظامی محل تحمیل را محاصره کردند و کارگران را مورد ضرب و شتم قرار دادند. در این حمله یکی از کارکنان بوسیله سرنیزه مزدوران نظامی بشدت مجروح شد. ۱۴ آبان همزمان با روی کار آمدن دولت ازهارری یکی از نمایندگان کارگران با بدست گرفتن پیراهن خونین یکی از مجروحین دست به افشای عملیه رژیم شاه زد و خواستار لغو حکومت نظامی شد. کارگران همگی از این خواست پشتیبانی کردند و لغو دولت ازهارری که نمیتوانست چنین وضعی را تحمل کند دستور دستگیری فعالین و رهبران اعتصاب را صادر کرد. نیروهای نظامی با کمک ساواک شبانه محل مسکونی کارگران حمله کرده و بیش از ۶۰ نفر از فعالین و رهبران اعتصاب را دستگیر نموده و به زندان کاروان هوا ببردند. در پالایشگاه نیروهای نظامی به ضرب و شتم کارگران پرداختند به اعتصاب پایان دهند. اما کمکاری و اعتصاب در قسمت‌های گوناگون، تظاهرات‌های پراکنده کارگران در محوطه پالایشگاه عملاً کار در پالایشگاه را مختل کرده بود و کاری از دست مزدوران نظامی و ساواک شاه در پایان دادن به اعتصاب کارگران پالایشگاه آبادان برنیامد. استواری کارگران نفت آبادان در مبارزه علیه رژیم شاه، رشد فزاینده آگاهی سیاسی کارگران نفت، شدت یابی فعالیت سیاسی آنان، گسترش نفوذ و محبوبیت کارگران نفت در بین طبقه کارگر و مردم زحمتکش ایران به آن حد نبود که شعار "کارگران نفت ما، رهبر سرخست ما" را به یک شعار همگانی تبدیل کرده بود و تمامی جناحهای بورژوازی ایران اعم از جناح در قدرت و جناحهای اپوزیسیون را در وحشت فروبرد.

کل بورژوازی در این اعتصابات و مطالبات، نقش و قدرت روبه افزایش کمونیسم در میان طبقه کارگر و طبیعتاً قدرت گیری یک اپوزیسیون پر قدرت کارگری را مشاهده میکردند که میرفت تا به رسالت تاریخی خود

وازیگ جناح در مقابل جناح دیگر پشتیبانی نمودند. این سازمانها با این خط مشی، کارگران ایران را نه برای دفاع از مطالبات و اهداف مستقل طبقاتی خود کارگران در مقابل کلیه جناحهای بورژوازی بلکه به دفاع از جناحی در مقابل جناح دیگر کشاندند و به طرق گوناگون به توهمات کارگران نسبت به بورژوازی تازه بقدرت رسیده‌ها من زده و آنرا فرموله کردند.

پس از قیام در حالیکه مسئله چینی انداختن بر شرکت نفت بمثل به یکی از حیاتی ترین منابع درآمد بورژوازی ایران، جناحهای رژیم را بجان هم انداخته بود، نیروی مبارزاتی کارگران صنعت نفت تحت تاثیر همان خط مشی جناح جناح کردن رژیم و حمایت از یکی در مقابل دیگری، بمسئولیت ابزاری در خدمت انجمنهای اسلامی شرکت نفت درآمد که تلاش میکردند جای حسن نزیه را به "خط امامی" ها بدهند.

۷ سال از آن روزها میگذرد. ۷ سالی که طبقه کارگران در مبارزه طبقه تسی رودر رو با بورژوازی، حوادث و اتفاقات سیاسی - اجتماعی عظیمی را پشت سر گذاشته است. نقش، مواضع و سیاستهای احزاب و سازمانهای گوناگون را در صحنه سیاسی ایران، به چشم دیده است. نقش و سیاستهای طبقات و اقشار گوناگون را در رابطه با مهمترین مسائل سیاسی - اجتماعی جامعه، مشاهده کرده است. سیاستهای کلیه احزاب و سازمانهای سیاسی نسبت به مذهب، زن، دمکراسی، جنگ، کمونیسم، قدرت سیاسی و منافع طبقه کارگران شنیده و دیده است.

این ۷ سال مبارزه طبقه تسی در ایران با پدما هیت نیروهای پوپولیستی، نیروهای رویزیونیستی نظیر حزب توده و اکثریت را که طبقه کارگران به سازش با بورژوازی و دست کشیدن از اهداف و منافع مستقل طبقاتی خویش فرا میخواندند، نزد کارگران ایران آشکارا خسته شده، این هفت سال با پدیده طبقه کارگر ضرورت و اهمیت تفکیک صف مستقل طبقاتی خویش از طبقات و اقشار دیگر را آموخته باشد. مبارزه طبقه تسی در این ۷ سال با پدیده طبقه کارگر آموخته شده که وسیعترین و سرخاسته ترین مبارزات، جانیها و فداکاریهای طبقه کارگر در قیاب حزب کمونیست یعنی شکل سیاسی طبقه کارگر که مبارزات کارگران را در راستای سرنگونی بورژوازی و استقرار حکومت کارگری، سازماندهی و رهبری کند، راه بجائی نخواهد برد.

مها را پوزیسیون بورژوازی رژیم شاه درآمد، شوریک انقلاب همگانی در میان کارگران، فقدان مرزهای صریح روشن بین مطالبات طبقه کارگر و همه دیگر اقشار و اعتماد بنا درست کارگران به بخشی از بورژوازی، به نمایندگان خمینی امکان داد تا اعتماد بیون را به اعتماد همگانی علیه شاه فرا خواند و آنان بخوانند که به رهبری خمینی گردن گذارند، از کارگران تقاضا کنند تا برای جلوگیری از آنچه که نمایندگان خمینی آنرا " ایجاد تفرقه در جنبش مدشا " مینا میدند، از میان خواستها، مطالبات و اقدامات جداگانه خودداری کنند و آنها را به بعد از رفتن شاه موکول نمایند. در چنین شرایطی سازمانهای پوپولیستی که تحت نام کمونیسم فعالیت میکردند با سیاستهای "عموم خلقی" خود تحت عناوینی از قبیل "دامن زدن به تفاهات درون خلق"، "حفظ وحدت خلق در برابر امپریالیسم" و دفاع از "بورژوازی ملی و مترقی" به تئوریزه کنندگان انحرافات و توهمات طبقه کارگر نسبت به پوزیسیون بورژوازی رژیم شاه تبدیل شدند. این سازمانها نه تنها ما هیت طبقاتی نیروهای اپوزیسیون بورژوازی رژیم شاه را افشا نکردند، بلکه کارگران را از پافشاری بر اهداف مستقل خود و مبارزه با کلیه اقشار و جناحهای بورژوازی نیز بر حذر داشتند. تمکین کارگران نفت آبادان به بورژوازی اپوزیسیون نقطه آغاز روندی است که در قیام بهمین به اوج خود رسید.

قیام بهمین بورژوازی اپوزیسیون رژیم شاه را بقدرت رساند. مجموعه توهمات که در میان طبقه کارگر نسبت به اپوزیسیون بورژوازی رژیم شاه قبل از قیام موجود داشت سبب شد تا کارگران پس از قیام با توهم به پیروزی، اسلحه‌های خود را تحویل دهند، سنگرها و خیابانها را ترک گویند و به کارخانه‌ها برگردند.

سازمانهای پوپولیستی که انقلابگرایان به "مبارزه" ضد سلطنتی محدود میشد پس از قیام به حمایت مشروط و غیر مشروط از رژیم اسلامی و جناحهای مختلف آن پرداختند. آنجا که ما هیت ضد کارگری، ضد دمکراسی و ضد کمونیستی سیاستها و اقدامات رژیم اسلامی در گوشه و کنار کشور عملاً آشکارا شد برخورد دوگانگی پیش گرفتند. از اقدامات با صلاح مشیست رژیم اسلامی پشتیبانی کردند و اقدامات منفی را مورد انتقاد قرار دادند. اقدامات با صلاح مشیست را به جناحی نسبت دادند و اقدامات "منفی" را به جناحی دیگر

برای درهم پیچیدن نظام سرما به داری و قوف یا بد بورژوازی در قدرت و بورژوازی در پوزیسیون متحد شدند تا هر کدام به نوعی به این اعتمادات پایان دهند و آنرا کنترل و مهار کنند.

دولت آشتی ملی شریف امامی و دولت نظامی از هاری قمدداشتند با پرداخت امانت دستمزد کارگران را از "کمیت" هماهنگی اعتماد و رهبران مبارزتان جدا گردانند و با دستگیری و به گلوله بستن کارگران میخواستند کارگران را از ادامه مبارزاتشان بازدارند. سران فعلی رژیم اسلامی نیز که قبل از رسمیت یافتن نوکریشان در خدمت به سرما به و امپریالیسم ضدیت خود را با کمونیسم، دمکراسی و منافع طبقه کارگر آشکار کرده بودند با فرستادن نمایندگان خود به نزد کارگران اعتمادی به تلاش برای بدست گرفتن رهبری و کنترل اعتمادات پرداختند. با رهنمود خمینی از پاریس، بازرگانان، رفسنجانی و صباغیان ما موریت یافتند تا برای کنترل اعتمادات نفتگران و متفرد کردن نیروهای چپ به منافع نفت جنوب بروند. بورژوازی در قدرت با اپوزیسیون خود در مهارت و کنترل اعتمادات کارگران صنعت نفت کمال همکاری را نمود. نمایندگان خمینی را با هلیکوپترهای نظامی به جنوب بردند و این بیش از هر چیز نشانه وحدت آنها در دفاع از سرما به و وحشت کل بورژوازی از اعتمادات کارگران صنعت نفت بود. نمایندگان خمینی در ما موریت ضد کارگری خود نسبتاً موفق شدند و تقریباً توانستند اعتمادات کارگران صنعت نفت را تحت کنترل خود در آورند. چرا که طبقه کارگر در انقلاب ۵۷ به اهداف و منافع مستقل طبقاتی خود آگاه نبود، بدین سبب نتوانست خود را با تکلیف به مطالبات و اهداف مستقل اقتصادی - سیاسی خویش از دیگر طبقات و اقشار جامعه در جنبش همگانی مدشا، منفک و متمایز کند. بدین دشمنان طبقاتی خود در اپوزیسیون توهم داشت! از خرافات مذهبی تا ما رها نشده بود و به نقش و کارکرد طبقاتی مذهب نیز آگاه نبود. بدین ترتیب اعتماد پیشروترین گردان طبقه کارگر ایران که با قطع صدور نفت به اسرائیل و آفریقای جنوبی و مطرح مطالبه انحکومت نظامی آشکارا در صف مقدم کل کارگران ایران قرار گرفته بود، برای برسیاستهای فریبکارانه دولت شریف امامی و نیز در برابر سرکوب نظامی دولت از هاری قاطعانه ایستاده بود، اینچنین به

اخبار کارگری

مجمع عمومی کارگران کاتریپلار مدیریت کارخانه را بیرون راندند

کارگران کارخانه کاتریپلار در مقابل سیاستهای مدیریت در تغییر نام کارخانه و اعزام کارگران برای تعمیرات به کردستان و خوزستان، به مقابله برخاسته و با بیرون راندن مدیریت و بدست گرفتن نظارت بر امر تولید در کارخانه گوشه ای از قدرت خود را بنمایش گذاشتند.

کارخانه کاتریپلار در آئی هفته کارگران عمدتاً با سابقه است که کل پرسنل آن به حدود هزار نفر میرسد و فعلاً لیت این کارخانه عمدتاً سرویس و تعمیر ماشین آلات راهسازی و ساختمانی میباشد و وابسته به وزارت بازرگانی است. با توجه به جنگ و عرضه خدمات کارخانه جهت ساخت وسایل مورد نیاز ارتش و سپاه پاسداران، شدت کار در کارخانه بطور مستمر بالا بوده است. نخستین اعتراضات کارگران در اوایل مهرماه شروع شد. علت بیرونی اعتراضات آن بود که مدیریت جدید کارخانه (هارونی، هاشمی) تصمیمی به اعزام برخی از کارگران به "کوماتسو" و تغییر نام کاتریپلار به "خیبر" گرفته بود. علاوه بر مدیریت مصمم نبودن بجای حمل ماشین آلات معیوب به تهران، بخشی از کارگران واحد تعمیرات را به کردستان و خوزستان اعزام کند. کارگران در مقابل امر تغییر نام کارخانه استواران شدند که مزایای قانونی مربوط به سابقه خدمتشان به آنها پرداخت شود علاوه آنها پذیرش ماوریت به جنوب و کردستان را منوط به دریافت مزایای فوق العاده این امر کردند. طرح مدیریت در دفتر مرکزی شرکت واقع در خیابان فردوسی اجرا گردید اما در کارخانه، کاربگونه دیگری پیش رفت. در نخستین روزهای آبان مجمع عمومی کارگران تشکیل شد و کارگران طی این مجمع کارفرما را موردی از خواست قرار دادند. مدیریت کارخانه را ترک گفت و کارگران یکی از عوامل حراست وزارت بازرگانی را در یک اطاق زندانی کردند. فردی که متهمم به سرچینی علیه کارگران بود، سرانجام پس از

۴۸ ساعت آزاد شد. ورود اجومیل های بینر مشکلی کار در کارخانه حلی در اوده کارگران نپدیدنیا وزه نیروهای کمیته تصمیم گرفتند موقتاً در روند اوضاع دخالت نکنند. طبی این روز کارگران تا دیروقت در کارخانه ماندند.

ادامه حرکت کارگران به اعتصاب بلکته اعمال کنترل و نظارت زجانب آنان بر جریان تولید و کار در کارخانه بود. در حلال این ده روز، از شروع این حرکت اعتراضی تا زمان دریافت آخرین گزارش از جانب ما، این اقدامات از جانب کارگران صورت گرفته است.

در ششم آبان کلیه حقوقها پرداخت شد. بلافاصله پس از این روز یک صندوق نیمه علنی تشکیل شد که ۱۸ هزار تومان جمع آوری گردید.

طی این مدت کارگران را سایر همه چیز نظارت داشتند. برای مثال اسناد موجود در یک اطاق با یگانگی را میخواهند جابجا کنند که با مقاومت کارگران از این امر مانع شد.

به تصمیم اکثریت کارگران و بمنظور حفظ بیشترین همبستگی ترخیص تمام کارگران لغو شده بود و تنها در یک مورد مرخصی یکی از کارگران به تصمیم جمعی کارگران تائید شد.

علیرغم اینکه طی این مدت سپاه پاسداران و کمیته به مواجبه وسیع با کارگران نپرداختند، رضایتی و رفیق دوست برای بررسی امور به کارخانه آمده اند و انجمن اسلامی کارخانه همراه کارگران بوده است. تاکنون ۹ تن از کارگران دستگیر و زندان اوین منتقل شده اند که پس از ۴۸ ساعت آزاد گردیده اند. تا تاریخ دریافت آخرین گزارش (نیمه آبانماه)، حرکت کارگران ادامه داشته و مدیریت به کارخانه بازنگشته است.

اعتصاب موفق

کارگران پالایشگاه تید بلند

کارگران پالایشگاه "تید بلند" خوزستان در تیرماه امسال، بعنوان اعتراض به سیاستهای ضد کارگری مسئولین وزارت نفت، به اعتصاب دست زدند و در نتیجه مقاومت یکپارچه خود موفق به دریافت خواستههایشان گشتند.

سرویسهای رفت و آمد کارگران پالایشگاه قبلاً مجهز به کولر بودند، اما در تیرماه امسال این ماشینها را "غرضی" وزیر نفت به جبهه های جنگ اختصاص داده بود. این مسئله کارگران را در گرمای طاقت فرسای تابستان خوزستان با مشکلات فراوانی مواجه کرده بود. علاوه بر این مطابق سیاستهای ضد کارگری رژیم و به دستور "غرضی" مزایا و پاداش کارگران این پالایشگاه (که تا آن زمان پرداخت میشد) قطع گردیده بود.

این اقدامات ابتدا سبب اعتراض از جانب بخشی از کارگران گردید. اما در ادامه خود بخشهای وسیعتری از کارگران صنعت نفت را در بر گرفت. بطوریکه تعدادی از حزب الهی ها هم به این اعتراض جلب شده و در آن شرکت داشتند. ادامه این اعتراضات به زمینهای خواستههای بهبود وضع رفاهی کارگران، پرداخت پاداش فوق العاده کارگران و برکناری "غرضی" در روز هجدهم تیرماه به اعتصاب منجر گشت. گسترش دامنه اعتصاب در میان اکثریت کارگران، مانع هرگونه عکس العملی از جانب ماوران رژیم شد. سرانجام با وساطت یکی از آیت الله ها و تعهد مسئولین به اجرای سریع تمام خواستههای کارگران - بجز خواست برکناری "غرضی" - اعتصاب خاتمه یافت و کارگران در انتظار عملی شدن خواستههایشان در تاریخ بیستم تیرماه به سرکارها بازگشتند.

اعتصاب کارگران پالایشگاه "تید بلند" با زتاب وسیعی در میان کارگران صنعت نفت جنوب داشت.

اخراج تنها در صلاحیت مجمع عمومی کارگران است

اخبار کارگری

درباره اخراجها

اخراج روزافزون کارگران بدلائل و تحت عناوین گوناگون ادامه دارد. این وضعیت در حال حاضر خاتمه ندهای بسیاری از کارگران را با فقر و عدم هرگونه تامین اقتصادی و اجتماعی مواجه کرده است.

در کارخانه پيام (بلموند) اخراجها از چند ماه پیش آغاز شده و در تیرماه گذشته شکل جدید و بیسابقه‌ای به خود گرفته و بخش عمده تولیدات این کارخانه تعطیل شده است.

کارگران زن این کارخانه بدلیل نبودن مهدکودک در محل کارخانه، کودکان خود را به مهدکودک کارخانه "آزمایش" که حدود ۲ کیلومتری محل کارخانه فاصله دارد، میبرند.

کارخانه پيام و کارخانه آزمایش هر دو فاقد شیرخوارگاه هستند. این کمبود کارگران زن هر دو کارخانه را (که کودکان شیرخوار دارند) مجبور به ترک کارخانه نشینی کرده است.

بنابراین عده‌ای از کارگران زن کارخانه پيام با لاجب از کارخانه اخراج و خانه نشین شده اند و میلیتی معادل ۴۵ درصد حقوق به آنها پرداخت میشود.

در کارخانه ماشین سازی تبریز تاکنون ۳۰۰۰ نفر، در بهیوش وردآور (تولید پوشاک) ۱۰۰ نفر، قرقه زینبا ۳۰۰ نفر، صنایع پرورش ۴۰ نفر، دخانیات حدود ۶۰ نفر با ۱۵ - ۱۰ سال سابقه، کاربهمراه تمام زنان کارگر این کارخانه، اخراج شده اند.

بیش از دو بیست نفر از کارگران شرکت حمل و نقل بین المللی وابسته به وزارت راه و ترابری، با سابقه کار سه تا بیست سال، اخراج شده اند. به این تعداد از کارگران فقط میلیتی معادل ۴۵ روز حقوق در ازای هر سال سابقه کار، بعنوان غرامت پرداخت شده است.

مطالبات "اخراج در ملاحیت مجمع عمومی کارگرانست" و "بیمه بیکاری" دو شعار اساسی و عمومی کلیه کارگران در مبارزه علیه اخراج و کاهش عواقب آن است که با پدیدر هر مبارزه و مقاومت در برابر اخراج از جانب کارگران مطرح و مطالبه شود.

مبارزه متحد و متشکل حول این شعارها و تحقق این مطالبات تنها راه بی اثر کردن اسلحه اخراج است که اکنون سرور وازی و رژیم اسلامی اوچنین بی مهابا آنرا بر علیه جنبش کارگری بکار گرفته اند. باید کوشید تا استفاده از این حربه برای بورژوازی هرچه

سخت تر و پرهزینه تر شود. علیه اخراجها، بیای خیزیم و شعار "اخراج تنها در ملاحیت مجمع عمومی کارگرانست" را به پرچم مبارزه سراسری طبقه کارگر تبدیل کنیم.

اعتصاب کارگران به نتیجه رسید.

کارگران شرکت "کره خرم" مطالبات خود را دریافت کردند.

پیگیری کارگران این شرکت بر سر اجرای خواسته‌هایشان مدیریت را به عقب نشینی وادار کرد و کارگران موفق به دریافت همه مطالبات خود، از جمله حق ایاب و ذهاب گردیدند.

"کره خرم" یک شرکت خصوصی است که ۲۵ نفر کارگر دارد. بخشی از کره و وارداتی از هلند و دانمارک در اینجا بسته بندی شده و به بازار عرضه میشود.

کارگران این شرکت از دستن سر و بیس رفت و آمد به محل کار محرومند، بنا بر این آنها مجبورند که با صرف هزینه زیاد خود را به شرکت (که در جاهای مخصوص کرج واقع است) برسانند. این مساله مداوما مورد اعتراض کارگران قرار گرفته و آنان برای دریافت حق ایاب و ذهاب مستمرا با کارفرما در مبارزه بوده اند.

کارگران سرانجام در ادامه اعتراضات خود، در تاریخ ۲۴ مرداد ماه دست از کار کشیده و ضمن اعلام اعتصاب خواهی خود را این مضمون به اطلاع کارفرما رسانیدند:

۱ - پرداخت حقوق به تناسبا ۳۱ روز برای نیمه اول هر سال (قبلا برای ماههای ۳۱ روزه هم، حقوق ۳۰ روز پرداخت میشد)

۲ - پرداخت ما به التفاوت افزایش دستمزد ما ههای قبل (افزایش دستمزد کارگران بدون سابقه کار از ۶۳۵ ریال به ۷۲۰ ریال، از ابتدای سال ۶۴ بصوب رسیده بود، اما کارفرما از پرداخت آن خودداری مینمود.)

۳ - حق اولاد

۴ - افزایش حق ایاب و ذهاب از ۷۵۰۰ ریال به ۱۲۵۰۰ ریال در ماه.

پس از مذاکرات بی دریی کارگران با کارفرما و با فشاری آنها در اجرای خواهیهای کارفرما تا چا گردید که با سه مورد از خواهیهای کارگران موافقت کند، اما به خواست چهارم یعنی افزایش حق ایاب و ذهاب گردن ننهاد و کارگران را در صورت ادامه اعتراضات تهدید به اخراج نمود، حتی برای برانداختن کارخانه چند کارگر جدید را به استخدام درآورد.

کارگران همچنان متحد و یکپارچه در مبارزه برای دریافت آخرین خواسته خود مصمم بودند و تهدیدات کارفرما اثری در تغییر اوضاع نداد. سرانجام این وضعیت کارفرما را مجبور ساخت که در مقابل اراده متحد کارگران عقب بنشیند و با افزایش حق ایاب و ذهاب به مبلغ ده هزار ریال موافقت کند.

در تاریخ بیست و هفتم مرداد ماه، کارگران به اعتصاب خود پایان دادند و به سرکار بازگشتند.

کارگران ایران ترانسفو

به "افزافه تولید" تن درندادند.

کارگران کارخانه "ایران ترانسفو" زنجان، در اوایل تیرماه ۶۴، در ادامه اعتراضات خود بر سر اجرای خواست دریافت سود ویژه - که مدیریت عملی کردن آنرا در گرو افزایش سطح تولید کارخانه قرار داده بود - و همچنین بمنظور اجرای سریع طرح طبقه بندی مشاغل به اعتصاب دست زدند.

کارگران در نتیجه این اعتصاب، که بیست و چهار ساعت بطول انجامید، مدیریت را در اجرای خواست "افزافه تولید" عقب نشانند.

هیئت مدیره این کارخانه مدتی قبل، در مقابل طرح درخواست حق سود ویژه از طرف کارگران، به آنان اعلام کرده بود که برای دریافت این حقوق باید سطح تولید را به میزان مورد نظر و مطلوب مدیریت افزایش دهند.

اوایل تیرماه امسال، کارگران در ادامه اعتراضات خود حول مبارزه با خواست افزایش تولید از جانب مدیریت، و همچنین برای دریافت حق سود ویژه و اجرای سریع طرح طبقه بندی مشاغل، دست از کار کشیدند. آنان بدنبال این اقدام دستجمعی، نزد مدیریت رفتند و خواهیهای خود را مطرح کردند.

مدیریت تحت فشار اعتراض کارگران، ناچار شد به آنها قول دهد که در اسرع وقت به خواهیهایشان رسیدگی کرده و نیز از خواست "افزافه تولید" صرف نظر کند.

طی این جریان، کارگران هر چند که موفق به دریافت فوری مطالبات سود ویژه و طرح طبقه بندی نگشتند، اما با یکپارچگی و پیگیری خود در مقابل خواهیهای خواست "افزافه تولید" مدیریت را وادار به عقب نشینی نمودند و به خواست مدیریت مبنی بر افزایش تولید نیز تن در ندادند.

بقیه در صفحه ۲۱

در کردستان انقلابی...



پایگاه "سپهران"

به تصرف پیشمرگان کومه له در آمد.

خلاصه اخبار

رفقای پیشمرگ سازمان کردستان حزب کمونیست ایران (کومه له):

* - در روزهای دوم، هفتم، نوزدهم، بیست و دوم و بیست و ششم شهریور ماه مجموعاً هفت بار به داخل شهرهای مهاباد، سقز و بوکان تودکوردند و به تبلیغ توده‌ای و عملیات نظامی علیه نیروهای جمهوری اسلامی و اعدام انقلابی مزدوران شوروی و جنایتکاران پرداختند.

* - در روزهای دوم و هفتم شهریور ماه پایگاه مزدوران جمهوری اسلامی و مقر افراد بسزور مسلح شده در روستای "کوره دره" از توابع بخش کوماسی مریوان را بطور همزمان و پایگاه‌های نیروهای رژیم در دور روستای "بلچه سور" و "ما موله" را بطور کامل به تصرف درآوردند. عملیات اخیر بمناسبت سالروز جان باختن رفیق نواد مصطفی سلطانی انجام گرفت.

* - در چهارم شهریور ماه مهاجم نیروهای رژیم را در روستای "خانگی" واقع در چهار کیلومتری شهر مهاباد درهم شکستند.

* - روزیازدهم شهریور ماه با شهادت و بکار گیری قدرت ابتکار کم نظیری کمین افراد مسلح حزب دمکرات و محاصره از سوی نیروهای جمهوری اسلامی در ارتفاعات "گلیسن" در ناحیه کامیاران را خنثی ساختند.

در جریان این نبرد سخت و کاملاً نابرابر رفقا: "حمید خاجی میرزائی"، "جلیل ذکریائی"، "پرشنگ رستم گرجی" (ارغوان) و "حمیرا باسامی" (محترم) جان باختند.

* - پایگاه مزدوران جمهوری اسلامی در روستای "شرفکند" واقع در ناحیه بوکان را در روزیازدهم شهریور مورد تعرض قرار دادند و با تصرف بخشی از پایگاه، خساراتی جدی به تاسیسات و استحکامات آن وارد ساختند و شمار زیادی از مزدوران را به هلاکت رساندند.

* - در پانزدهم شهریور، با پیشروی تاسیساتی نزدیکی خاکریزهای پایگاه نظامی جمهوری اسلامی در "سورآ" و "بانه"، آنرا مورد تعرض قرار دادند.

* - در بیستم شهریور ماه به پایگاه نظامی رژیم در روستای "پیرومران" واقع در ناحیه سقز حمله کردند.

توسط نیروهای جمهوری اسلامی

دو روستای کردستان در آتش سوزانده شد.

جمهوری اسلامی عاجز و درمانده در مقابل جنبش انقلابی خلق کرد، دست به جنایت و حشایه دیگری زد. روز اول آبان ماه ستونی شامل صد خودرو نظامی رژیم که مجهز به سلاح‌های سنگین بود، به طرف دو روستای "سیف" و "بورده" واقع در بخش سرشیو سقز به حرکت درآمد. ستون لشکر اسلام پس از محاصره دو روستای مذکور و تخلیه آنها از طریق تهدید و ضرب و شتم اهالی، هر دو روستا را به آتش کشید. پس از گذشت چندین روز از این نمایش اسلامی، نیروهای دیگر رژیم مستقر در پایگاه‌های منطقه با به خمپاره بستن ارتفاعات اطراف دور روستای به آتش کشیده شده و شلیک موشک توسط هلی کوپتر، تلاش کردند تا فضای رعب و وحشت را بر مردم چیره سازند. مزدوران ضمن انجام عملیات ضد انسانی و جنایتکارانه شان به مردم اعلام کرده بودند که این سیاست را در مورد دیگر روستاهای بخش سرشیو نیز اجرا خواهند داد. این جنایت رژیم برای مردم کردستان تا زکی ندارد. آنان بیش از شش سال است که در مقابل تمام درنده خوئی‌های جمهوری اسلامی، از جنبش حق طلبانه خود به دفاع برخاسته و بارها شکستهای سختی را نصیب اشغالگران ساختند.

این جنایت جدید، موجی از تنفر و انزجار را در میان زحمتکشان منطقه دامن زده و آنان برای دفاع از ابتدائی ترین حقوق انسانی خویش دست به مبارزه زده‌اند. مردم چهار روستای "بایربالا"، "بایرپائین"، "رشه-یوه" و "مام سیف الدین" با صدور قطعنامه‌ای ضمن اعلام آمادگی برای همکاری و پشتیبانی از مردم روستاهای سوزانده شده در جهت بازگشت به خانه و کاشانه خود، از اهالی روستاهای این بخش وهم چنین از مردم شهر سقز خواستند که متحد و یکپارچه به دفاع از هم‌زنجیران ستم‌دیده خود برخیزند.

کلاترزان از جمله مناطقی است که توسط نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی کاملاً به اشغال درآمده و رژیم در این منطقه کردستان زنجیره‌ای از پایگاه‌ها و قرارگاه‌های نظامی دایر کرده است.

پایگاه نیروهای رژیم در روستای "سپهران" در شعاع هجده کیلومتری شهر سنندج، جایی که رژیم علاوه بر نیروهای دیگر نظامی، پادگان، بزرگ لشکر ۲۸ را نیز در اختیار دارد. کمیته ناحیه سنندج طرح تصرف پایگاه مذکور را برای اجرا در اختیار رفقای پیشمرگ تیپ ۱۱ سنندج قرار داد. رفقای تیپ ۱۱ سنندج پس از تدقیق طرح و شناسایی پایگاه دشمن، با آمادگی کامل پس از عبور از بین دهها قرارگاه و پایگاه رژیم در منطقه، در روز بیست و یکم مهر ماه، آنرا پیروز مندانه به مرحله اجرا درآوردند. اجرای طرح در ساعت چهار رو نیم بعد از ظهر آغاز گشت، رهبری عملیات و رعایت دقت و انضباط آگاهانه چنان سنجیده و موفقیت آمیز پیش رفت که بجز دو تن از افراد مستقر در پایگاه که موفق به فرار شدند بقیه پسران آن به اسارت در آمدند. پیشمرگان پس از انتقال اسرا و غنائم، تا سیاست پایگاه را به آتش کشیده و منهدم ساختند.

تحمل چنین ضربه‌ای برای رژیم ساده نبود. رژیمی که چراغ سبز مذاکره حزب دمکرات و اادامه جنگ با کومه له از سوی این حزب نتوانسته است او را از "مشکل کردستان" آسوده خاطر سازد، برای جبران ضربه‌ای که پیشمرگان کومه له در یکی از اشغالی ترین مناطق نزدیک به مراکز اصلی استقرار نیروهای سرکوبگر در شهر سنندج، برپیکر او وارد کرده بودند و برای جلوگیری از انعکاس وضع متزلزل خود در کردستان، در روزهای بیست و دوم و بیست و چهارم، دو یورش گسترده را با جمع آوری نیروهای وسیع و مجهز به انواع سلاح سنگین به رفقای سازمان داد. رفقای ما که غنائم پایگاه تصرف شده را همراه با اسرا به همراه داشتند طی دو نبرد متهورانه و سازمان یافته، موفق گردیدند این مهاجم را نیز به شکست گشایند و متزلزل و قدرت پوئالی

خلاصه اخبار

* - یکی از پایگاههای نظامی رژیم در عمق مناطق اشغالی و محصور در میان زنجیره‌ای از دیگر پایگاهها و قرارگاههای نیروهای رژیم، بطور کامل به تصرف درآمد. طرح تصرف پایگاه روز بیست و یکم مهرماه به اجرا درآمد. رژیم برای تلافی این شکست در روزهای بیست و دوم و بیست و چهارم مهرماه دویوش گسترده را علیه رفقای ما سازمان داد که هر دو بیست و شصت اجرا شدند.

* - طی روزهای شانزدهم، نوزدهم، بیست و سوم و بیست و پنجم مهرماه واحداشسی از پیشمرگان گردانهای ۲۶ سقز، کاک فواد و کاوه، به ترتیب دوبار به شهر سقز، یکبار به شهر مریوان، و یکبار به شهردیوان ندره نفوذ کردند و به انجام عملیاتی علیه قرارگاهها و پایگاههای رژیم پرداختند. رژیم بعد از ضربه رفقای ما در شهر مریوان عزاداری رسمی اعلام کرد. در عملیات شهردیوان ندره یک مزه در شور و جمهوری اسلامی اعدام انقلابی گردید و دیگری از عملیاتهای شهر سقز، مزدور منقور دیگری شدت مجروح گردید.

* - عملیات کنترل بخشی از جاده سقز - دیوان ندره بمدت یک ساعت و نیم در فاصله یک کیلومتری یکی از پایگاههای نظامی رژیم و سخنرانی برای جمع مسافران در روز چهاردهم مهرماه، اجرای یک طرح کمین گذاری توسط رفقای گردان کاک فواد در فاصله سقز - کیلومتری یادگان شهر مریوان در پانزدهم مهرماه، اجرای عملیات کمین گذاری در پانزدهم کیلومتری شهر پانزدهم در روز شنبه در مهرماه، تعرض به یک واحد گشتی رژیم در روستای "بس" در بخش خورخوره سقز در بیستم مهرماه، درهم شکستن کمین مزدوران رژیم در مسیر عبور از جاده پانه - بلکی در بیست و سوم مهرماه، اجرای یک طرح کمین در روز بیست و پنجم مهرماه توسط رفقای پیشمرگ گردانهای کاوه و ۲۶ سقز در روز بیست و پنجم مهرماه و تاراج کردن گروهی از افراد گردان ضربت رژیم موسوم به گردان "محمد رسول الله" در اطراف روستای "قلوزه" توسط پیشمرگان گردان شاهو در شمال شرقی شهر سنندج، از جمله دیگر عملیات تعرضی رفقای ما بودند.

رژیم جمهوری اسلامی را در کردستان بار دیگر به نمایش گذارند. نبرد روز بیست و دوم پنج ساعت و نبرد روز بیست و چهارم پنج ساعت و نیم به طول انجامید. طی این نبردها دهها کشته و تلفات دیگری بر نیروهای جمهوری اسلامی تحمیل شد.

در زنجیره عملیات مذکور و در جریان تصرف پایگاه سپهران هیجده نفر به اسارت رفقای ما درآمدند و تعداد ۴۴ قبضه سلاح سبک و نیمه سنگین به همراه بیست و هفت هزار فشنگ به

غنیمت رفقای ما درآمد. در مجموع سه نبرد به رفقای ما تلفاتی وارد نکردید. تعرض بی دردی نیروی پیشمرگ کومه لیه علیه نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی بویژه در سه ماه اخیر و در شرایطی که حزب دمکرات عملاً جهت دیگری را در سرتا سر کردستان علیه ما باز کرده است، نشاندهنده تصمیم قاطع حزب ما برای پیشبرد جنبش انقلابی خلق کرد و حفظ کردستان انقلابی بعنوان سنگر پایدار انقلاب کارگران و زحمتکشان ایران است.

پیش از ۱۵ هزار تن از مردم در بزرگداشت رفیق خالد غفاری شرکت کردند.

رفیق خالد غفاری بدست افراد مسلح حزب دمکرات تیرباران شد.

خشم و تنفر به اعتراض برخاستند. قداره بندان حزب دمکرات بی شرمی را بجایی رساندند که در روستا اعلام حکومت نظامی کردند و به مردم اخطار کردند که هیچ کس حق ندارد جسد خالد را در گورستان عمومی روستا دفن کند و هیچ مراسمی نباید برای او برگزار گردد. مردم روستای با شبلاغ به مقاومت برخاستند و یکبار چرخش و تنفر در مقابل چشمان هراسان افراد جناحیتکار حزب دمکرات جسد رفیق خالد را طی مراسم باشکوهی در گورستان روستا دفن کردند.

رفیق خالد از زحماتش انقلابی و محبوبی بود که برای مردم شهر سقز و روستاهای بخش فیض الله بیگی چهره‌ای آشنا بود. او دو سال را در زندان جمهوری اسلامی بسر برده بود و تنها چند ماه آزادی او از اسارتگاه روز گذشته بود. با شنیدن خبر اعدام کاک خالد توسط افراد حزب دمکرات، مردم روستای "یورقول" نیز عازم با شبلاغ شدند. افراد حزب دمکرات تلاش کردند تا از طریق ایجاد فضای رعب و وحشت و مشروب ساختن و کتک کاری مردم، از گسترش اعتراض به جنایت خویش و افشای بیشتر آن و نیز از وسعت گرامیداشت خالد جلوگیری کنند. زنان میباز و زحمتکش "یورقول" تسلیم وحشت پراکنشی حزب دمکرات نگشتند و راه خود را به سوی "با شبلاغ" ادامه دادند و در مراسم او شرکت کردند.

گروههای دیگری از مردم شهر سقز که با

حزب دمکرات محدودیتهایی را که جنبش انقلابی خلق کرد و بر او تحمیل کرده است، هر روز بیش از پیش در هم می شکنند. و سیمای بورژوازی و ضد دمکراتیک خود را آشکارتر در معرض قضاوت همگان قرار میدهد.

روز دوم مهرماه نیروهای حزب دمکرات به قصد ضربه زدن به رفقای ما که در روستای "با شبلاغ" در بخش فیض الله بیگی سقز بسر میبردند، به این روستا یورش آوردند. رفقای پیشمرگ در نبرد سخت و کوجه به کوجه در روستای با شبلاغ علی رغم برتری کمی حزب دمکرات، آنان را از روستا بیرون راندند و ارتفاعات روستا را نیز از آنان بازستاندند. حزب دمکرات با بجای گذاشتن ۱۰ کشته در داخل روستا، شکست دیگری را متحمل شد. رفقای ما پس از این نبرد، منطقه درگیری را ترک گفتند. افراد مسلح حزب دمکرات پس از کسب اطمینان از تخلیه روستا از سوی رفقای ما، دوباره به روستا بازگشتند. آنان که زبونی خود و ورشکستگی سیاست رهبری حزب خود را در رویا روئی با رفقای ما بار دیگر تجربه کرده بودند، در حالتی هیستریک و وحشیانه به جان مردم افتادند. یکی از جوانان زحمتکش روستا بنام "خالد غفاری" که هوادار کومه لیه نیز بود، به رفتار غیرانسانی افراد حزب دمکرات لب به اعتراض گشود. افراد مسلح حزب دمکرات در اقدامی جنایتکارانه و در مقابل چشمان حیرت زده مردم خالد غفاری را به رگبار بسته و او را اعدام مینمایند. مردم که شاهد چنان جنایت هولناکی بودند، با

زنده باد حق ملل در تعیین سرنوشت خویش!

خلاصه اخبار

* - یورش گسترده دیگری از سوی نیروهای جمهوری اسلامی در روز اول آبانماه و در فاصله پنج کیلومتری پادگان شهر مریوان، در شرایطی که نیروهای رژیم توانسته بودند شب قبل کلیه ارتفاعات و تپه های منطقه را به اشغال در آورند، در نبرد کم نظیری توسط پیشمرگان کومله در هم شکسته شد.

این نبرد پانزده ساعت بطول انجامید که در جریان آن پنج تن از پیشمرگان فداکار کومله رفقاً: ۱ - کریم قادری عضو حزب کمونیست ایران ۲ - احمد بهشتی عضو حزب کمونیست ایران ۳ - قاسم امین وزیر پیش عضو حزب کمونیست ایران ۴ - عطا شوکت یاری معاون فرمانده دسته ۵ - محمد امین امینی مسئول تدارکات پل جان باختند. در نبرد بیش از پنجاه تن از مزدوران جمهوری اسلامی کشته شدند که جنازه بیست و پنج تن آنان در میدان نبرد بر جای ماند.

* - روز پنجم آبانماه پیشمرگان کومله طی نبردی پنج ساعت در اطراف روستای "رودبار" ناحیه با نه، تنها جمعی از نیروهای رژیم را عقیم گذاشتند.

* - پیشمرگان گردان آریز طی ۵ عملیات زنجیره ای در روزهای چهارم، ششم و هفتم آبان ماه، تفلای نیروهای رژیم را برای وارد ساختن ضربه به پیشمرگان درهم شکستند.

* - روز نهم آبانماه در نبرد کوتاه پیشمرگان گردان ۳۱ بوکان با نیروهای جمهوری اسلامی در اطراف روستای "کوسه" دوتن از مزدوران رژیم کشته شدند.

* - روز دهم شهریورماه واحدی از رفقای شمرگ، یکی از افراد مسلح حزب دمکرات دستگیر و خلع سلاح نمودند. فرد مزبور پس از چند روز آزاد شد.

* - واحدی از پیشمرگان کومله در روز پنجم شهریورماه در بین دوروستای "جوشن" و "دره زیارت" از توابع ناحیه سقز، به کمین افراد مسلح حزب دمکرات افتادند. پیشمرگان کومله طی نبردی سه ساعت و نیمه کمین را درهم شکستند. حزب دمکرات حداقل ۱۰ کشته و زخمی متحمل شد. در این نبرد چهار تن از رفقای ما می "محمد صالح حق شناس"، "علی اشرف سیف الهی"، "سیف الله دیرگتدم" و "غفور مرادویسی" جان باختند.

پیش از ۱۵ هزار تن از مردم ...

مینی بوس عازم با شبلاغ بودند با بر - خوردهای مشابهی از سوی افراد حزب دمکرات روبرو گشتند.

کمیته ناحیه سقز در این رابطه این اطلاعیه را صادر کرد:

"زنان و مردان انقلابی شهر و روستاهای سقز!

حزب دمکرات که در مقابل آگاه شدن شما و در مقابل جنبش شما متامل گشته است، این بار آشکارا ترسویی پرده تر از گذشته به نقض حقوق و آزادی شما پرداخته است و هر چه بیشتر ما هیت ضد دمکراتیک خود را نمایان میسازد. بدون شک این نه اولین جنایت حزب دمکرات و نه آخرین آنست، چرا که با رشد و گسترش جنبش و آگاه شدن بیشتر زحماتکشان، حزب دمکرات بیشتر به سرکوب و فشار متوسل خواهد شد. بهمین خاطر باید مصممانه تر در مقابل او ایستاده و نگذارید آزادی و پابهای

ترین حقوق انسانیتشان را گدما سازد. در همه جا به اعتراض برخیزید و این عمل ضد دمکراتیک حزب دمکرات را محکوم کنید. در مراسم گرامیداشت شهید خالد هر چه وسیعتر شرکت کنید، همدردی و حمایت خود را از مردم "با شبلاغ" و مبارزه آنها با این سیاست ضد دمکراتیک حزب دمکرات اعلام کنید. از حق دمکراتیک خود دفاع کنید.

مستحکم باد صفوف مردم انقلابی برای کسب آزادی و دمکراسی! کمیته ناحیه سقز پنجم مهرماه ۶۴"

در پاسخ به فراخوان کمیته ناحیه سقز، علیرغم فشارها و تهدیدهای جمهوری اسلامی برای ممانعت از برگزاری علنی مجلس یاد بود شهید خالد در شهر سقز و علیرغم وحشت پراکنی های حزب دمکرات، مراسم بزرگداشت چند روزه ای برگزار شد که مجموعاً بیش از ۱۵ هزار نفر از مردم شهرهای سقز، سنندج، بوکان، مهاباد، ارومیه و کرمانشا و روستاهای اطراف شهر سقز، در این مراسم شرکت کردند.

ضربات پیاپی بر نیروهای جمهوری اسلامی

بطول انجام میدند.

لازم به یادآوری است که تنها در نبرد قلقله حداقل ۸۰ تن از نیروهای رژیم کشته شدند که جنازه سی و هشت تن از آنان در میدان نبرد بر جای مانده بود. کمیته کومله در ناحیه با نه در اطلاعیه ای خطاب به هلال احمر سقز ضمن اعلام آمادگی پیشمرگان کومله برای حفظ امنیت افراد هلال احمر و مقابله با هر توطئه نیروهای سرکوبگر، خواسته بود که برای انتقال اجساد بر جای مانده اقدام بعمل آورند. همچنین پیشمرگان کومله در چهار نبرد "قوله استیر"، "سردره"، "قلقله" و "چمشار" سنندج، پنجاه و چهار قبضه سلاح سبک و نیمه سنگین و دودسنگا به بیسیم را به غنیمت در آوردند و تعداد دوازده نفر از افراد مسلح رژیم را به اسارت گرفتند.

در روزهای بیستم شهریور، پنجم مهرماه، با زدهم و دوازدهم مهرماه، چهاردهم، هجدهم و بیست و هفتم مهرماه، رفقای پیشمرگ طی نبردهای قهرمانانه موفق شدند نیروهای شمرگ را که اساساً توسط نیروهای جمهوری اسلامی سازمان داده شده بودند، به ترتیب در اطراف روستای "پانچو" واقع در بیست کیلومتری شهر سنندج و در مسیر جاده سنندج - دیواندره، ارتفاعات روستای "قوله استیر" واقع در ده کیلومتری شهر با نه، روستای "سردره" در بخش سرشیوسقز، اطراف روستاهای شاه نشین و عبدالصمدی در بخش سارال سنندج، اطراف روستای "قلقله" در مسیر جاده با نه - سقز و در بخشهای چمشار و ده رود در غرب شهر سنندج را با قدرت و وزمندی درهم شکنند و تلفات سنگینی را بر نیروهای مهاجم تحمیل کنند. نبرد "قلقله" هیجده ساعت و نبردهای "قوله استیر" و "چمشار" به ترتیب دوازده و نه ساعت

خروج کامل و بدون قید و شرط قوای اشغالگر جمهوری اسلامی از کردستان خواست طبقه کارگر است

خلاصه اخبار

* - روز نوزدهم شهریور ماه، یازده تن از رفقای پیشمرگ کومه له که طی چند ماهه نبرد مسلحانه میان کومه له و حزب دمکرات با سارت اسپن حزب در آمده بودند، موفق به فرار از زندان حزب دمکرات گشتند.

همراه این رفقا دوشن از پیشمرگان سابق حزب دمکرات نیز صفوف این حزب را ترک کرده و به کومه له پیوستند. همزمان با این جریان یکی دیگر از پیشمرگان سابق حزب دمکرات خود را به کومه له معرفی کرد.

* - روز دوم مهر ماه رفقای پیشمرگ کومه له طی نبردی سخت و سنگربه سنگر طرح تعرض افراد مسلح حزب دمکرات را در روستای "با شبلاغ" واقع در بخش فیض الله بیگی را با قدرت عقیم گذاردند و آنان را از روستا بیرون راندند. جنازه ده تن از افراد حزب دمکرات در داخل روستا برجای ماند.

* - روز هفدهم مهر ماه در رویا روشی بیست و تعدادی از رفقای پیشمرگ با افراد حزب دمکرات در روستای "درویان" از توابع سقز، رفقای ماطی نبرد کوتاهی افراد مسلح حزب دمکرات را متواری ساختند و فرمانده لک ۲ از هیز عزیزبوسی این حزب را خلع سلاح و دستگیر کردند.

* - طبق خبری که به کمیته ناحیه سنندج رسیده است، رفیق حمیدیا سی پیشمرگ کومه له که در جریان نبرد دروزیا زدهم شهریور رفقای ما با یورش همزمان جمهوری اسلامی و افراد حزب دمکرات، بدست افراد این حزب اسیر شده بود، توسط حزب دمکرات اعدام گشته است.

* - روزیازدهم شهریور ماه اهالی روستای "کونه ملال" واقع در مسیر جاده بوکان - میانندوآب با دست زدن به یک راهپیمایی و تجمع در مقابل پایگاه مزدوران جمهوری اسلامی، پنج تن از جوانان روستا را که دستگیر و زندانی شده بودند، آزاد ساختند.

روز دوازدهم شهریور ماه، چهارده تن از جوانان روستای "حما میان" واقع در سینه کیلومتری شهر بوکان که در جریان یورش مزدوران جمهوری اسلامی دستگیر و روانه سربازخانه شده بودند و پس از تمام دوره آموزشی آنها را در گروه ضربت "سبوکان" سازمان داده بودند، با یک تصمیم مشترک فرار کرده و به پیشمرگان کومه له ملحق شدند.

چند دسته پیشمرگ جدید مسلح شدند.

چندین دسته از زنان و مردان زحمتکش و جوانان انقلابی که دا و طلب پیوستن به صفوف نیروی پیشمرگ کومه له بودند، پس از طی دوره آموزشی سیاسی - نظامی مقدماتی در آموزشگاه مرکزی کومه له، در مراسم باشکوهی که در یکی از اردوگاههای مرکزی کومه له به مناسبت بزرگداشت دومین سالگرد تأسیس حزب کمونیست ایران برپا شده بود، سلاحهای خود را برگزیدند و رسماً به صفوف پیشمرگان

کومه له پیوستند. همچنین در تاریخ نوزدهم مهر ماه دهها نفر از رگران و زحمتکشان کردستان پس از طی دوره آموزشی سیاسی - نظامی در آموزشگاه سراسری پیشمرگان کومه له، سلاح برگزیدند و رسماً به نیروی پیشمرگ کومه له پیوستند.

آتش بس بی قید و شرط خواست مردم کردستان است.

ارسال قطعاتی که ما از سوی مردم شهر و روستاهای کردستان برای رهبری کومه له و حزب دمکرات همچنان ادا نمیدارند. هفتصد و چهل نفر از اهالی شهر سنندج، اهالی روستاهای خاکپوه، مران سفلی، کلکه چار، کانی شیرین، شاولی، قرچی قران، گجه کوئنه، از توابع دیواندره و اهالی روستاهای آلمان، بیلو، درویان، تازه آبا دوسا و جی درناحیه مرویان و تعدادی از اهالی روستاهای کچک چرمک، ماوخ علیا، دره هزا، از توابع سنندج و تعداد دیگری از اهالی روستاهای دیگر مناطق کردستان با ارسال قطعاتی مشابهی از حزب دمکرات خواسته اند:

- ۱ - به ادا ماه جنگ علیه کومه له خاتمه دهد؛
۲ - آتش بس قوری و بی قید و شرط را بپذیرد؛
۳ - حق آزادی فعالیت سیاسی را برای گروهها و سازمانها و اتحاد مردم کردستان بر سمیت بشناسد.

بخشی از مردم سنندج طوماری را با ۳۰۵ امضاء و اثر انگشت در رابطه با جنگ میان کومه له و حزب دمکرات برای کمیته مرکزی کومه له و دفتر سیاسی حزب دمکرات فرستاده اند. در طومار ادا ماه جنگ محکوم شده و مردم خواهان قطع بدون قید و شرط جنگ شده اند. طومار دیگری با همان مضامین از جانب گروهی دیگر از مردم سنندج با ۱۲۲ امضاء و اثر انگشت برای رهبری حزب دمکرات، کومه له، سازمان چریکهای فدایی خلق (اقلیت) و مجاهدین ارسال شده است.

در مجموع از نیمه دوم مهر ماه تا اوایل آبان ماه بیش از دوهزار و یکصد نفر دیگر از مردم شهر و روستاهای سنندج، سقز، مرویان، بوکان و دیواندره با ارسال قطعاتی به رهبری کومه له و حزب دمکرات، از حزب دمکرات خواسته اند که آتش بس قوری و بی قید و شرط را بپذیرد و با فشاری بر ادا ماه جنگ علیه کومه له بیش از این به جنبش خلق کرد، لطمه نزند. یکی از قطعاتی که ما را نود و چهار نفر از زنان و مردان شهر سقز امضاء کرده اند.

پیشرو شماره ۱۰. Includes a star logo and text about the newspaper's mission and contact information.

پیروز باد جنبش انقلابی خلق کرد!

دست بدست شدن ها هم نفع و ضرری برای کارگران ندارد و برایشان علی السویه است. بعبارت دیگر وقتی مساله را بطور مشخص در یک شرکت و یا کارخانه بررسی می کنیم آنگاه پای منافع و مصالح مشخص و فوری کارگران هم به میان می آید. اینجا نیز قضا کارگران باید از منافع و مصالح فوری مستقل خود دفاع کنند، بی آنکه نگران این باشند که این در سرنوشت طرفین دعوی مالکیت در درون رژیم چه تا شیری میگذارد. بچه های ما به مدرسه احتیاج دارند. ما هر چه از دستمان برآید می کنیم تا چه مالک مدرسه و چه دولت مدرسه را تخلیه و تخریب نکند. ما اینجا مستقیماً دست به عمل میزنیم. مدرسه با پدر مدرسه همانند، ما از این طریق که توسط مردم زحمتکش اشغال و مجدداً از پاشین تصرف شود. اینکه در این میان وزارت آموزش و پرورش در دعوی حقوقی علیه مالک خصوصی ساختمان و مدرسه دست بالا پیدا میکند، مساله ای ثانوی است. با فرض کنید دولت میخواهد یک کارخانه خصوصی نساجی را دولتی کند تا آنرا به صنایع نظامی بدهد و به جزئی از ماشین جنگی اش تبدیل کند. ما نمیخواهیم چنین شود و در مقابل این اقدام اعتراض و مقاومت خواهیم کرد. اگر این مقاومت عملاً به معنای باقی ماندن کارخانه در دست ما بحکومتی باشد، باز هم ما را نگران و دودل نخواهد کرد...

خلاصه اینکه با بد در هر مورد مشخص، بطور مشخص عواقب این دست بدست شدن را شناخت منفعت کارگران را تشخیص داد و از منفعت کارگران دفاع کرد. حرکت از موضع مستقل کارگران و منافع آنان روشی است که اجازه میدهد در هر مقطع مشخص صحیح ترین عکس العمل را نشان بدهیم و فی المثل هر زمان که صحیح دانستیم درست در دل دعوی ایندو اعمال کنترل کارگری و مدیریت شورائی و امثال آنرا مطرح کنیم و متحقق سازیم.

حال اگر در این کشمکش ها، بنا به تصادف دعوی سرمایه داران هم با یکدیگر آنقدر بالا گرفته بود که طرفی از دعوی موقتاً بمحلت دانست که خود را همسویا حرکت کارگران اعلام کند، این را ما به حساب یک سازش دولت بورژوازی با نیروی کارگران میگذاریم، و هر بورژوازی با کارگران همسود شده ای را مستقیماً با مطالبات مستقل کارگری روبرو قرار میدهیم. تحت هیچ شرایطی کارگران خود را به سیاهی لشکر دعوی سرمایه داران بر سر مالکیت تبدیل نخواهند کرد. پاسخ آخوندی که به کارخانه می آید تا با وعده و وعید کارگران را به حمایت از سیاست دولتی کردن یا دولتی نگا داشتن کارخانه فرا بخواند، تحت هر شرایطی همین است. پاسخ مدیریت و کارفرمای خصوصی ای نیز که برای حفظ مالکیت اش دست در خورجین وعده میکند و کارگران را به حمایت از خود دعوت میکند نیز همین است.

در هر تجمعی که به این صورت برای جلب حمایت کارگران تشکیل میشود، باید هر دوی این جریانها را در سکوی اتهام قرار داد. مطالبات کارگران را در برابر آنها گذاشت. آیا حق بیمه های سابق منظور خواهد شد، آیا مردهای معوقه پرداخت خواهد شد، آیا دستمزد ها افزایش خواهد یافت، آیا اجزای هارا باز خواهند گرداند، آیا حق تشکیل منظم مجمع عمومی کارگران را بر رسمیت خواهند شناخت، آیا بساط ارباب و توطئه انجمنها و شوراهای اسلامی را برخواهند چید و...؟

کارگران باید بدانند که هر حمایتی، ولو اندک، از این یا آن شکل مالکیت بورژوازی بروا حدها و بینگانه ها فردا به غل و زنجیر سنگینی بردست و پای مبارزات اعتراضی خود آنان بدل میشود. کارگران در پیروزی هیچیک از این دو جناح ذینفع نیستند. برعکس جدال حاد دو جناح بر سر مالکیت نیروهای که حاصل کار کارگران و متعلق به آنهاست، زمینه ای برای زدن ضربات معینی بر پیکر هر دو فرا هم میکند. حفظ استقلال کارگران در این جدال و استفاده از تضادهای موجود بورژوازی برای گسترش مبارزات اعتراضی، این باید قطب شمالی حرکت کارگران کمونیست در جوکفونی باشد.

خبر و داور
آبانماه ۶۴

اخبار کارگری

اعتراضات دستجمعی کارگران پیمانیر کارفرما را عقب نشانند.

کارگران شرکت "پیمانیر" به عدم پرداخت کامل دستمزدها اعتراض کردند. استواری کارگران بر سر اجرای طرح این مطالبه، مدیریت را وادار به عقب نشینی و عذرخواهی از عمل خود در جمع کارگران نمود. سرانجام کارگران پس از وارد کردن مدیریت شرکت به تعهد عملی کردن این خواست، به سرکار بازگشتند.

شرکت "پیمانیر" وابسته به وزارت نیرو، مجری طرح انتقال چهار صد کیلووات برق سیرجان - فسا است. این شرکت ۱۵۰ کارگر دارد.

مدتی قبل دستمزد پنجاه نفر از کارگران این شرکت با تاخیر دو ماهه و حذف بخشی از حق اضافه کاری به آنان پرداخت گردید. کارگران

بعنوان اعتراض به این کار نزد سرپرست قسمت رفتند. اما جواب مثبتی دریافت نکردند. این مساله سبب عقب نشینی کارگران در پیگیری بر سر اجرای خواست آنها نگردید و تصمیم گرفتند که اعتراضات خود را در اشکال مختلف ادا بدهند. این کارگران با آگاهی برای امر که اخراج آنها در شرایط فعلی برای مدیریت قابل اجرا نیست، استعفا نامه دستجمعی امضاء کرده و بدین طریق مدیریت پروژه را تحت فشار هر چه بیشتری قرار دادند. مدیریت ظاهراً و نمود کرد که از این مساله استقبال مینماید و کارگران را جهت تسویه حساب به انبار شرکت ارجاع داد. کارگران بطور دستجمعی به حسابداری مراجعه کرده و خواهان پرداخت دستمزدها پشان شدند.

اعتراض کارگران و استعفا نامه دستجمعی آنان، مدیریت و مسئول قسمت را به تکانی در جهت منصرف کردن کارگران از انجام این تصمیم انداخت. بطوریکه شبانه با فرستادن افرادی به خانه کارگران مستعفی، خواهان بازگشتن آنان به سرکار شدند. ضمناً به کارگران وعده دادند که حق اضافه کاری به تعویق افتاده را نیز پرداخت میکنند.

کارگران که به نتیجه بخش بودن این اقدام و تاثیرات اعتراض دستجمعی خود پی برده بودند، همچنان برای اجرای خواسته هایشان با فشاری کرده و اعلام نمودند تنها در صورت حاضر شدن مدیریت در جمع کارگران و عذر خواهی از آنان، حاضر به بازگشتن به سرکار خواهند شد. مدیریت تا چاره این مطالبه کارگران کردن نهاد و کارگران پس از عذر خواهی مدیریت در جمع آنان، کار خود را از سر گرفتند.





گرامی بادیاد جانباختگان راه سوسیالیسم

کمونیستها جان باختگان خود را در راه های از قدس خراسانی و مذهبی نمی بینند، زیرا جانباختگان در راه های لازم به روزی طبقه ای است که هر روز و هر ساعت نوجوانانش، پیرمردان و پسرانانش و میلیونها زن و مردش در گامها و خانه ها، میدان و میزارغ و در کل بدینشی که پروروازی آن را جامعه نامیده است، می میرند و زنده می شوند.

جان باختگان کمونیست گرامی و فراموش نشدنی اند، زیرا در راهی تا به آخر جنگیده و با دانا پستاده اند که خود گرامی و مقدس است:

راه های طبقه کارگر و کل بشریت از نظام استبداد روستم بر ما به داری ویی افکندن جا نماند این جوبین و شایسته انسان آزاد، اگر کمونیستها در زنده گی هر روز خود آموزگار کارگران در امر انقلاب ها شایسته کمونیستی اند. کمونیستهای گرامی که هر ما نمانده در این راه به استقبال مرگ می شتابند گرامی ترین آموزگار باشند. زیرا آنان استقبال ریبونی و ناخواستی پروروازی و بیحاصلی دستگاه تهر و سرکوب او را در برابر اراده اشوار کارگران انقلابی به روشنترین وجه به ثبوت می رسانند. گرامی باد جانباختگان راه سوسیالیسم!

درود بر انقلابون کمونیستی که در سنگهای نزدستان انقلابی و در سپاه جالبای جمهوری اسلامی جان خود را در راه آزادی و سوسیالیسم فدا کردند.

حزب ما در طول ماههای شهریور و مهر این یاران را از دست داده است! رفقا! _____

۱ - کمال راهدانی (معاون فریادنده، دسته)

پیشمرگ فداکار و آگاه کومه له کسه روز چهارم شهریورماه در جریان نبرد چند واحد از پیشمرگان کومه له با نیروهای جمهوری اسلامی در روستای "خانگی" واقع در ۴ کیلومتری شهر مهاباد جان باخت.

۲ - محمد صالح حق شناس (پیش عضو حزب کمونیست ایران و فرمانده، دسته)
۳ - علی اشرف سیف اللهی معاون فرمانده، دسته
۴ - سیف الله دیرکنند
۵ - غفور مرادویسی

پیشمرگان انقلابی و جسور کومه له که روز پنجم شهریورماه در جریان درهم شکستن کمین افراد مسلح حزب دمکرات در بین دوروستای "دره زیارت" و "جوشن" واقع در ناحیه سقز جان باختند.

پیشمرگ فداکار کومه له که روز هفتم شهریورماه در جریان فتح دوپا یگانه نیروهای جمهوری اسلامی در روستاهای "بلچه سور" و "ما موله" واقع در ناحیه مریوان جان باخت.

۶ - انور خلیلی

پیشمرگ آگاه کومه له که در جریان نبرد جسورانه پیشمرگان کومه له با نیروهای جمهوری اسلامی مستقر در

۷ - ملاح بهرامی (مشهور به ملاح سته) معاون فرمانده، دسته

با یگانه روستای "شرفکند" واقع در ناحیه بوکان، در روز یازدهم شهریورماه جان باخت.

رفقای انقلابی و فداکاری که در جریان درهم شکستن محاصره نیروهای جمهوری اسلامی و کمین افراد مسلح حزب دمکرات در روز یازدهم شهریورماه در روستای "گلین" از توابع ناحیه کاسپان جان باختند.

۸ - حمید حاجی میرزاشی
پیش عضو حزب کمونیست ایران و معاون فرمانده، پل
۱۰ - جنیل زکریاشی (پیش عضو حزب کمونیست ایران و مسئول سیاسی دسته)

۱۱ - پرشنگ رستم گرجیسی (ارغوان) پیش عضو حزب کمونیست ایران
۱۲ - حمیرا با ساسی (محترم)

۱۳ - حمید باسی

پیشمرگ انقلابی و فداکار کومه له که در تاریخ یازدهم شهریورماه در نبرد دمکرات اسیر شده بود، توسط این حزب اعدام گردید.

پیشمرگ انقلابی و جسور کومه له که در تاریخ دوم مهرماه در جریان درگیری با حزب دمکرات در "باشبلغ" ناحیه سقز جان باخت.

زحمتکش انقلابی اهل روستای "باشبلغ" که توسط افراد حزب دمکرات در روز دوم مهرماه ۶۴، در مقابل چشمان مردم وحشیانه به رگ بسته شد و اعدام گردید.

۱۴ - سعید رحمانپور

۱۵ - خالد غفاری (هوادار کومه له)

پیشمرگان فداکار و انقلابی کومه له که در روز پنجم مهرماه ۶۴ در نبرد طولانی با ستون بزرگی از نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی در اطراف روستای "قوله استیر" ناحیه بانس جان باختند.

پیشمرگ آگاه و رزمنده کومه له که در نبرد با نیروهای جمهوری اسلامی در بخش چشمان ناحیه سنندج در روز بیست و هفتم مهرماه، مورد اصابت گلوله، مزدوران قرار گرفت و جان باخت.

۱۶ - زهرا دانشفر

۱۷ - جمال باباشیان

۱۸ - عبدالله مجیدی

۱۹ - ارسلان رحیمی

۲۰ - امید محمدی

گرامی باد یاد رفیق فرشته عربیان خوشخو



در چنین وحشت نما پائیز
کا رغوان از بیم هرگز گل نیاوردن ،
درفراق رفته‌ی امیدها پیش خسته می ماند ،
می شکافد و بها رخنده‌ی امید را ز امید ؛
و اندراو گل می دواند .

در پائیز تو خوش و تردید ، در هنگامه فرو
ریختن ها و "نکستن" ها ، فرشته از پیکر خویش
بارویی از استواری کمونیستی ساخت . به
خاک افتادن در صفی که محو این نظام کهن را
هدف گرفته است اما مری روز مره است ، هر روز در
ن ما رفیقانی در نبرد رودر رو با دشمن
آزپای می افتند . فرشته ما رزمنده سرفراز
دورانی است که دشمن نه فقط رودر رو بلکه
در هیئت یاس ، تردید و تزلزل حمله کرده بود .
وقتی که در آبان ۶۱ دستگیر شد کشف اسرار
تشکیلاتی ، کسب اطلاعات تا بدیهه ترین مشغله
دشمن نبود ، اینان مفروضات او بودند . شلاق
تنها ابزار نبود توارهای ویدئو شایسته
کا رآتر مینمودند . کناکش بین باور به
اعتقادات خویش و پیژواک زوزه توابعین در او
نبرد ی یک طرفه بود . او هیچگاه در صحت میانی
اعتقادی خود تردید نکرد . او عضو تشکیلات
کومه له در تهران بود . وقوف به اینکه بخش
مهمی از اطلاعات تشکیلاتی پیش از ضربت
مهر - آبان آن سال توسط رژیم کشف شده بود
و بخش دیگری نیز در جریان فشا روشنگرهای
دیگران مکشوف شده بود باعث آن شد که
اسرار و اطلاعات را بی بهانه ببینند . در
تمام مراحل با زوجی او به هیچ نکته جدیدی
اعتراف نکرد و حتی از تائید اطلاعات دشمن

نیز سرباز زد . چهزه فرشته در وجه دیگر همین
اندازه درخشان است . شکنجه های جسمی ،
استماع اجباری ندامت دیگران ، دیگرانی
که زمانی می شناختشان ، دوستشان می داشت و
با ورشان داشت او را از پانیا فکند . او به
اعتبار خود انقلابی بود . دادگاه نمایش که
همین سال به منظور مرعوب کردن او ترتیب
دادند ، تریبونی برای دفاع تزلزل نا پذیر
او از کمونیسم ، مبارزه کمونیستی ، تحقیر
نامدین و جامعه ای بود که انسان را این چنین
خفیف و حقیر میخواست . دفاعیه فرشته بعدها
یکی از مدارک جرم فمیحه کفر خواست
دادستان بود .

اما مقاومت تنها مشخصه کارنامه رفیق
فرشته در زندان نیست . او نه تنها خود سر
تسلیم فرود نیاورد بلکه وجودش منشأ
نیرو و نقطه اتکاء دیگران و حرکتش الهام
بخش آنان بود . آنان میخواستند
با یستند . رفیق فرشته ما در عین حال مرکز
نفرت و انزجار دشمنان و خائنان بود . این
خائنان بودند که تسریع در اعدام رفیقمان را
به زندانبانان توصیه میکردند . شکیبایی ،
هموار کردن مصائب ، لبخند همیشگی اش ، تلاش
در جهت بسط نظرات خویش ، تعمق به راهی که
آمده است ، طرح ملاحظات انتقادی بی هیچ
درنگ و مجامله ای ، اینها دیگر خصوصیات رفیق
فرشته عربیان خوشخو در خطرترین لحظات
زندگی اوست .

رسم چنین بود که زندانبان محکومین به
اعدام را از بلندگوها فرا میخواند . این برای

مرعوب کردن دیگر زندانبان بود . اما در
۲۴ خرداد سال ۶۲ ، در ساعت یازده صبح همه
زندانبان بند ۲۴۶ زندان اوین به سلولها
فرستاده شدند تا رفیق فرشته را از سلولش به
پای جوخه اعدام ببرند . آنها حتی و بویژه از
آخرین لحظات حیات او می ترسیدند .

رفیق فرشته عربیان خوشخو در سال
۱۳۳۵ در مشهد زاده شد و تحصیلاتش را در رشته
روانشناسی دانشگاه تهران به پایان برد . در
دانشگاه با مسائل سیاسی آشنا شد اما این
انقلاب ۵۷ بود که او را به مبارزه فعال سیاسی
کشا نید . پس از قیام چند بار به کردستان سفر
کرد ، با کومه له آشنا شد و به تشکیلات کومه له
پیوست . او بانام تشکیلاتی مینا پیش عضو
کومه له بود و آخرین مسئولیت تشکیلاتی اش
مسئولیت دوهسته کارگری در تشکیلات تهران
کومه له بود .

بیش از دو سال است که رفیق فرشته عربیان
خوشخو دیگر در میان ما نیست . یاد عزیزش
را ، که ایمان استوار و روح سازش نا پذیرش
آموزه ما ست ، گرامی میداریم .

بقیه از صفحه ۱۴
طبقه کارگران ایران با اعتماد با خود پس
از کشتار روحیانه ۱۷ شهریور ، خون تازه ای
در جنبش انقلابی دمید و به رشد و اعتسلاي آن
عمقی تازه بخشید ، چرخها را از حرکت باز
ایستاند ، کشور را بحالت نیمه تعطیل در آورد
و نقش تعیین کننده و برجسته ای در برانگیختن
در آوردن رژیم شاه ایفا نمود ، با این وجود
نتوانست نقش تاریخی خود را در انقلاب ۵۷
بازی کند چرا که فاقد آگاهی و سازمان

انقلابی طبقاتی خویش بود . اما در شرایط
حاضر نیز نقش عظیم و رها شبخ طبقه کارگر
در برابر و قرار دارد .
امروز آگاهترین و پیشروترین بخش طبقه
کارگران ایران که به این حقیقت عمیقاً پی برده
و تجربیات و درسهای انقلاب ۵۷ را در مبارزه
خود بکار گرفته اند ، در صفوف حزب کمونیست
ایران گرد آمده اند . حزبی که نتیجه مبارزه
پیروزمند ما ر کمیسام انقلابی بر علیه
پوپولیسیم و حاکمیت آراء و افکار خرده بورژوازی

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

مصاحبه با رفیق ابراهیم علیزاده

گسترش کمونیسم در کردستان يك واقعیت غیر قابل انکار است.

دنیا را میگرد. این جنگ برای ما جساب ناکزیری بود که ضرورت ادا مه و گسترش فعالیت کمونیستی در کردستان، ضرورت دفاع از دموکراسی و آزادی فعالیت سیاسی آنرا ایجاد میگرد. دفاع ما از کومه له در عین حال دفاع از جنبش انقلابی خلق کرد بود.

اما امروز با گذشت ۱۱ ماه از این جنگ روشن است که حزب دمکرات به هیچیک از هدف های فوق دست نیافته است. رویای محدود کردن فعالیت های سیاسی کومه له و دل سرد کردن توده های کارگرو زحمتکش نه تنها محقق نشده، بلکه! عتقادیه نفس توده ها در مقابل با زورگویی های حزب دمکرات همراه با لاف زده است. زحمتکشان کردستان نسبت به پایداری و استقامت سازمان سیاسی خود در مقابل تعرضات و توطئه های بسوز و آزی اطمینان خاطر بیشتری پیدا کرده اند. حزب دمکرات نتوانسته است توده های زحمتکش و مبارز کردستان را مرعوب کند و از پشتیبانی کومه له باز شان بدارد. دشمنی رهبری حزب دمکرات با کمونیسم تنها نتیجه اش تشدید کنجکاو و بخشهای وسیعتری از مردم کردستان در مورد سیاستهای حزب کمونیست ایران در قبال مسائل سیاسی و اجتماعی بود. کنجکاو و ها ئی که یقینا به پایداری سیاسی هر چه بیشتر آنها منجر خواهد شد و آنها هر روز بیشتر به ارتباط عینی و تنگاتنگ منافع سیاسی و طبقاتی خود با شعارها و سیاستهای کمونیستی در جنبش کردستان پی میبرند.

اکنون ما در چه موقعیتی در مقایسه

با آغا زنگ قرار داریم؟

شاید لازم به یادآوری نباشد که شیپور جنگ کنونی بین کومه له و حزب دمکرات مدت ها قبل از رویداد ۲۵ آبان ۶۳ در اورامان، از جانب حزب دمکرات نواخته شده بود. سیاست جنگ سراسری با کومه له بدنبال پلنوم کمیته مرکزی حزب دمکرات در شهریور ماه ۶۳، یعنی ۲ ماه قبل از دست زدن به اقدام عملی، در دستور کار رهبری حزب دمکرات قرار گرفت. رویداد ۲۵ آبان و سیاستی که حزب دمکرات بدنبال این رویداد در پیش گرفت دیگر جای تردیدی باقی نگذاشت که حزب دمکرات گام به گام در صدد پیاپی ده کردن نقشه ای است که خطوط اصلی آن را از قبل تعیین کرده بود. بدین ترتیب این جنگی بود که علی رغم میل

حدود یکسال از آغا زنگ بین ما و حزب دمکرات کردستان ایران میگذرد. طی این مدت ما با راه علت وقوع این جنگ را توضیح داده ایم. اکنون و پس از طی این مدت، آیا حزب دمکرات به اهدافی که در این جنگ تعقیب میکند رسیده است؟

حزب دمکرات با اتخاذ سیاست توسل به زور در قبال اختلافات سیاسی اش با کومه له، در این دوره دو هدف اعلام نشده اصلی را تعقیب میگرد. اول، بوجود آوردن اخلال در مسیر روبه رشد فعالیت کمونیستی در کردستان، جلوگیری از اشاعه آرا مانرها شیخنش کمونیسم در بین توده های کارگر و زحمتکش، اخلال در سیر روی آوری آنها به تشکیلات مستقل طبقاتی خود. سیر گسترش کمونیسم در کردستان در دل مبارزه انقلابی بر علیه رژیم جمهوری اسلامی یک واقعیت غیر قابل انکار و وضعیت سیاسی کنونی در کردستان است. حزب دمکرات که از مبارزه سیاسی با چنین تحولی خود رانان توان می بیند لذا با بکار بردن زور و به کمک نیروی مسلح خود سعی در محدود کردن این جریان دارد.

دوم، حزب دمکرات برای بهسازی کشاندن و معامله کردن بر سر جنبش کردستان بسودا نیامند آن است که خود را بعنوان حزب قدر قدرت و صاحب اختیار جنبش کردستان معرفی کند؛ و همچنین خود را قادر به رقیب زدن سر نوشت و آینده این جنبش در نزد بسوز و آزی و نمود سازد و برای این منظور در واقع قابلیت خود را در محدود کردن و ضربه زدن به کمونیست ها به معنای ملبه گذارد. هدف اول که محتوای آن ضد دمکراتیسمی را تشکیل میدهد که سالهاست حزب دمکرات در هر جا که توانسته است در قبال توده های کارگرو زحمتکش، در قبال کومه له - و بعضا نیروهای سیاسی دیگر - پیشه کرده است و هدف دوم چیزی جز فرا هم ساختن ملزومات سازش و بندوبست با دشمنان خلق کرد و جنبش کردستان و معامله بر سر اهداف این جنبش نبوده است.

مقابلیه مسلحانه ما در عین بهمن سال گذشته بدنبال تعرضات حزب دمکرات در ۲۵ آبانماه همان سال، در واقع اقدام ما برای خنثی ساختن و ناکام گذاشتن سیاستها و مقاصد نبود که حزب دمکرات در این دوره

ما، بهما تحمیل میشد. بنا بر این می بایستی سریعاً ملزومات سیاسی، نظامی و تشکیلاتی برای مقابلیه نظامی با حزب دمکرات و خنثی ساختن این سیاست وی فراهم شود. بدون شک جنگیدن در دو جنبه، با جمهوری اسلامی و با حزب دمکرات برای ما بویژه در ابتدای شروع این جنگ دشواریهایی معینی داشت. تشکیلات ما می بایست سریعاً خودش را با شرایط جدید منطبق میگرد. آرایش نظامی، فعالیت - دسته های سازمانده و کار سیاسی - تبلیغی، عملی در بین مردم، تبلیغات را دیوشی، پیشبرد نقشه عملیاتی روتین فعالیت حزبی در کردستان، همگی میبایست مهر شرایط جدید را بر خود داشته باشند. واحدهای رزمی ما بعنوان نخستین هدف این سیاست حزب دمکرات می بایست گار خود را در هر دو جنبه محکم کنند. این آماجها طبعاً از ابتدا که مطابق انتظارات تا مین نمی شد و مشکلات خاصی را پیش میآورد، اما امروز این مشکلات با وجود نداشتن یا مسئله ای جدی را تشکیل نمیدهند. صفوف ما منجمتر، پخته تر و کار آزموده تر شده اند. واحدهای تشکیلاتی به فعالیت روزمره خود ادامه میدهند. نبردهای مهم و تعیین کننده ای - در مقیاس چند سال گذشته - با جمهوری اسلامی داشته ایم. مردم از شعار ما مبنی بر لزوم آتش بس بی قید و شرط و آغا زنگا کرده سیاسی پشتیبانی میکنند. خلاصه اینکه نقشه حزب دمکرات برای محدود

ساختن ما در هر دو جنبه محکم کنند. این آماجها طبعاً از ابتدا که مطابق انتظارات تا مین نمی شد و مشکلات خاصی را پیش میآورد، اما امروز این مشکلات با وجود نداشتن یا مسئله ای جدی را تشکیل نمیدهند. صفوف ما منجمتر، پخته تر و کار آزموده تر شده اند. واحدهای تشکیلاتی به فعالیت روزمره خود ادامه میدهند. نبردهای مهم و تعیین کننده ای - در مقیاس چند سال گذشته - با جمهوری اسلامی داشته ایم. مردم از شعار ما مبنی بر لزوم آتش بس بی قید و شرط و آغا زنگا کرده سیاسی پشتیبانی میکنند. خلاصه اینکه نقشه حزب دمکرات برای محدود

ساختن ما در هر دو جنبه محکم کنند. این آماجها طبعاً از ابتدا که مطابق انتظارات تا مین نمی شد و مشکلات خاصی را پیش میآورد، اما امروز این مشکلات با وجود نداشتن یا مسئله ای جدی را تشکیل نمیدهند. صفوف ما منجمتر، پخته تر و کار آزموده تر شده اند. واحدهای تشکیلاتی به فعالیت روزمره خود ادامه میدهند. نبردهای مهم و تعیین کننده ای - در مقیاس چند سال گذشته - با جمهوری اسلامی داشته ایم. مردم از شعار ما مبنی بر لزوم آتش بس بی قید و شرط و آغا زنگا کرده سیاسی پشتیبانی میکنند. خلاصه اینکه نقشه حزب دمکرات برای محدود

ساختن ما در هر دو جنبه محکم کنند. این آماجها طبعاً از ابتدا که مطابق انتظارات تا مین نمی شد و مشکلات خاصی را پیش میآورد، اما امروز این مشکلات با وجود نداشتن یا مسئله ای جدی را تشکیل نمیدهند. صفوف ما منجمتر، پخته تر و کار آزموده تر شده اند. واحدهای تشکیلاتی به فعالیت روزمره خود ادامه میدهند. نبردهای مهم و تعیین کننده ای - در مقیاس چند سال گذشته - با جمهوری اسلامی داشته ایم. مردم از شعار ما مبنی بر لزوم آتش بس بی قید و شرط و آغا زنگا کرده سیاسی پشتیبانی میکنند. خلاصه اینکه نقشه حزب دمکرات برای محدود

دمکرات، بدون زدن درگیریهای مسلحانه، نیروی بسیار بیشتری را برای گسترش فعالیت های سیاسی و پیشبرد و گسترش مبارزه مسلحانه با رژیم اشغالگرها خواهد داد. دوماً به سهم خود همواره چنین شکلی را ترجیح میدهم. مضافاً اینکه حزب دمکرات هم از ادامه این جنگ نفسی نبرده و نخواهد بود.

اثرات این جنگ بر روی مردم کردستان چگونه است؟ تمایل آنها به ختم جنگ را چگونه ارزیابی میکنید؟ آیا توده رزمنه گران کردستان نمیتوانند نقش فعالتری در این روند ایفا کنند؟ بدون شک جنگ جاری بین کومله و حزب دمکرات مهمترین رویداد سیاسی سالهای اخیر کردستان و به همین دلیل طی این مدت اصلی ترین مسئله فکری اکثریت مردم کردستان بوده است. حوادث مختلف آن و سیر موضوع گیریهای سیاسی دو طرف، دقیقاً از جانب مردم تعقیب شده و مورد قضاوت قرار گرفته است. تمایل به ختم این جنگ در بین بخش های وسیعی از مردم، نه بخاطر عدم درک آنها از شعارها، سیاستها و شیوه های متفاوت کومله و حزب دمکرات بعنوان دو حزب سیاسی - طبقاتی مختلف در جنبش ملی، بلکه دقیقاً بخاطر نفرت عمیق آنها از رژیم جمهوری اسلامی و درک ضرورت گسترش هر چه بیشتر مبارزه با این رژیم است. با وجود این مردم کردستان در طول همین جنگ نیز درسهای آموختند که بطور قطع در ذهنیت آنها تا ثیرات پایداری برجای گذاشته است و هشاری آنها را در مبارزه موجود و درک آنها را از سیاست و اهداف احزاب سیاسی و اهداف جنبش انقلابی خلق کرد بسیار عمیقتر از گذشته کرده است. در طول این جنگ مردم مجال آنرا پیدا کردند که احزاب سیاسی را از روی عملشان و نه از روی ادعاهای که در مورد خودشان دارند، مورد قضاوت و ارزیابی قرار دهند و این نتیجه آنها کومله و حزب دمکرات، بلکه همه گروههای اپوزیسیون ایران بودند که محک خوردند و درجه وفاداری و میزان تعهدشان نه فقط نسبت به دمکراسی انقلابی بلکه حتی درقبال شعارهای اعلام شده خود، در یک مبارزه سیاسی زنده آزمایش شد. حزب دمکرات که خود را "دمکرات" تعریف میکند بطور رسمی و علنی نشان داد که چه اندازه از دمکراسی و فضای

دمکراتیک برای مبارزه سیاسی هراس دارد و دارای چه ظرفیت هائی در دشمنی علنی با بدیهی ترین قواعد دمکراتیک و شناخته شده در عرصه عمومی نیز هست. آنچه را که مردم میبایستی از جمع بستن پرا تیک حزب دمکرات در این با آن مورد، یا از لایبای صفحات برنامه و پلاتفرم سیاسی وی دریا بند، امروز این خود حزب دمکرات است که با بانگ بلند جار میزند. توده های وسیعی از کارگران و رزمنه گران و بخشهای دمکرات جامعه کردستان حقانیت شعارهای ما را در رابطه با این جنگ دریافته اند و از آن پشتیبانی میکنند. پافشاری کومله بر سر دمکراسی و حقوق مردم زحمتکش و ضرورت حفظ وسط دمکراسی در کردستان امروز معنای سیاسی و اجتماعی وسیعی پیدا کرده است. کنجکاو های اولیه و بخشهای وسیعی از مردم کردستان نسبت به ما هیت این رودروئی ها و علل و انگیزه های حزب دمکرات در پافشاری بر شرط و شروط ضد دمکراتیک خود، تبدیل به درک و آگاهی شده است. نگرانی ها و بی طرفی روزهای نخستین در میان اقشار مردم جامعه نیز بتدریج به موضع گیری مبتنی بر طرفداری از صلح مبتنی بر آزادی و دمکراسی در کردستان تبدیل میشود.

توسل به ناسیونالیسم، توسل به مذهب بعنوان یک ابزار ایدئولوژیک، پنهان شدن در پشت سنتهای خرافی و عقب مانده موجود در جامعه، همه اینها شمیرهای زنگ زده ای بودند که حزب دمکرات هر چند وقت یکبار در برطن پریشا گوئی های تبلیغاتی بکارشان میگرفت. اما چنگ انداختن به این ابزارها نیز برای حزب دمکرات نتوانست منشاء قدرت و نیرو باشد. نه تنها هیچ نیروی پشت اینگونه دستاویزهای ارتجاعی بسیج نشد، بلکه چنین تبلیغاتی از جانب حزب دمکرات در میان نا باوری نیروها و افرادی که قادر نبودند یا نمیخواستند تحولات سیاسی سالهای اخیر را ببینند، هر بار بر علیه حزب دمکرات بر می گشت و گفتار نویسان رادیوی این حزب هر بار ناچار می شدند با دستپا چگی این مواضع را و مله پینه کنند و این عکس العمل ها چیزی جز انعکاس فشار واقعی را در یکا لیسم جامعه کردستان نبود.

بخشهای متوهم به حزب دمکرات یک گام دیگر نیز از این حزب فاصله گرفته اند و یقیناً پروسه منزوی شدن حزب بورژوازی در جنبش

کردستان در دل مبارزه سیاسی و در غیاب درگیریهای مسلحانه با سرعت بیشتری ادامه خواهد داشت.

همچنین توده های زحمتکش امروز با اعتماد بنفس بیشتری در مقابل زورگوئی های مرتجعین محلی در کردستان، آن اقلیتی که با تکیه بر زور و خرافه مثل زالوخونشان را می مکند، سینه سپر کرده و حقوق خود را اعلام میکنند، و در این مبارزه به پشتیبانی و هدایت حزب سیاسی خود متکی هستند.

در اینجا لازم است نکته ای را در رابطه با سؤال شما اضافه کنم، امروز مردم کردستان خواهان آنند که لوله همه تفنگ ها به سمت جمهوری اسلامی باشد و فعالیت نیروهای سیاسی در فضای دمکراتیک تعقیب شود. این خواست با بدیهه نیروی مادی برای پایان دادن به این جنگ تبدیل بشود. کومله با یستی حرکات صلح خواهانه، مردم را در مقیاس وسیعتری هدایت کند. طومار نویسی و اعلام نظر در جوخه فغان و تروری که از جانب جمهوری اسلامی برقرار شده است، بدون شک نشانه شهادت توده ها و مبارزه جوئی آنان است. اما نباید تنها به این شکل محدود ماند. اگر حزب دمکرات از ترور و سرکوب جمهوری اسلامی در کردستان برای نادیده گرفتن این تمایل توده ها سو استفاده میکند؛ حزب ما نیز باید بکوشد تا توده ها را برای ابراز نظر عملی درقبال این جنگ بیش از گذشته تشویق و راهنمایی کند.

تا ثیرات این جنگ بر صفوف ما چه بوده است؟ و ما بعنوان یک حزب چه درسها و تجاربی آموختیم؟ بنظر من استواری تحسین برانگیختن و علیرغم هردشواری بر روی سیاست و عملکرد پرولتری و ثبات صحت، حقانیت و موفقیت این سیاست در عمل، میتواند بعنوان مهمترین درس و تجربه این دوره در نظر گرفته شود. ما نشان دادیم که کمونیستها، برخلاف تصور رایج پوپولیستی قربانیان بی آزاری نیستند که هر لحظه توسط بورژوازی به قربانگاه برده شوند و تا زنده به بهانه "حفظ منافع جنبش" دم هم برنیا و روند. ما نشان دادیم که در مقابل تعرضات بورژوازی، حتی اگر در اپوزیسیون و در حال جنگ با رژیم حاکم باشد، میتوان و باید استوارانه ایستاد. هر سیاستی بغیر

قطع جنگ، بیدارنگ، اعلام باید گردد!

از این نه تنها متضمن سازش گام به گام با بورژوازی و به فرا موشی سپردن پرا تیسک مستقل پرولتری بود بلکه در تحلیل نهائی به تضعیف جنبش خلق گرد و تیره کردن دورنمای پیروزی آن منجر میگردید. بعلاوه ما نشان دادیم که چگونه با این ترتیب دقیقاً از مصالح جنبش انقلابی خلق کردنیزدفاع شده است، چرا که از فعالیت و موجودیت جریانی دفاع شده است که بطور عینی نیروی محرکه جنبش خلق کرد است.

ما میدیدیم که دمکراسی بعنوان پستک دستاورد غیرقابل چشم پوشی از جانب حزب دمکرات علناً نفی میشد، توده های کارگر و زحمتکش با تکیه بر حقوق پایه ای خود محروم میشدند، فعالیت کمونیستی و تشکیل کمونیستی مورد تعرض مسلحانه قرار میگرفت. اگر مقابله مسلحانه در چنین شرایطی - و آنهم پس از به بین بست رسانیدن تلاشهای سیاسی ما - در متدولوژی رویزیونیست ها شای که ریاکارانه به ما رکیسم استناد میکنند قابل درک نیست، برای کمونیستها درس و تجربه با ارزشی است. تشکیلات ما در این دوره در مجموع منسجم و یکپارچه بمنابله، یک تن و احد ظاهر شد. وسیع ترین تمرکزهای نظامی بسادگی انجام میگرفت. سختی ها و فشارهای ناشی از جنگ در دو وجه به با گشاده روئی تحمل میشد. حدا علاشی از از خود گذشتگی و فداکاری کمونیستی در نبردها بروز یافت. رفقای ما در جنگ، در تبلیغات سیاسی، در کارکا هگران، متین و پرحوصله، در یک دوره دشوار، پخته تر و کارآزموده تر شدند. این دوره به ما نشان داد که چه ظرفیت های در نیروی آگاهی، در سازمانیا فتگی، در حقانیت سیاسی و در اصولگیری کمونیستی نهفته است. اگر بخوایم تفاوت جنبش خلق کرد را در این دوره با دوره های پیشین مبارزه این مردم و با مبارزه ملت کرد در درخششهای دیگر کردستان مقایسه کنیم بطور قطع باید به چنین شاخصهایی رجوع کنیم.

در این دوره رفقای تشکیلات ما آموختند که چگونه با یستی حزب ما بمنابله تشکیلات سیاسی پیشرو پرولتاریا در دل مبارزه نظامی و علنی چون مردمک چشم حفظ شود و سنتهای کارحزبی که هنوز به دستاوردهای غیرقابل برگشتی تبدیل نشده اند، با یستی بدقت محافظت شوند و ارتقاء پیدا کنند، با یستی با

هشیاری مراقب بود که تبعیت خود بخودی از جنگ و مسائل مربوط به هدایت جنگ بردیگر عرصه های کارتشکیلاتی سایه نیاندازد و در عین تشخیص الویتهای دوره ای، ساختن حزب و تحکیم حزبیت همواره یک وظیفه روزمره و تعطیل ناپذیر باشد.

ما پیوسته ارزیابییمان از حزب دمکرات را صراحتاً بهمان داشته ایم و سیاست جنگی حزب دمکرات علیه ما را نیز یک سیاست فدا انقلابی میدانیم. بر اساس کدام مبانی تحلیلی شما پیشبرد یک مبارزه سیاسی مسالمت آمیز بین ما و حزب دمکرات کردستان ایران را ممکن میدانید؟

پاسخ به این سؤال بارها در ادبیات سیاسی ما داده شده است و من سعی میکنم بطور مختصر در این باره نکاتی را یادآوری کنم. حزب دمکرات غالباً در تبلیغات خود برای برده پوشی سیاست جنگ طلبانه اش توجیه سیاست ادامه جنگ با کومه له چنین عنوان میکند که گویا ارزیابی سیاسی - طبقاتی ما از حزب دمکرات بعنوان یک حزب بورژوازی امکان هیچگونه همزیستی را با این حزب باقی نمیگذارد و گویا در دستگاه تحلیلی ما جنگ با حزب دمکرات بطور اتمیک یک امر اجتناب ناپذیر است. البته این یک توجیه عوامفریبانه بیش نیست. اولاً در طول ۶ سال گذشته تا قبل از درگیریهای او را مان، جز در مقاطع معینی، آنهم هنگامی که از جانب حزب دمکرات مورد تعرض مسلحانه قرار گرفته ایم بین ما جنگی نبوده است، در حالیکه ارزیابی طبقاتی ما از حزب دمکرات طی این مدت هیچ تغییری نگردیده است. و در این موارد نیز این حزب دمکرات است که با یستی توضیح دهد که چرا و برای چه مقاصدی و بر اساس کدام تحلیل سیاسی هدف ضربه زدن به کومه له و تضعیف کومه له را از راههای نظامی دنبال میکرده است.

ثانیاً، صرف نظر از این تجربه مشخص و تحولاتی که در مناسبات بین ما و حزب دمکرات حاصل شده است، توضیح چند مسئله ضروری است. اینکه ما چه سیاستی را در قبال حزب دمکرات در هر مقطعی در پیش خواهیم گرفت دقیقاً به آن سیاستها و روشهای عملی مربوط است که رهبری حزب دمکرات در قبال جنبش خلق کرد برای رهائی از قیدستم ملی، در قبال

مسئله دمکراسی در این جنبش و در قبال کمونیستها و فعالیت کمونیستی در کردستان در پیش خواهد گرفت. اگر حزب دمکرات در پرا تیک روزمره و با یکا رگیری نیروی مسلح خود در راه فعالیت سیاسی و کارکا هگران، کمونیستی در میان توده های کارگر و زحمتکش مانع ایجاد کند، اگر در قبال آزادیهای دمکراتیک، فعالیت آزادانه سیاسی و حقوق مردم زحمتکش به قهر و زور متوسل شود و اگر بر علیه این جنبش با رژیم سرکوبگر حاکم همدست شود؛ طبیعی است که چنین سیاستها و اعمالی فدا انقلابی بوده و سیاست ما برای دفع و خنثی کردن آنها نمیتواند صرفاً به افشاگری و تبلیغ سیاسی محدود گردد.

ما تردیدی در این نداریم که وجود فضای دمکراتیکی که در آن احزاب و سازمانهای سیاسی بتوانند آزادانه به طرح و تبلیغ شعارها و سیاستهای خود در نظر توده ها بپردازند و نیز متعهد شوند که برای حل و فصل مشکلات روزمره ای که بوجود میآید به نیروی مسلح متوسل نمیشوند، دقیقاً آن شرایطی را فراهم میکند که در آن توده های کارگر و زحمتکش به بهترین و سهلترین نحوه منافع طبقاتی خود واقف بشوند و آگاهانه به حزب سیاسی خود به حزب کمونیست بپیوندند. در عین حال وجود چنین شرایطی توقعات دمکراتیک توده ها را بطور مداوم ارتقاء خواهد داد و محتسوا ی مبارزه برای رهائی از قیدستم ملی بر علیه رژیم جمهوری اسلامی را غنی تر خواهد ساخت و آگاهی توده ها را در اهداف حق طلبانه این مردم هردم مورد معامله سوداگران سیاسی بورژوازی قرار گیرد.

بنابراین بطور طبیعی، مبارزه در این عرصه را بمراتب ترجیح میدهم و حزب دمکرات را هم به خاطر همه جنگ کنونی و وارد شدن در عرصه مبارزه سیاسی دعوت میکنیم.

امروز کردستان مورد وحشیانه ترین تهاجمات بورژوازی حاکم قرار گرفته است و مردم کردستان در برابر این تهاجمات ایستادگی کرده اند. مقاومت در برابر رژیم در کردستان امری توده ای و همگانی است. ما هم خواهان آن هستیم که لوله همه تفنگها به سمت جمهوری اسلامی متوجه گردد و تمام نیروی ما در کار سیاسی و تشکیلاتی در بین کارگران و زحمتکش کردستان و در مبارزه با رژیم

مذهب باید بطور کامل و قطعی از دولت جدا گردد

جمهوری اسلامی بکار بیافتد و این آن ضرورتی است که ختم جنگ کنونی و ایجاد فضای دموکراتیک برای مبارزه آزادانه سیاسی بین نیروها و احزاب در کردستان را ایجاد میکند.

علاوه بر مطالبی که بیان کردید در حال حاضر اجماع به صلح چه میگویند؟

حزب دمکرات با سیاستی که در پیش گرفته است از پذیرش یک صلح کاملاً ممکن اجتناب میکند. برای خاتمه این جنگ کافی است که حزب دمکرات به اعلام آتش بس و شروع مذاکره سیاسی رضایت بدهد و دست از شروط ضد دموکراتیک خود بردارد. این خواست اکثریت قاطع مردم کردستان، خواست همه مردم شرافتمند و نیروهای دمکرات و مبارزان ایران است. مسئله اینجاست که حزب دمکرات، برای رادیکال کردن کردستان به زیان خودارزیابی میکند اما یقیناً این اقدام جنگ است که حزب دمکرات را بیشتر متضرر خواهد کرد و او با اقدام سیاست کنونی که در عرصه سیاسی و نه در عرصه نظامی توفیقی بدست نیآورده و نخواهد آورد.

نقش جمهوری اسلامی را در رابطه با

جنگ کنونی بین حزب دمکرات و کومه له چگونه ارزیابی می کنید؟

روشن است که جمهوری اسلامی از ادامه این جنگ سود میبرد و دقیقاً این حزب دمکرات است که با فشاری بر ادامه جنگ با کومه له عملاً بخشی از نیروهای را که میتوانند در جبهه جنگ با جمهوری اسلامی باشند به جبهه دیگری سوق داده است. با این حال خوشحالم که به شما بگویم نیروهای رژیم در کردستان بسیار بی روحیه و آسیب پذیر هستند و طی ماههای اخیر ضربات سختی از طرف نیروهای ما متحمل شده اند و در بیشتر نبردهای سال جاری ابتکار عمل در دست واحدهای ما بوده است. در شرایط کنونی نیروهای ما کارآتر و مردم کردستان آماده تر از گذشته اند. حرکت های اعتراضی مردم بر علیه رژیم روبه افزایش است. با همه اینها همانطوریکه گفتیم جمهوری اسلامی از وجود جنگ بیگانه کومه له و حزب دمکرات سود میبرد و خود برای ایجاد چنین شرایطی تلاش کرده است.

رهبری حزب دمکرات در شهر بیورما ۶۳ در پلنومی که در آن هنگام برگزار کرد، سیاست مذاکره با رژیم و تهدید کومه له به جنگ سراسری

را همزمان اعلام کرد. و امروز می بینیم که حزب دمکرات سرخورده از سیاستی که در آن دوره در دستور خود قرار داد و پس از گذشت یکسال و نیم در پلنوم اخیر خود خط بطلان بر مصوبات پلنوم قبلی کشیده و بر سر نگرانی جمهوری اسلامی تاکید می گذارد. در واقع این رهبری حزب دمکرات بود که به نتایج معاملات سیاسی خود خوشبین بود و به دنیا له روی از توطئه گری جمهوری اسلامی پرداخت و گرنه برای ما و همینطور برای مردم مبارز سراسر ایران روشن بود که جمهوری اسلامی قصد توطئه گری برای ضربه زدن به جنبش خلق کرد را از طریق وسوسه کردن حزب دمکرات در سردارد. آنچه که امروز رهبری حزب دمکرات در این مورد اعلام میکند چیزی جز اعتراف به شکست سیاسی پلنوم قبلی اش نیست.

جمهوری اسلامی میتواند با زهم توطئه گری کند. حزب دمکرات میتواند ندر سیاست جنگ طلبانه خود با زهم فشاری کند، اما امروز دیگر جنبش انقلابی در کردستان از بوتیه آزمایش دیگری سربلند بیرون آمده است و با رزمندگی روز افزون به حیات خود تا کسب پیروزی ادامه میدهد.

بقیه از صفحه ۶

که داردم میتوانند با حزب دمکرات صلح کنند" بنهان سازند. این سیاستی است که ما مرفیظ از نوسانهای مقطعی و روزمره جنگ پیش برده ایم. وانگهی موفقیت های غیر قابل بحث تا کنونی ما، پشتیبانی هر چه آشکارتر توده ها، زما، وجود استحکام، انجام، اعتماد بنفش و احساس پیروزی بیش از همیشه در حزب کمونیست در کردستان، موقعیتهای عالی پیشمرگان ما در جنگ با جمهوری اسلامی

روزی آوری وسیع پیشمرگان جدید از یکسو و در مقابل تشدید ناگامی های حزب دمکرات، تشدید اعتراض و فشار توده های در اشکال مختلف علیه وی، انزوای هر چه بیشتر حزب دمکرات در میان نیروهای سیاسی، اثبات کساد بودن و توهم آمیز بودن ادعاهای حزب دمکرات در مورد قدرت نظامی و نفوذ سیاسی خویش، تشدید اختلافات درونی و سرباز آوردن جریان خواهان قطع جنگ در درون این حزب، همگی نشان میدهند که ما هنگام مطرح مجدد و

مکرراً بین پیشنهاد در چه وضعیتی قرار داریم. در عین حال در صورت فشاری لجوجانه از جانب حزب دمکرات بر روی تداوم جنگ، حزب ما در کردستان چه از طریق نیروی مسلح خود و چه با بسیج توده های قیاطعانه برای پیروزی دمکراسی تلاش خواهد کرد. تلاشی که سیر تا کنونی تحولات، ملزومات موفقیت هر چه بیشتر آنها فراهم آورده است.

عبدالله مهتدی
۲۵ آبان ۶۴

بعداً لتحریر - در دوسه روز گذشته خبر توطئه خائنانه و جنایتکارانه حزب دمکرات بر علیه پیشمرگان کومه له در شمال کردستان، که طی آن تعدادی از رفقای ما بدست عمال مسلح این حزب بشهادت رسیدند، در کردستان پخش شد و موجی از نفرت و انزجار نسبت به این توطئه جنایتکارانه را در میان توده ها برانگیخت.

بی شک با این جنایتکارانه سیاست و سراسر پارتیهای حزب دمکرات سیاه تر و با رجحان ضد انقلابی وی سنگینتر خواهد شد و در عین حال اراده آن انقلابیون پرولتری که طی یکسال گذشته در دفاع از آزادی و منافع زحمتکشان به فدای کارانه ترین و قهرمانانه ترین شیوه ها در مقابل اینگونه سببیت های بورژوازی کردستان ایستاده و بهترین درسها را نیز از آن داده اند، در پیشبرد سیاست انقلابی و برحق خویش استوارتر خواهد گردید. اینگونه تشبیهات ارتجاعی و خائنانه تا کنون برای حزب دمکرات جز رسوائی، نفرت، انزجار و اعتراض توده های انقلابی و دریافت جواب شایسته از پیشاتاز مسلح کارگران و زحمتکشان کردستان، هیچ چیز در بر نداشته و از این پس هم نخواهد داشت. جنایت اخیر، که در شرایط دست و پا زدن حزب دمکرات در بحران عمیقی که برای خود آفریده و تنها بمدد بهره برداری از عنصر توطئه صورت گرفت، فقط و فقط صحت تحلیلها و نتایج آنها را در قبایل حزب دمکرات اثبات میکند و هیچگونه خللی نه در سیاستهای ما و نه در مقام بله نظامی قاطعانه با قلدرمنشی های آن ایجاد نخواهد کرد.

و با لایحه جنایتکارانه که اکنون بهر دلیل از اعلام صریح محکومیت حزب دمکرات و شناختن وی بمثابه مسبب درگیریهای داخلی در کردستان تا خیرورزیده اند، اگر هنوز آتری از شرافت انقلابی در نزد خود حس میکنند، باید حزب دمکرات و جنایت های او را قاطعانه محکوم کرده و دفاع از دمکراسی و کومه له برخیزند. در غیر این صورت برای ورشکستگی و رسوائی سیاسی خویش در انظار توده ها تنه ها خواهند توانست خود را ملامت نما بیند.

عبدالله مهتدی
۲۵ آبان ۶۴

وحدت کمونیستی و جنگ داخلی در کردستان:

لیبرالیسم چپ کجا ایستاد؟

پاسخ درخور آنرا در محل دادند و رفیق شعیب زکریایی نیز در نشریه "پیشرو" به تفصیل به آن پرداخته است. بی فایده نیست اگر ما هم اینجا به اختصار روی چند محور این مقاله مکتبی بکنیم:

۱ - "انسان گرایی" یا ضدیت با رهاشی واقعی انسان:

یکی از محورهای اصلی این مقاله، او ما نیسم سا ننتی مانتال، غیرسیاسی و لاجرم سطحی و دروغینی است که از تمام سطوره این نوشته بیرون میزند. وحدت کمونیستی بجای آنکه صریحا وارد بحث حقا نیت یا عدم حقا نیت هر یک از طرفین در این جنگ، علل سیاسی و طبقاتی آن و مسائل گری آن بشود، با خود جنگ، با خود تقابل قهرآمیز دنیوی و مرزبندی میکند. الفاظی نظیر "فاجعه"، "رعشه برانگیز"، "شیوه فدا ناسانی"، "کشتار"، "وحشیگری" و امثالهم در این مقاله موج میزند. این نحوه ایست که حضرات از مقاومت مسلحانه کومه له در برابر سیاست جنگ طلبانه حزب دمکرات و توطئه های بی دریغی آن سخن میگویند. اما علل این "توحش" چیست؟ بنظر وحدت کمونیستی:

"پنگونه تنها جماعت وحشیانه نه مبارزه برای دمکراسی" و نه "مبارزه پرولتاریا علیه بورژوازی"، بلکه نمایشگر یک بینش عقب مانده، بقایای تفکر خانجانی و قبیلله ای... است." (صفحه ۲۶)

فعلا بوی تند شوونیسم پدرسالارانه ملت با لادست را که اینطور با سخاوت از این جملات بیرون میزند فراموش کنید. تبدیل شدن ناگهانی "کردستان سنکرازادی" را به سرزمین "قبایل" و "تتها جماعت وحشیانه" این "قبایل" عقب مانده به یکدیگر را شنیده بگیرید، بحث اصلی عالی جنابان بر سر تخطئه هر نوع مبارزه قهرآمیز از جانب طبقات فرودست علیه طبقات حاکمه است. اینجسه مبارزه "پاشینی ها"، "پرولتاریا علیه بورژوازی"، مبارزه برای دمکراسی، است که دارد با مهر "توحش" تخطئه و تکفیر میشود. این را خود حزب دمکرات نمیتواند مستقیما بگوید، چرا که خود دست بر ماشه دارد و شلیک میکند، این حمله، بدیع به ایستادگی برای کسب و تثبیت حقوق زحمتکشان را تنها یک "بی طرف" میان حق و ناحق، یک اءه ما نیست

یکی از قریبایان جنگ حزب دمکرات علیه حزب ما در کردستان، سا زمان وحدت کمونیستی بود. شاید در وهله اول این حرف قدری عجیب بنظر برسد، بخصوص که وحدت کمونیستی نه در کردستان فعلییتی دارد، نه آمدوشدی میکند و نه امکانات فنی ای دارد که درگیر رودار جنگ مورد مغایرت قرار بگیرد. از این مهمتر، تمام عالمران نیز شا هدر گرفته است که در عرصه اظهار نظر فاصله خود را از دو طرف درگیر حفظ کرده است. پس دیگر چرا قریبانی؟

واقعیت اینست که مسائل مهمتر این جنگ چنان ذهن انسانهای جدی سیاسی را بخسود معطوف داشت که در ابتدای امر شاید کسی متوجه این امر نشد که چگونه طوفان جنگ برگ انجیر این دوستان را نیز با خود برد. برخی، شاید از سرخیر خواهی یا مسالمت جوئی، می گویند که ما در "تله" جنگ با حزب دمکرات افتادیم. وحدت کمونیستی اما اگر در تله ای افتاد، تله، موضعگیری در قبایل این جنگ بود. اینان که از آبان تا اسفند ۶۳ هیچ نگفته بودند و لذا بهر تقدیر عجیب و هنر خود را در انظار رتخته نگه داشته بودند، در اسفند ماه ۶۳ با لآخره موضع گرفتند. موضع گرفتند تا علی الظاهر بی طرفانه به هر دو طرف بتا زند، اما صرفا توا نستند به هر کس که سواد بی بسرای خواندن و سوری برای اندیشیدن دارد یکبار دیگر بفرمانند که اعلام بی طرفی لیبرال جماعت در جدال طبقاتی، اعلام ریاکارانه جانبداری از طبقه حاکم است. مقاله، وحدت کمونیستی در اندیشه رهاشی شماره ۲۰۳ در واقعیت امر دفا عیهای در دو زده هزار رکنه از حزب دمکرات و عملکرد این حزب در کردستان بود. این ادعائمه ای علیه دمکراتیسم، علیه ایستادگی در برابر قلد رمنشی بورژوازی، علیه مقامت در برابر آنتی کمونیسم و علیه با فشاری بر حقوق پایهای زحمتکشان بود. اعلامیه ای که اگر در محتوی چیزی بیشتر از بدترین نمونه های تبلیغات حزب دمکرات علیه کومه له نداشت، در فرم و دلجن، براستی در تخطئه مبارزه برحق کمونیستها در کردستان و در ارائه و از گونه حقایق این مبارزه، میتوانست برای حزب دمکرات آموزنده باشد. هر چند رفقای انجمن هواداران حزب کمونیست در فرانسه بلافا صله پس از انتشار اندیشه رهاشی طی اعلامیه کوتاهی

سا ننتی مانتال، میتواند انجام بدهد. سؤال میکنیم: آیا در تمام طول مدت پس از انقلاب، که در عین حال مصادف با سیر توطئه های مسلحانه حزب دمکرات بر علیه کومه له بوده است، وحدت کمونیستی نشانی از توحش قبایل مورد بحث خود نیا فته بود؟ آیا همان ۲۵ آبان سال ۶۳ (اگر نخواهیم وحدت کمونیستی را به سیاحت تمام این ۶ سال ببریم) اینجا ب تمیگر که مخالفان "وحشیگری" زبان باز کنند؟! چگونه است که تنها پس از ۶ بهمن و آشکار شدن این واقعیت که کارگران و زحمتکشان کردستان و حزب کمونیست در برابر توحش طبقاتی نمایندگان سیاسی بورژوازی در کردستان دست روی دست نمیگذارند و قاطعانه و قهرآمیز مقاومت میکنند، حضرات به مرافقت مرزبندی با "تتش و خون" افتاده اند؟! این خاصیت ذاتی لیبرال است که خشونت را تنها آنجائی متوجه میشود که از پایتین به بالا اعمال میشود. آنجا کسه مقامت علیه خشونت بورژوازی شکل قهرآمیز پیدا میکند. در طول چندین سال مدا ما در یک توطئه پس از دیگری پیشمرگان کومه له و زحمتکشان هوادار کومه له در این و آن روستای کردستان توسط حزب دمکرات بخون کشیده شده اند. امثال وحدت کمونیستی صم یکم نظاره کردند. حزب دمکرات در یلنوم رسمی اش اعلام میدارد که عکس العمل مسلحانه کومه له در برابر این تعرفات را با یک جنگ سراسری پاسخ میدهد، امثال وحدت کمونیستی نظاره میکنند. در ۲۵ آبان ۶۳ در اورامان حزب دمکرات با یک طرح از پیشی به کومه له حمله میکند و جمعی از بهترین فرزندان زحمتکشان، جمعی از بهترین کمونیست ها ایران را به قتل میرساند. آقایان نظاره میکنند، تنها، بله تنها، پس از آنکه این اعلام جنگ دوفا کتوی حزب دمکرات از کومه له پاسخ عملی میگیرد، قلم های اینان می جنب تا "خشونت" و "توحش" ناشی از "تفکر خانجانی" در کردستان را محکوم کنند! این همان روشی است که لیبرالیسم همیشه بکار می برد، بربروز در ایران در قبایل قیام، دیروز در قبایل مبارزات "وحشیانه" معدنچیان انگلستان، و امروز در برابر "توحش" سیاهان در آفریقای جنوبی. وحدت کمونیستی با موضعگیری بموقع و پرمحتوای خود تعلبقتی طبقاتی واقعی خود را شناساند. وحدت کمونیستی قریبانی موضعگیری خود شد. این او ما نیسم واقعی نیست. این تقدیس "جان عزیز" انسان مجرد، برای تحقیر حیات و مبارزه واقعی انسانهای

واقعی است. تنها کسی که مبارزه قهرآمیز را بطور کلی محکوم کند میتواند موضعی نظیر وحدت کمونیستی داشته باشد، وگرنه هرکس این را می فهمد که با فشننگ مشقی و کلیات آن را وحدت کمونیستی نمیتوان جواب کمین و شبیخون حزب دمکرات را داد. یا شاید هم بشود، گوش کنید:

"رفقا! کمونیسم شعار نیست - ایده آل است. واژه تو خالی نیست، ارزش است. کمونیستها آدمک های مصنوعی، سربازان سربی نیستند. قبل از هر چیز انسانند و مبارزه شان، قبل از هر چیز، بخاطر انسان است و تعالی ارزشهای انسانی" (مقده ۳۷) اما چگونه میتوان مبارزه برای "انسان" و تعالی ارزشهای انسانی را به سرانجام رساند اگر هر جا که این مبارزه کمونیستها را، کارگران را، وادار به اعمال قهر (در مقاومت یا تعرض) میکنند، واعظی با لباس سفید و چهره نورانی سربا لکن تاریخ ظاهر شود و با این کلمات تو خالی "توحش" شان را محکوم کند؟ این عبارات جایگاه انسان در تفکر ما رکسیستی را به ابتذال می کشد، برای اینها کمونیسم "ایده آل و ارزش" است، وفاداری به این ایده آلها و ارزشها در عمل، جنگیدن و خون دادن برای آنها، درهم کوبیدن توطئه ها و تعرضات مسلحانه بورژوازی علیه این ایده آلها، دیگر تمام ما "استالینیسیم" محسوب میشود.

تمام انسان دوستی پیگیر مارکسیسم در این است که در مقابل و راجی های لطیف ما نیسم بورژوازی درباره انسان مجرد و جان و حرمت مجرد او، انسان واقعی و جان و حرمت واقعی او را قرار میدهد. انسانها باید با تغییر جامعه "وحشی" طبقاتی به نیروی مبارزه خود این ارزشهای والا را درجا مع مستقر کنند. جان انسان عزیز است. اما انسانهای واقعی درجا معسه موجود به طبقات اجتماعی متفاوتی تقسیم شده اند، اقلیتی از این جامعه استثمار و سرکوبگر و اکثریت عظیمی تحت استثمار و سرکوبند. اینان هر روز جان و توانشان و حسیانه به بیغما می رود، اعتراضشان و مقاومتشان و حسیانه سرکوب میشود. اینان باید انقلاب کنند و در انقلاب بچنگند تا "ایده آلها" و ارزشهای انسانی "تحقق" یابد. در این مبارزه باید با رها در مقاطع گوناگون دست به اسلحه ببرند. قطعاً خون ریخته میشود. اما اینان برای خونریزی نیا مده اند. اگر

وحدت کمونیستی بورژوازی را متقاعد کند که بورژوا نباشد، که دست از منافع خود بکشد و به زبان خوش کوتاه بیاید، شاید موثی از سرکسی کم نشود. اما در عالم واقعی بورژوازی خود معما رخسونت طبقاتی است. توحش طبقاتی شکل متعارف وجود این جامعه و شرط انقیاد دستمکشان است. در مقابل این توحش نمیتوان "گونه" دیگر را برگرداند، باید به آن خا تمه داد. رها شای واقعی انسان در یک مبارزه و نبرد واقعی بدست می آید؛ حاصل یک پیرویه "ارثاد" در مورد آرمانها و ارزشها نیست. اگر با به میدان گذاشتن و

بدهد. برآستی برای محکوم کردن کومه له در این جنگ با یادم دست به جعل تاریخ واقعی زد. اینها مبارزه قهرآمیز "پرولتاریا" علیه بورژوازی را می پذیرند، اما مشروط بر آنکه پرولتاریا و مبارزه اش در لابلای صفحات کتب مارکس باقی بماند. مبارزه واقعی برای اینان همیشه کنام "قبایل"، "انحصارگران" و "استالینیسیم" هاست. پرولتاریا شای که در حدیث آمده است کجا و این "مردمان شهرستانی" در کردستان "عقب افتاده" کجا. مردمانی که حتی یک کلمه آلمانی هم بلد نیستند و حتی یک فیلم از

تمام انسان دوستی پیگیر مارکسیسم در این است که در مقابل و راجی های لطیف او ما نیسم بورژوازی درباره انسان مجرد و جان و حرمت واقعی او، انسان واقعی و جان و حرمت واقعی او را قرار میدهد. انسانها باید با تغییر جامعه "وحشی" طبقاتی به نیروی مبارزه خود این ارزشهای والا را درجا مع مستقر کنند. جان انسان عزیز است. اما انسانهای واقعی در جامعه موجود به طبقات اجتماعی متفاوتی تقسیم شده اند، اقلیتی از این جامعه استثمار و سرکوبند. اینان هر روز جان و توانشان و حسیانه به بیغما می رود، اعتراضشان و مقاومتشان و حسیانه سرکوب میشود. اینان باید انقلاب کنند و در انقلاب بچنگند تا "ایده آلها" و ارزشهای انسانی "تحقق" یابد. در این مبارزه باید با رها در مقاطع گوناگون دست به اسلحه ببرند. قطعاً خون ریخته میشود. اما اینان برای خونریزی نیا مده اند. اگر وحدت کمونیستی بورژوازی را متقاعد کند که بورژوا نباشد، که دست از منافع خود بکشد و به زبان خوش کوتاه بیاید، شاید موثی از سرکسی کم نشود. اما در عالم واقعی بورژوازی خود معما رخسونت طبقاتی است. توحش طبقاتی شکل متعارف وجود این جامعه و شرط انقیاد دستمکشان است.

آما دگی برای فداکاری در این مبارزه شرط انقلابی نامیده شدن انسان است، تخطئه نکردن و انکار نکردن جزو این مبارزه و چشم باز کردن و دیدن آن آنجا که بطور واقعی جریان دارد، حداقل ملاک برخورد را بودن از هر نوع شرف انسانی است.

انسان دوست واقعی کسی است که به مبارزه واقعی و جاری برای رهایی انسان پشت نکند. در این مبارزه به دفعات کار به خشونت میکشد. قربانیان این خشونت، حتی در صف نیروهای بورژوازی بهر حال "انسان" اند، اما آنکس که این قربانیان را گواهی میگیرد تا طبقات فرودست و نیروهای انقلاب را به تمکین در برابر سرکوب و خفقان و استثمار بورژوازی فرا بخواند، انسان دوست نیست، توجیه گردگی انسان است. وحدت کمونیستی احتمالاً این حرفها را درباره "مبارزه" پرولتاریا علیه بورژوازی بطور کلی می پذیرد. اما مگر جنگ داخلی امروز در کردستان چنین مبارزه است؟ خیر، این جدال "خوانین" است. حاصل "حاکمیت طلبی های حقیرانه" است. وحدت کمونیستی مجبور است واقعیت را اینگونه و از گونه جلوه

آیزنشتاین هم ندیده اند! خیر، اینجا جنگ پرولتاریا و بورژوازی، جنگ کمونیسم و آنتی کمونیسم، جنگ دمکراسی و استبدادگوری بورژوازی نیست، آنچه هست، "طایفه ای از افراد است که به اشتباه، از سرجهل، به تحریک رهبران متفرعن پرولتاریا"، هنگامی که با خشن فریاد زنده با دوسو سالیم در می دهند و با سرود انترناسیونال به سنگرها می روند! برای اینها هرکس بنام کمونیسم انضباط بپذیرد، متشکل شود و به اعتقادات خود عمل کند، "سرباز سربی" است.

"آدمک مصنوعی" است. عواطف رقیقه و انسان دوستی سطحی وحدت کمونیستی ضمیمه وزا شده، تئوری "قبائل" و انکار وجود مبارزه طبقاتی در کردستان است. تنها به این شکل میتوان مبارزه قهرآمیز برای آزادی را تخطئه کرد و در خلوت خود را کمونیست هم نامید. هرکس که در کمونیست نامیدن خود اندکی صداقت داشته باشد میدانده که امروز در کردستان کومه له و دمکرات چه افقهای سیاسی، چه اهداف و چه "ایده آلها و ارزش" های متفاوتی را نمایندگی

میکند. کومه‌له بخشی از یک حزب کمونیستی است. یک نیروی کمونیست در کردستان و فرمان هر خصلت انقلابی ای است که امروز این جنبش از خود بروز میدهد. اعم از اینکه "کمونیست" مورد بحث ما با این حزب کمونیست و با این کومه‌له از لحاظ نظری اختلاف داشته باشد یا نه، اینرا می‌فهمد که اگر جریانی بطور با لفع در این جنبش واقعی وجود دارد که از لغو مالکیت خصوصی، از آزادی و حقوق انسانی بوده، از حمتکش، از برابری زن و مرد، از رهایی انسان از چنگال خرافات مذهبی و سنن عقب مانده، از موجودیت و حرمت و رفاه زحمتکشان، از آزادی بیان، تشکیل، اجتماعات، و در یک کلام از آرمان‌های انقلابی ما رکنیم دفاع میکند این کومه‌له است. هر کسی اینرا می‌فهمد که در کردستان "قبائل" بجان هم نیافتاده‌اند. یک سازمان سیاسی چپ، کمونیست، مستقل از "سوسیالیسم" مسخ شده، "اردوگاه" متشکل از شریفترین عناصر ما مع وفدا کارتریسین انسانها، در این اعتقادات را تبلیغ و ترویج میکند، حول این اعتقادات زحمتکشان را برای تحقق این اهداف سازمان میدهد. این جریان کومه‌له است. حزب دمکرات دقیقاً با این اهداف و اعتقادات در افتاده است. حزب دمکرات میکوشد تا با توسل به هزارویک خرافه و سنت و دروغ آنتی کمونیسم را در کردستان انا عهده دهد، جلوی فعالیت احزاب سیاسی در کردستان سنگ می‌اندازد، در برابر زحمتکشان دست به رعب و سرکوب میزند، با حکومت جلاد مرکزی بورژوازی سر سرنوشت این جنبش و اردمعا مله میشود و رقابت و جدال خود را با این بورژوازی مرکزی و شیفته حمله به کارگرو زحمتکش کرد و حقوق او قرار میدهد. هر کس میدانند که کومه‌له ما در کنگنده، بیانیه حقوق پایه‌ای زحمتکشان و حزب دمکرات یک سد مقاومست در برابر این حقوق است. این مسائل واقعی این جنگ جاری است. نه فقط به این معنی که جنگ برای این مینا آغاز شده است، بلکه به این معنا که جنگ بر سر بر تحقق این اهداف تا شبر میگذارد. حال چه کسی میتواند خود را کمونیست بنامد و با آن مقاله سراز "اندیشه" رهاش (۱) "در آورد؟ چه کسی میتواند به کردستان امروز، و لوصرفاً بعنوان یک ناظر

آگاه شرافتمنده بنگرد و نفهمد که در این جنگ ضمن حفظ نظرات و اعتقادات مستقل خودش، باید کنا رچه نیرویی با یستد و کدام "توحش" را محکوم کند. و با لخره چه کسی میتواند، "اندیشه" رهاش را بخواند و در آن استیصال و رشکستگی سیاسی یک سازمان مدعی کمونیسم را ببیند؟ وحدت کمونیستی متاسفانه نه فقط دمکرات نیست، بلکه حتی اگر دمکراسی در خانه‌اش را هم بزند، و آنرا "بجانمیاورد"، آقا یان، در کردستان امروز جنگ میان کومه‌له و حزب دمکرات بر سر "ارزشها و ایده‌آل‌های انسانی" درگیر شده است. اختلافات فرقه‌ای‌تان، مرز بندی‌های نظری‌تان، شویش و پارانویای فدا ستا لینی‌تان هر چه هست، اینجا محل موضع گیری عملی و سیاسی بر سر "انسان" است و متاسفانه شما و امثال شما در این آزمون تعیین کننده بشدت مردود شده‌اید.

۲- "کدام پرولتاریا، کدام بورژوازی؟!"

انکار وجود طبقات در یک جامعه به معنای یک "موضع بیطرفانه" در قبال طبقات در عرصه مبارزه طبقاتی نیست، بلکه دال بر یک جانبداری تمام عیار به نفع بورژوازی است. این کارگرانند که در بر ملا شدن خصلت طبقاتی جامعه، وجود عینی طبقات و تفادهای طبقاتی ذینفعند و این بورژوازی است که منکر تقسیم جامعه به "پرولتاریا و بورژوازی" است و استعمار پرولتاریا توسط بورژوازی را کتمان میکند. وحدت کمونیستی در "بی طرفی" خود به همین درجه پیگیر است. به زعم آقا یان جدال کومه‌له و دمکرات نمیتواند بر سر متافع طبقاتی پرولتاریا و بورژوازی باشد، چرا که این پدیده‌ها در کردستان وجود ندارند! اینها حاصل ذهن خیالیاف "کومه‌له و امک و حزب کمونیست‌شان" است:

"[کومه‌له می‌گوید] "حزب دمکرات نه یک حزب جنبش ملی بلکه حزب بورژوازی در جنبش ملی است (۱)" حزب دمکرات یعنی "بورژوازی"، "بر علیه کارگران انقلابی در کردستان دست به تهاجم مسلحانه میزند، چرا که از "رشد پرولتاریا در کردستان" به "هراس" افتاده است" (مفحه ۳۶، تمام گیومه‌ها و علامت‌های سؤال و تعجب از وحدت کمونیستی است.)

"... بر خورده‌های شاعرگونه حزب

کمونیست" به مقولاتی چون پرولتاریا و در اینجا "رشد پرولتاریا در کردستان" بقدری چشمگیر است که حتی انجمن دانشجویان دمکرات نیز نمیتوانند آنها را مورد تمسخر قرار ندهند. در اعلامیه "انجمن دانشجویان دمکرات کردستان ایران، پاریس" تحت عنوان "پیرامون اعلام جنگ طبقاتی کومه‌له" ... در رابطه با عبارات ذکر شده به نکته جالبی اشاره میشود: "... بر سر اینست که پرولتاریای کردستان با ایجاد کارخانجات جمهوری اسلامی یا موسسات ایجاد شده توسط کومه‌له رشد کرده است؟! (ص ۳۱)

"کومه‌له از زمانی که بزریر پرولتاریا "حزب کمونیست" امکی و رهبران متفرعن "پرولتاریا" رفته یکسره مسخ شده، قابل شناسایی نیست. کومه‌له که اکنون بقول عبداللله مهتدی... خود را "مظهر قاطعیت و سازش ناپذیری پرولتاریای انقلابی" میداند مجبور است که همه جا بدنبال "بورژوازی" و "بورژواها" بگردد" (مفحه ۴۵)

"کومه‌له با یک فرض خیالی (پرولتاریای انقلابی خواندن خود) حرکت کرده و به یک فرض خیالی دیگر ("بورژوازی" خواندن حزب دمکرات) رسید. در نتیجه تعرض مسلحانه "بورژوازی" را با "مظهر قاطعیت و سازش ناپذیری پرولتاریای انقلابی" شدت پاسخ داد. بنا بر این، با این خیالیاتی‌ها، راه دیگری جز "تعرض قاطع و شدید به بورژوازی" و ادب کردن و پشیمان کردن آن پیش پای خود ننهاد و خود را در یک دور تسلسل باطل گرفتار کرد" (مفحه ۴۶)

"ادب کردن و پشیمان کردن "بورژوازی" یعنی حزب دمکرات، بهر چیز شایسته داشت بجز برخورد مسئولانه یک سازمان سیاسی که گویا نمایند "پرولتاریای انقلابی" یا اصلاً خود "پرولتاریای انقلابی ایران" است و "حزب کمونیست ایران" را، آن هم در کردستان عقب مانده، در جانشی

برقرار باد جمهوری دمکراتیک انقلابی!

که بورژوازی و پرولتاریا به مفهوم واقعی این دو اصطلاح وجود ندارد در میان "صدای مرغ و خروس" و غیره [اشاره به یک سخنرانی در کنگره "ا. م. ک." تشکیل داده است] (صفحه ۴۲)

اگر کسی دنبال "توحش" میگردد باید آنرا در این جملات جستجو کند، نه در گلوله‌ای که پیشمرگ کومه‌له در دفاع از خود و آرمانهای طبقه خود شلیک میکند. زیرا انکار وجود یک طبقه، یا یک ملت و یا یک اقلیت و لذا ستمی که بر آنان می‌رود، اساس نظری سرکوب عملی آنها و مبارزه آنهاست. در ترکیه برای سرکوب ملت کرد، اساسا وجود این ملت را از لحاظ قانونی منکر شده‌اند. انطور که برای سرکوب سیاهان باید وجود جنس نژادی انکار شود، برای سرکوب زنان باید وجود تبعیضات جنسی انکار شود، برای سرکوب حق تعیین سرنوشت، باید وجود ستم ملی و ملت تحت ستم انکار شود، بهمین ترتیب سرکوب طبقه، کارگر در جامعه بورژوازی بدون انکار موجودیت این طبقه، بمثابه یک طبقه معین و متمایز، و وجود استعمار بورژوازی، به شیوه "مطلوب طبقه" حاکم امکان پذیر نیست. تمام جنگ طلبی حزب دمکرات علیه ما بر مبنای این مطالبه توجیه میشود که کومه‌له این حزب را "حزب بورژوازی" نخواهد، و دست از ایده وجود طبقات متخاصم، یعنی پرولتاریا و بورژوازی، در کردستان بردارد. این بطور مشخص حتی "شرط" حزب دمکرات برای پایان جنگ است. وحدت کمونیستی اینجاست که با حزب دمکرات همدردی میکند و به بلندگوی این ریاکاری سیاسی و پورده پوشی طبقاتی بورژوازی در ایران بطور کلی و در کردستان بطور خاص تبدیل میشود.

در کردستان بسیاری چیزها وجود ندارد. در کردستان کارخانجات بزرگ با دودکشهای رفیعی که حسرت اش بدل حزب دمکرات، انجمن دانشجویان هوادارش در پاریس و انجمن هوادارانش در "اندیشه" رها شده مانده است، وجود ندارد. در کردستان مترو، اتوبان و فروشگاههای زنجیره‌ای با درهای شما، توما نیک وجود ندارد. در کردستان پلهای معلق، سدهای عظیم و بلوکهای آپارتمانی سیم‌متری وجود ندارد. در کردستان کافه‌های شیک در کنار ریلوهای مدرن که بتوان در آن نشست و در بسماره محتویات آخرین نشریات چاپ نو گپ زد وجود ندارد. در کردستان، اما، سرمایه‌داری

وجود دارد، با تمام کراهتش، با تمام استعمار و ظلم و جور و اجافش، با نمایندگان سیاسی اش و با طبقه کارگری که با ما تا شام عرق میریزد، ثروت میسازد و هر روز بیشتر از روز قبل پایه میدان مبارزه برای رها شدنش میگذارد. کردستان بخشی از یک کشور سرمایه‌داری است. دور اقتصاد آن حصار نکشیده‌اند. پرولتاریای کردستان بخشی از پرولتاریای ایران است. در تمام خود سرزمین کردستان نیز کارمندی شیوه غالب اشتغال و روش اصلی در هر نوع تولید جدی ثروت مادی است. تولید و فروش کاپیتالیستی کالا روش غالب تولید و توزیع است. کردستان سرزمین سرمایه تجاری، ربائی و نیز کارگاههای کوچک و متوسط، کوره‌پزخانه‌ها، شرکت‌های ساختمانی، و کارگران مزدی مهاجری است که مادران و پسران روستائی شان را با فروش نیروی کارشان در گوشه‌های دیگر ایران سرمایه‌داری زنده نگاه میدارند. در کردستان کار هست، استثمار هست، کارگر و بورژوا هم هست. آنکس که منکر وجود حاکمیت سرمایه داری بر حیات صدها هزار زحمتکش کرداست، آنکس که منکر استثمار بورژوازی بوده، وسیع کارگران مزدی در کردستان و منکر وجود طبقه کارگر در این سرزمین است، منکر نفس حیات در کردستان است، اعمال زحیبات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی. شاید این سرمایه‌داری باب دندان حزب دمکرات و "اندیشه" رها نشی نباشد. اما سرمایه‌داری است. کارگران کردستان از هیچکس حکم انحلال موجودیت اجتماعی شان را نمی‌پذیرند. نه حزب دمکرات و نه روشنفکر "اروپا - محوری" که جهان سرمایه‌داری را در متروپول صنعتی و امپریالیست آن شناخته است و تقدیس میکند، نمیتوانند وجود طبقه ما در کردستان را منکر شوند و لذا جنایت بورژوازی علیه طبقه ما و مقاومت در برابر آنرا "جنگ قبایل" بخوانند. سرمایه‌داری در کردستان آن چیزی است که امروزه بخش بسیار وسیعی از کارگران جهان با آن روبرویند. کسی که منکر حاکمیت سرمایه‌داری در کردستان (ولابد قطعا استانیهای متعدد نظیر آن در ایران) است، دیگر به دشواری، و آنهم در میان شلیک خنده‌ها، حاضر، نمیتواند مدعی شود که "از قدیم بودیم ایران سرمایه‌داری است" و "از قدیم گفته بودیم انقلاب ایران، سوسیالیستی است". ارزش تمام ادعاهای شوریک اینان همین است. مبارزه واقعی طبقاتی خود بهترین افشاگر هواداران دروغین "انقلاب

سوسیالیستی" است. چرا که هواداری از این انقلاب در ایران در قدم اول مستلزم پذیرش موجودیت عینی طبقه کارگر است.

بگذارید بپرسیم: ایران و کردستان امروز چقدر از چین کمونیست انگ در ۶۰ سال قبل "کمتر" سرمایه‌داری است؟ درصد کارگران مزدی در کردستان چقدر از درصد پرولتاریا در روسیه ۱۹۱۷ "کمتر" است؟ تکنولوژی‌ای که مورد استفاده است چقدر از این موارد "عقب مانده‌تر" است. نفوذ سرمایه داری به روستاهای کردستان چقدر "کمتر" از نفوذ سرمایه‌داری در روستاهای روسیه در سال ۱۹۰۰ است. آیا وحدت کمونیستی حاضر است نظر خود را درباره وجود عدم وجود "پرولتاریا و بورژوازی" در این کشورها و "خیالیاتی"های نشین و همه مارکسیست‌های دیگر در ابتدای این قرن بنویسد و چا بکند؟ اینکه وحدت کمونیستی با اعلامیه دوستانش در انجمن هواداران حزب دمکرات در پاریس همنوا میشود، ابداعی تعجب‌ناک است. اگر جایز بود ما به تعجب نبود. این هر دو بر مواضع بورژوازی در کردستان ایستاده‌اند، و در اولین گام، دقیقا از آنجا که سرمایه‌داری در کردستان به آن درجه رشد یافته است که توده‌های وسیع معنای دقیق "بورژوا" و "سرمایه‌دار" را لمس کنند، باید حمله بورژوازی حزب دمکرات را کتمان کنند. باید به کارگر مزدی در کردستان روکنند و بگویند "تو بمثابه یک طبقه وجود نداری، توسط بورژوازی استثمار نمی‌شوی، ما به مثقات

برنامه حزب کمونیست ایران
بزیان ترکی منتشر شده است.



İRAN KOMÜNİST PARTİSİ
PROGRAMI

ONAYLADILAR.

İRAN KOMÜNİST PARTİSİ KURULUŞ KONGRESİ

EYLÜL 1961

حزب دمکرات ناگزیر بود اقدامات وتوطئه های نظامی و قسوت آمیز خود علیه کومه له و هواداران کومه له را در نظر مردم کردستان ببنحوی توجیه کند. این جزئی از سیاست ورشکسته، بسپج حزب دمکرات در ماه های اول بود. در این تبلیغات از "جنایات" کومه له سخن میرفت، علیه رهبران و کادرهای حزب کمونیست لجن پراکنی میشد، واقعیات جنگ چه از لحاظ سیاسی و چه از لحاظ نظامی و از گونه وبی نهایت تحریف میشد. ابتدال این تبلیغات بحدی بود که نه فقط بُردی در میان توده مردم نداشت، بلکه انزجار آنسان را برانگیخت و سرعت حزب دمکرات را در انزوا قرار داد. مشاورین عاقلتر از وحدت کمونیستی حزب دمکرات به عیب بودن جعلیات و افتراات این حزب پی بردند و بتدریج لحن سراپا غیر سیاسی

سراپا دشنام تبلیغات حزب دمکرات اندکی تعدیل شد. در مقابل، مدام و اما ماهیت سیاسی مسائل موجود و منافع درگیر در این جنگ را توضیح دادیم. کومه له، علیرغم زنده گسی تبلیغات شعوع آورده حزب دمکرات، قادر شد تا طی یک پروسه با کار مستمر تبلیغی تصویر روشنی از جنگ موجود در برابر توده مردم کردستان قرار دهد. تصویری که سیر و قاطع امروز کا ملا برحقا نیت وصحت آن مهر تا کید زده است.

نویسنده وحدت کمونیستی (آقای بهمن آذری) تمام مقاله خود را بر همین خزعبلات تبلیغاتی حزب دمکرات بنا نموده است. تمام "فاکت" های آقای آذری در مورد "جنایات و فجایع" ما رسماً و با ذکر ماخذ از تبلیغات حزب دمکرات اخذ شده است. بر مبنای اینگونه "اسناد" است که وجه انسان دوست ایشان آزرده شده است. زبان ایشان را در تخطئه کومه له این "فاکت" ها گشوده است و بر مبنای اینگونه اسناد است که ایشان بخود اجازه داده اند که اتهاماتی به حزب کمونیست ایران بزنند که حتی شایسته نقل کردن نیز نیستند. اگر فرقی میان تبلیغات حزب دمکرات با اتهامات وحدت کمونیستی وجود دارد تنها در اینست که این دومی، به استکاء قوه تخیل خود، به آن رنگ و لعابی ملو در اما تیک و سینما شسی میزند. آنچه را که حزب دمکرات نتوانسته است بفروشد، جناب آذری در بسته بندی جدید مجدداً عرضه میکند. حزب دمکرات ریاکارانه کومه له را به قتل مردم بیگناه متهم میکند، وحدت کمونیستی می افزاید:

"آیا هنگام شلیک طپانچه و یا

می توان کردستان را مجزاً زکل بیکر اقتصادی ایران بررسی کرد، آنگاه خود وحدت کمونیستی چه حکمی راجع به این جا معسه میدهد؟ آیا اصولاً در کردستان جا معه وجود دارد؟! آیا این جا معزنده است، یعنی تولید و توزیع و مصرف میکند؟ در این صورت چه مناسبات تولیدی ای برقرار است؟ اگر پرولتاریا و بورژوازی به معنی درست این اصطلاحات وجود ندارند، کدا طبقات اجتماعی به معنی درست کلمه وجود دارند، اصطکاک و تقابل منافع طبقاتی میان کدا طبقات وجود دارد، و بلاخره ابوشاهین در مبارزه کنار کدا طبقه جان خود را فدا کرد؟ مشکل ما اینست که وحدت کمونیستی و امثال وحدت کمونیستی، حتی

تو، فقر تو و سرکوبی که بر تو اعمال میشود، بورژوازی نیست". کارگر کرد گوئی باید دوبار تقاضای عقب ماندگی سرمایه داری در کردستان را پس بدهد، یکبار در تولید و در اسارت تکنیک عقب افتاده و کارشاق و یکبار در دادگاه و روشنفکران بورژوا که دقیقاً با استناد به همین عقب ماندگی هویت طبقاتی او را انکار میکنند. اینکه چرا سرمایه در کردستان به کارخانه های "کافی" مجهز نیست مشکل طبقاتی حزب دمکرات است. وحدت کمونیستی روشنفکر همان طبقه است و همان آمال صنعتی را دارد. او حاضر نیست سرمایه داری را با نمونه عقب مانده اش در کردستان "بدنام" کند. با کتمان خصلت

در کردستان کار هست، مزد هست، استثماری هست، کارگر و بورژوا هم هست. آنکس که منکر وجود کمیت سرمایه داری بر حیات صدها هزار زحمتکش کردستان، آنکس که منکر استثمار بورژوازی توده وسیع کارگران مزدی در کردستان و منکر وجود طبقه کارگر در این سرزمین است، منکر نفس حیات در کردستان است، اعمال زحمتکش اقتصادی، سیاسی و فرهنگی. شاید این سرمایه داری باب دندان حزب دمکرات و "اندیشه" رهاش نباشد. اما سرمایه داری است. کارگران کردستان از هیچکس حکم نخلال موجودیت اجتماعی شان را نمی پذیرند. نه حزب دمکرات و نه روشنفکر "اروپا - محوری" که جهان سرمایه داری را در متروپل صنعتی و امپریالیست آن شناخته است و تقدیس میکند، نمیتوانند وجود طبقه ما در کردستان را منکر شوند و لذا جنایت بورژوازی علیه طبقه ما و مقاومت در برابر آنرا "جنگ قبایل" بخوانند. سرمایه داری در کردستان آن چیزی است که امروزه بخش بسیار وسیعی از کارگران جهان با آن، بیرویند. کسی که منکر کمیت سرمایه داری در کردستان (ولابد قطعاً استانه های متعدد نظیر آن در ایران) است، دیگر به دشواری و آنهم در میان شلیک خنده حضار، میتواند مدعی شود که "از قدیم گفته بودیم ایران سرمایه داری است" و "از قدیم گفته بودیم انقلاب ایران، سوسیالیستی است".

حاضر نیستند وجود هر نوع طبقات اجتماعی در کردستان را بر سمیت بشناسند. اگر در نوشته های وحدت کمونیستی بگردید هیچ چیز در این مورد نمی یابید. ظاهراً کردستان سرزمینی است که عده ای در آن با لباس و زبان کردی "بسر میبرند" و گاهی به جهت جنگ هم میروند و "جنبشی" را - که هنوز معلوم نیست در متن چه جای معنای و با کدام نیروهای محرکه طبقاتی جریان دارد و اصولاً وحدت کمونیستی به چه اعتباری رفا بیت داده است آنرا "انقلابی" بنامد - تضعیف میکنند!

۳ - عینی گزائی عامیانه یا عوام فریبی عامدانه؟

تبلیغات حزب دمکرات بویژه در اولین ماه های پس از جنگ بی نهایت مبتذل و مملو از دروغها و افتراات محیرالقول و کم سابقه بود. حزب دمکرات نیا زداشت که سیاست جنگ سرا سری خود را بویژه به آن بخش از صفوف خود که مایل به جنگ با کومه له نبود بقبولانند.

سرمایه دارانه مشقات موجود کارگر کرد، نسبت به سرمایه داری توهم پراکنی میکنند. طبقه بورژوا را در قبایل مناسبات اقتصادی موجود در کردستان، در قبایل استثمار و مستم موجود، همچنانکه در قبایل جنگ ضد کارگری و ضد کمونیستی امروزش، تشریح میکنند. معضل ما رشد سرمایه داری صنعتی در کردستان نیست. رفا و روشد اقتصادی در کردستان را کارگران با انقلابشان علیه سرمایه داران خواهند آورد. طبقه کارگر مزدی در کردستان به معنای جزئی از طبقه کارگر ایران، آن درجه موجودیت یافته است که به رهبر تحول اجتماعی و انقلاب بدل شود. تنها کسی که این را ببیند میتواند برای شرکت در این انقلاب تسلاش کند، آنکس که منکر این واقعیت است، بنا به تعریف به این انقلاب نیز شانه بالا انداخته است.

بهر حال اگر در کردستان سرمایه داری و پرولتاریا و بورژوازی وجود ندارد و اگر

مسلل. یک لحظه به قیافه های قربانیان خودنگاه کردید که ببینید چه چیزشان به "بورژواها" می ماند" (صفحه ۴۵)

" [اعمال حزب دمکرات و کومه له] آیا در اساس با آنچه رژیم جنا پتکار اسلامی مثلا در قارنا و ایندرفاش کرده است چه تفاوتی دارد. آنها سیران و مجروحان را با قمه و سا طور کشته اند شما با طپا نچه و مسلل" (صفحه ۲۹)

براستی که کلمات قادیبه توصیف این درجه بی پرستی سیاسی و بی مسئولیتی اخلاقی نیست. آیا وحدت کمونیستی حقیقت را نمیداند؟ چرا میداند، خوب هم میداند و اندک دیگران نیز میداند. اما او تصمیم سیاسی خود را قبل از "فاکت" ها گرفته است، و لذا نمیتواند از خیردروغپردازی ها و جعلیاتی که حتی کودکان روستائی در کردستان آنرا به مسخره میگیرند بگذرد. آقای آذری نباید به هر قیمت موضع سیاسی خود را به چیزی "مستند" کند. لذا روشی ابداع نمیکند.

" کومه له این را تکذیب نکرده است ". این ترجیح بندی است که جنا ب نویسنده پس از هر نقل قول از حزب دمکرات علیه کومه له مینویسد تا آنها مات بعدی و زنده تر خود را زمینه سازی کرده باشد. جناب آذری در همین اینکه جعلیات یکبار رجویده شده حزب دمکرات را به خورد خوانندگان خود میدهد، این توهم را خیزد ارد که گویا میتوانند عمل خود را نیز نزد کومه له توجیه کنند:

" در مقاله "حاضر ما به کرات عبارت " که مورد تکذیب (حزب دمکرات یا کومه له) قرار نگرفته " را بکار برده ایم و این امر بر اساس بخشی از مطالب چاپ شده توسط این دوسا زمان است که بدست ما رسیده ... ما عبارت فوق را در مقاله عملا بیشتر در مورد کومه له بکار گرفته ایم تا حزب دمکرات. ظاهرا قضیه ممکن است چنین جلوه کند که از ادعای حزب دمکرات بیشتر "حمایت" شده است [ما نیز دیدیم که اساس و "باطن قضیه" چگونه است، و چگونه خود شما برای ادعاها افزوده اید]. اما واقع امر چیز دیگری است. حزب دمکرات با تجربه سیاسی و آشنائی

به کاربرد مبارزه تبلیغاتی استادانه و اردعمل میشود [شرم!] و با استفاده از شگردهای تبلیغاتی چه بسا حقیقت را (به نحو کمابیش قانع کننده ای) دگرگون جلوه دهد و یا دروغ را راست بنمایاند. قضیه وقتی تا سلف با رتر میشود که طرف مقابل - کومه له - به خاطر فقدان تجربه سیاسی و برخورد های کودکانه، بجای پزداختن بسه ادعای حزب دمکرات و نشان دادن نادرستی آن خود را با خیال بافی ها و ارائه شعارهای پوچ و بی محتوی دلخوش میدارد، و در نتیجه حزب را در این محنه مشخص تبلیغاتی عملا بیکه تا زمیگذارد. ... این امر قدر مسلم کار برررسی، تحقیق، قضاوت و جستجوی حقیقت را دشوار میسازد."

(صفحه ۲۸)

" اندیشه رهائی خود گواه زنده این واقعیت است که حزب دمکرات در محنه دروغپردازی علیه کومه له بیکه تا زمانه، بلکه از جانب سایر نیروهای طبقه خود حمایت شد. و از جمله توسط روشنفکرانی که در جستجوی حقیقت بماندگی با جعلیات حزب دمکرات کم و بیش قانع شدند، و خود به بلندگوی تکرار همان جعلیات با صدای نخرانیده ترو لحن زنده تر تبدیل شدند. روشنفکرانی که می پندارند این توجیه برای حمایت ظاهری و باطنی شان از حزب دمکرات کسی را می فریبد. وحدت کمونیستی به این بهانه که دشمنان ما و جعلیات حزب دمکرات علیه کومه له " مورد تکذیب قرار نگرفته است " نه فقط صفحات متعدد نشریه خود را به تکرار آن اختصاص میدهد، بلکه با بنا کردن کل استدلال و موضع گیری خود بر تبلیغات حزب دمکرات، بر آن صحه میگذارد. آیا سقوط سیاسی بیش از این ممکن است؟

" تکذیب" لجن پراکنی های حزب دمکرات علیه کومه له، نظیر موارد مشابه از جانب جمهوری اسلامی و امروز وحدت کمونیستی، هرگز ضرورت نداشته است. بیان مستقبل حقایق کاری بوده است که ما همواره کرده ایم. برای مردم زحمتکش و شرافتمند کردستان و سراسر ایران این به اندازه کافی گویا و مجاب کننده بوده است. وحدت کمونیستی با توجیه ژورنالیستی خود تنها دست خود را باز

میکنند و جانبداری سیاسی اش را افشاء میکند. وحدت کمونیستی با این روش خود را بعنوان جریانی که در تخطئه و تحریف مرزمنی شناسد به کل چپ انقلابی ایران می شناساند.

آیا توسل آقای آذری به شیوه " تکذیب نکرده است " را با یدیه حساب تربیت اروپائی و طبقه متوسطی اجتماعی ایشان و بی خبری سیاسی ایشان گذاشت؟ آیا با یدیا نرانی از بی اطلاعی محض شان از کردستان قبل از ۲۵ آبان دانست؟ آیا این دال بر "عینی گرائی" عامیانه ایشان است؟ خیر، هیچکدام، این عوام فریبی عامدانه است. عمل وحدت کمونیستی ناشی از یک تصمیم آگاهانه برای قلب حقایق در خدمت موضع گیری سیاسی بورژوا - لیبرالی است. این شکر داستانهای که آقای آذری بکار میبرد و میخواهد به ما هم "بیا موزد"، شگرد قدیمی ژورنالیسم لیبرال اروپاست. شگردی آگاهانه برای تخطئه و سرپوش گذاشتن بر حقیقت. سخن گفتن درباره اعتصابات کارگری با استناد به "بیانیتهای دوطرف"، سخن گفتن درباره انقلابات با استناد به "بیانیتهای دوطرف"، سخن گفتن درباره آبرلند، آفریقای جنوبی، ویتنام، فلسطین و نیکاراگوئه، با استناد به "بیانیتهای دوطرف". این یک تجاهل عامدانه است. کم کردن عامدانه حقیقت در لابلای بیانیتهای تکذیب نامه های "دو طرف" است. این با اصطلاح "عینی گرائی" همان روشی است که افکار عمومی اروپا را در جو بی تفاوتی سیاسی و عدم جانبداری میان ارتجاع و انقلاب فرو برده است. "عینی گرائی" ای که محور کارکرد روزمره رسانه های دولتی و غیردولتی بورژوائی در اروپای غربی و آمریکا است. این ابزار شکل گیری آن "اکثریت خاموش" در کشورهای اروپائی است که سال پس از سال احزاب بورژوائی را با رأی "آزاد" مردم به پارلمان و دولت میفرستد. این مایه فخر بورژوازی لیبرال و سلاح برنده ای در جنگ اطلاعاتی بورژوازی با طبقه کارگر است.

" ایژکتیویسم و توازن " ژورنالیسم لیبرال ابزار نهفتن و نگفتن حقایق دردست کسانی است که این حقایق را میداند. وحدت کمونیستی دست به میراث جهانی طبقه خویش میبرد. و امروز همین ابزار مستعمل و همین

بشکل حوزه های حزبی متشکل شوید!

وحدت کمونیستی قطعا به نکات و سئوالاتی که در این نوشته طرح کردیم فکر کرده است. اما واقعیت ناگزیرش میکند در این مقطع، در این جنگ معین میان ما و حزب دمکرات، دست از رادیکالیسم بکشد و عملا نیروی اجتماعی رادیکال واقعا موجود در این صحنه را تخطئه نکند. لیبرالیسم فداستبنسدادی بهر حال تا حد معینی میتواند رادیکالیسم را شورشور و رادیکال بماند. نیازهای مبارزه علیه استبداد حدنهاشی این رادیکالیسم است. بزعم اینان پلاریزاسیون طبقاتی در سیاستها، برنامها و اهداف نیروهای این مبارزه، و نیز در صف مردم، این جنبش همگامی ضد استبدادی، این "جبهه" دمکراتیک را مخدوش میکند. از اینرو وحدت کمونیستی که در قبال مجاهدین حداکثر ظاهریک "اپوزیسیون" علیحضرت، یک منتقد مودب و دلسوز را بخود میگیرد، در مواجبه با کمونیستها و کارگرانی که بر هویت طبقاتی آنها، بر مطالبات ویژه شان و بر اختلافات اساسی شان با اپوزیسیون بورژوازی پافشاری میکنند، در مواجبه با کمونیست ها و کارگرانی که خود را "پرولتر" بنا مند و بخواهند "حزب" و "انترناسیونال" درست کنند، ناگهان مشت نحیفش را گره میکنند با زست و بیانی که ایدایان تیکیت و ادب متعارف و روزمره تا کنونی اش جو در نمی آید، تکلیف خود را "قاطعانه" روشن میکند. منشاء میل تحریفات، زخم زنیها و عبارات زنده ای که مقالات اندیشه رهاشی علیه ما را انباشته است، اینست.

لحن و عبارات وحدت کمونیستی کمترین اهمیت را برای ما دارد. آنچه چپ این و کارگرایان بیایدانند اینست که در مقطع حساسی که مردمکراسی و رهاشی در کردستان بطور جدی به استقامت و ایستادگی قاطع کمونیستها و زحمتکشان کردستان در برابر تعرضات و توطئه های نظامی حزب دمکرات گره خورد، این جریان خود را در جبهه بورژوازی یافت.

منصور حکمت
آبانماه ۶۴

مقاله "وحدت کمونیستی در باره جنگ داخلی در کردستان افشاگر لیبرالیسم چپ در عمل است. برای این جریان مارکسیسم عملی، مارکسیسم متشکل، مارکسیسمی که شعراهای خود و تحلیل هایش را جدی بگیرد و لذا آماده باشد تا به نیروی خود به آن جامه عمل بپوشد، با لقب "استالینیست"، "دگم"، "خیال باف"، "چپ رو" و نظائر آن مزین میشود. این مارکسیسم، لیبرالیسم چپ را میترساند. اینان تمام تاریخ رویزیونیسم و عملکرد رویزیونیستی را گواهی میکنند تا

برای این جریان مارکسیسم عملی، مارکسیسم متشکل، مارکسیسمی که شعراهای خود و تحلیل هایش را جدی بگیرد و لذا آماده باشد تا به نیروی خود به آن جامه عمل بپوشد، با لقب "استالینیست"، "دگم"، "خیال باف"، "چپ رو" و نظائر آن مزین میشود. این مارکسیسم، لیبرالیسم چپ را میترساند. اینان تمام تاریخ رویزیونیسم و عملکرد رویزیونیستی را گواهی میکنند تا عمل مارکسیستی را امروز تخطئه کنند. انتخابات، اساسا نه، انضباط، رهبری، حزب، انترناسیونال همه، اینها را در گیمه قرار میدهند. باید از "پرولتاریا و بورژوازی" سخن گفت، اما در جهان مادی این افشار را سراغ نکرد. باید از انقلاب سخن گفت، اما دست خود را به آن نیالود. باید از آزادی و مبارزه برای آزادی سخن گفت، اما برای کسب آن، ویا برای مقاومت در برابر دشمنان آن "زور" بکار نبرد. باید از حرمت و حقوق "انسان" سخن گفت اما انسانهاشی که عملا حرمت خود و حقوق خود را با ایستادگی نمیکند به تمکین و اجتناب از تشنج فراخواند. برای اینها مبارزه واقعی همواره "ناپاکیزه" تر، "نازل" تر و "غیر اصولی" تر از آنست که بتوان در آن شرکت کرد، تا چه رسد به اینکه این مبارزه واقعی را با کلماتی توصیف کرد که شایسته جهان پاک و پاکیزه "شوری" نباشد.

و بالاخره معلوم نیست وحدت کمونیستی تا کی میخواهد در مکان مفسر جا خوش کند. اینکه ژورنال لیسم بدنبال "گزارش حقایق" باشد را میتوان پذیرفت. اما در مسوورد نیروهای سیاسی سخن بر سر موضعگیری سیاسی در خود ما جرات و نه "قضاوت" پس از آن. ما از شما نمی پرسیم چرا در همان ۲۵ آبان، قبل از هر بیانی و تکذیب نامه ای، خود را در تقابل با سیاستهای ضد دمکراتیک حزب دمکرات و در مبارزه علیه تیاقتید. این توقع بیجا شی از شماست. سئوال اینست که چگونه خود را یک سازمان سیاسی در ایران نام گذاشته اید وقتی در موضعگیری میان کومه له و دمکرات، آنهم پس از سال موجودیت علنی و گسترده این سازمانها، هنوز برای تشخیص "چه باید کرد" تا به تکذیب نامه و اطلاعیه های "دوطرف" نیاز دارید و ۴ ماه طول میکشد تا تازه، نه مبارزه، بلکه "قضاوت" کنید!

بیمه بیکاری حق مسلم کارگران است

سالگرد انقلاب اکتبر گرامی باد!

صحت و هشت سال پیش، طبقه کارگر روسیه نخستین حلقه از زنجیر نظام جهانی سرمایه را از هم گسست و با قیام پیروز مندخویش، با استغراب دیدگانه توری طبقاتی خود، سرمایه داران و استثمایرگران سراسر جهان را در وحشت مرگ فروبرد. با انقلاب اکتبر، پس از صد هشتاد و هزاران سال در تاریخ، امحاء سیادت اقلیت استثمایرگر، رها شد بردگان و حکومت اکثریت جا معداً زیک رویا و انتظار مبهم به یک واقعیت متحقق بدل شد و پرولتاریای جهانی نخستین روزی را در امر امحاء نظام سرمایه داری و اتحاد همه کارگران در برابر اتحاد جهانی سرمایه داران بدست آورد. پیروزی اکتبر در عین حال نقش جهانی - تاریخی طبقه کارگر را در رهائی همه استثمایر شونده گان و ستمکشان به آنان نشان داد. بی آینه اند انقلاب اکتبر نشان داد که رو بیدن اصطبلهای قرنهای کامیت استثمایرگران، محو ستم ملی و نژادی، ستم بر زنان، ستم و خرافات مذهبی، آن ستمهای گه حتی دمکراتیک ترین انقلابات بورژوازی نیز از امحاء آنها ناتوان بوده اند تنها یکی از ثمرات جانبی پیشروی پرولتاریا در راه رها شدی خویش است.

چگونه این امر ممکن شد؟ بورژوازی جهانی، پس از نافرمانی سبانه ترین تلاشها در راه شکست فوری و قهر آمیز انقلاب اکتبر، آن را به "تصادف، به یک استثناء، به یک پدیده، صریحاً روسی تعبیر کرد و می کند. از نقطه نظر پرولتاریا، اما پیروزی اکتبر پیروزی ثنوری مارکسیسم، استواری ثنوریک و ایمان به پیروزی در دوران سخت پس از شکست کمون پارسی و پس از شکست انقلاب ۱۹۰۵ و ایضا پس از "پیروزی" انقلاب بورژوازی فوریه ۱۹۱۷ است.

از نقطه نظر پرولتاریا، پیروزی اکتبر همچنین محک پیروزمندی حزبیت و فعالیت حزبی بی وقفه، پیشروترین عناصر طبقه کارگر متکی بر مارکسیسم و در دشوارترین شرایط به همراه از خود گذشتگی ها و رنجهای عظیم است. پیروزی اکتبر، پیروزی بلشویسم و حزب بلشویک تحت رهبری لنین است.

بمشابه تنها راه پایان این نظام رنج و بردگی به آنان یاد آور میشود. تکرار پیروزمند انقلاب اکتبر، مستلزم بازنگری و نقد "جوانب ضعف و فقر تلاشهای اولیه" بمشابه حلقه ای در روند انتقاد از خود مداوم انقلابهای پرولتری است. در سالگشت انقلاب اکتبر، خاطره "شکوه مند آنرا گرامی میداریم و به همراه ما رکن تکرار میکنیم:

"... انقلابهای پرولتری، یعنی انقلابهای قرن نوزدهم مداوم از خود انتقاد میکنند. بی درپی حرکت خود را متوقف میسازند و به آنچه انجام یافته بنظر میرسد باز میگردند تا با ردیگر آنرا از سر بگیرند، خلست نیم بند و جوانب ضعف و فقر تلاشهای اولیه، خود را بیرحمانه بیهوده استهزا میکنند، دشمن خود را گوشتی فقط از آنرو بر زمین می کوبند که از زمین نیروی تازه بگیرد و با ردیگر غول آسا علیه آنان قد برافرازد، در برابر هیولای مبهم هدفهای خویش انتقاد پس می نشینند تا سرانجام وضعی پدید آید که هرگونه راه بازگشت آنها را قطع کند و خود زندگی با بانگ مولتند اعلام دارد: "گل همینجاست همینجا برقص".

هیچدم بر و مرلوشی بنا پارت

اگر این نخستین پیروزی به پیروزی نهائی نیانجامید و اکنون بورژوازی روس بر ویرانه های انقلاب اکتبر حکومت میکنند، این امر را نیز مقدماتاً باید در فرجام حزب کمونیست طبقه کارگر روسیه و غلبه آراء بورژوازی بر آن جستجو کرد. طبقه کارگر روسیه آن اندازه به منافع طبقاتی خود آگاه بود که به سلطه سیاسی بورژوازی گردن نگذازد و علیه آن قیام کند این پیروزی اکتبر است. در عین حال طبقه کارگر روسیه آن اندازه به منافع تاریخی خود آگاه نشد که از قید سلطه ایدئولوژیک بورژوازی برهد و اهداف تاریخی خود را در برابر آرمانهای بورژوازی قرار دهد. و این شکست قیام اکتبر است. شکستی که بر صحت ثنوری مارکسیسم، ضرورت روشنگری پیگیر ثنوریک، آموزش مداوم طبقه کارگر به منافع طبقاتی تاریخی خود در تقابل با منافع همه دیگر طبقات و تشکل حزبی آن طبقه تا کید میکند. شصت و هشت سال پس از قیام اکتبر اینک بیکر متعفن بورژوازی بین المللی، گورکنان آن را در سراسر جهان به عمل نهائی فرا میخوانند. هر اندازه بورژوازی در تحمیل فقر و گرسنگی، ستم و جهل بر طبقه کارگر افراط میکند بهمان شدت ضرورت "اکتبر" و "ناگزیری تاریخی تکرار آن در مقیاس بین المللی" را

توضیح:

ادامه مقاله "سبک کار کمونیستی یک جمعیتی مجدد" در شماره های آتی "کمونیست" درج خواهد شد.

کمونیست

ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران

ماها نه منتشر میشود

سردبیر: منصور حکمت

آدرسهای مستقیم
هیات تحریریه

B. M BOX 655
LONDON WC 1N 3XX
ENGLAND

B. M BOX 224
LONDON WC 1N 3XX
ENGLAND

قدرت طبقه کارگر در تشکل اوست

اطلاعیه کمیته سازمانده

از ارسال مستقیم نامه به آدرسهای علنی حزب در خارج کشور خودداری کنید.

حزب کمونیست ایران مدتهاست که برای تسهیل امر ارتباط گیری و فراهم کردن امکان مکاتبه، آدرسهای را بطور علنی از طریق رادیومدای حزب کمونیست ایران و نشریات حزبی و تراکتهای تبلیغی با اطلاع همگان رسانده است. ما از ابتدا اعلام کرده بودیم که بی تردید پلیس سیاسی همه تلاش خود را برای کنترل این نامه ها بکار خواهد برد و علیرغم اینکه کنترل همگی نامه ها بسادگی امکان پذیر نیست، لکن نویسندگان نامه ها با پذیرش این بگذارند که نامه ها ایشان توسط پلیس بازخوانده خواهد شد. در طی این مدت بسیاری از رفقای ما با استفاده از آدرسهای علنی و رعایت نکاتی که مکررا در مورد مکاتبه با حزب آموزش داده شده است، علیرغم تلاشهای پلیس با ما ارتباط برقرار کرده اند.

شواهد و مدارک بیانگر آنست که در ماههای اخیر کنترل پلیس بر پیکتهای که مستقیما از داخل کشور به آدرسهای علنی حزب ارسال میشود بنحویت بیشتری افزایش یافته است. جمهوری اسلامی با اختتام نیروی فراوان در سازماندهی هر چه دقیقتر پروسه کنترل و اجتماع با کما مپیوشنیزه کردن سیستم جداسازی پاکت ها توانائی بسیار زیادی در رساندن نامه ها بدست آورده و علاوه بر این در مواردی اقدام به جعل نامه های هواداران حزب نموده است. لذا موکدا اعلام میکنیم که از ارسال مستقیم نامه به آدرسهای علنی حزب خودداری کنید. حتی نامه های نامرئی شده، رمز شده و غیرتشکیلاتی نظیر نامه های خبری هم نباید مستقیما از ایران به آدرسهای علنی حزب در خارج پست شوند. با این درجه از کنترل پلیسی، حتی ارسال این نوع نامه ها نیز برای نویسندگان آنها ایجا دخترات پیش بینی نشده ای خواهد کرد که کاملاً مغایر با خواست و هدف ما است.

بقیه در صفحه ۷

با کمیته و صدای حزب کمونیست ایران مکاتبه کنید

اخبار، گزارشها و نظرات خود را بطور غیر مستقیم، یعنی با کمک دوستان و آشنایان خود در خارج کشور، به نشانی های زیر ارسال کنید. لازم است از نوشتن اطلاعاتی که میتواند باعث شناسائی افراد و یا ماکن آنها از طرف پلیس شود، در نامه ها و روی پاکت ها خودداری کنید. همچنین بهتر است برای اطمینان بیشتر از رسیدن نامه ها بدست ما از هر نامه حداقل دو نسخه بطور جداگانه ارسال کنید. توجه داشته باشید که پلیس بطور کامل نامه های که مستقیما از داخل کشور به آدرسهای علنی ما ارسال میشوند را کنترل میکند.

آدرس انگلستان

آدرس آلمان

BM. BOX 3123
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND

POSTFACH 501142
5000 KÖLN 50
W. GERMANY

ANDEESHEH
C/A 23233257 (اندیشه)
NATIONAL WESTMINSTER BANK
75 SHAFTSBURY AVENUE
LONDON W1V8AT
ENGLAND

در صورتیکه با فعالین حزب ارتباط ندارید، میتواند کمکهای مالی خود را به حساب بانکی زیر در خارج کشور واریز کرده و یک نسخه از رسید بانکی را به یکی از آدرسهای علنی حزب ارسال نمائید.

صدای حزب کمونیست ایران

طول موجهای: ۷۵ متر و ۶۵ متر
ساعات پخش: شنبه تا هفتشنبه: ۹ بعد از ظهر و ۶،۴۵ صبح
جمعه ها: ۸ صبح و ۹ بعد از ظهر

ساعت پخش به زبان ترکی: پنجشنبه ها: ۱۰ شب
جمعه ها: ۹ صبح

طول موجها و ساعات پخش صدای حزب کمونیست ایران را به اطلاع همه برسانید.

ساعات پخش رادیومدای انقلاب ایران از اول آذرماه به ترتیب زیر خواهد بود:

طول موجهای: ۷۵ متر و ۶۵ متر

صدای انقلاب ایران

ساعات پخش: بعد از ظهر: ۱۲/۳۰ تا ۱۲/۳۰ بزبان کردی
۱۲/۳۰ تا ۱۲/۱۵ بزبان فارسی
عصر: ۱۸ تا ۱۹ بزبان کردی
۱۹ تا ۱۹/۲۵ بزبان فارسی

زنده باد سوسیالیسم!